


۷۰۸۱

۱۲۵۸۰

بازدید شد
۱۳۸۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۲۷۷

| | |
|---|--|
| کتابخانه مجلس شورای اسلامی | |
| کتاب: محمد ابراهیم علی بن محمد الرزلی ۲ شتیب است از لبر |  جمهوری اسلامی ایران شماره ثبت کتاب |
| مؤلف: الرزلی عبد الفتق | |
| مترجم: | ۱۵۷۷۳ |
| موضوع: | |
| شماره قفسه: ۱۲۵۸۰ | |


خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۲۵۸۰

۷۰۱۸۱

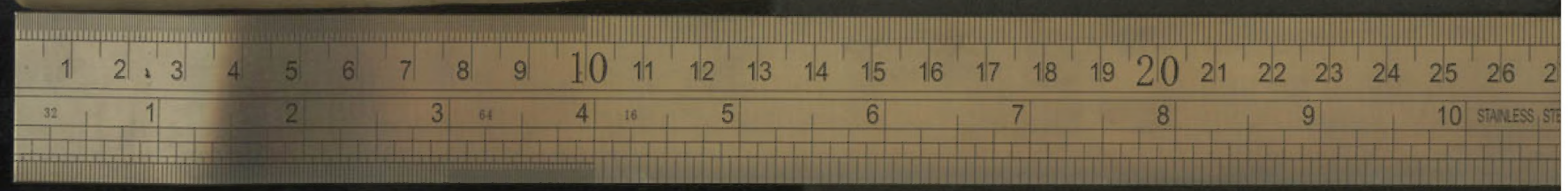
۱۲۵۸۰

بازدید شد
۱۳۸۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۲۷۷

| | |
|---|--|
| کتابخانه مجلس شورای اسلامی | |
| کتاب: محمد ابراهیم علییه فی عم الرزل - شنبه - الزلزلہ |  جمهوری اسلامی ایران |
| مؤلف: الرزل عبد الفتق | |
| مترجم: | شماره ثبت کتاب |
| موضوع: | ۱۵۷۷۳ |
| شماره قفسه: ۱۲۵۸۰ | |

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۲۵۸۰



۷۰۱۸۱

۱۲۵۸۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۱۲۷۷

| | |
|---|----------------|
| کتابخانه مجلس شورای اسلامی | |
| کتاب: محمد ابراهیم العلیه فی عم الرزل ۲ شنبه ۱۳۸۵ | |
| مؤلف | الرزل عبد القی |
| مترجم | |
| موضوع | |
| شماره قفسه | ۱۲۵۸۰ |

جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۱۵۷۷۳

بازدید شد
۱۳۸۵

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۲۵۸۰



بازرسی شد
۲۷ - ۱۹

در تین چوت فصل هفتم در سه نقطه افزان و در شش کمال فصل هفتم
 در شش و نواظر و اتصال و انفصال و نظر شش کمال بایکدیگر فصل هفتم
 در خبا و دفا و سایر کیفیات شجر ارجاع آنها فصل دهم در استنباط
 ضمایر و طایف و مظهر و کمال فصل یازدهم در تشخیص سارق و تعیین جنس
 مروق فصل دوازدهم در کیفیات شجر ارجاع اربابان و تحقیق طالع و
 طالع وقت و تشخیص بر و مرکب از کواکب نیال و در صحن سوال و جواب
 باشد خاتمه در بیان تجربات مؤلف از هر بابی فی الله تعالی
 مقتصد در بیان فواید و نفع این علم و اینکه فاضلان از کتب پیش
 بر آنکه حکما و در واقع تعلیم خلاف است بدانست که بعضی علما
 بسام و معتقدان این معلوم شده ترویج این علم به اهل البیته و ائمه و اولاد
 نیز القاشده و چنانچه از منظر و اخبار سید الموصوفین و سایر علمای
 البیته و مشهور مذکور است **شعر** الم تر ان الله جل جلاله افاض
 علی ادین علما و علیهم السلام و الله اعلم النفاط بفضل و اوج البیته جل جلاله

کتابخانه مجلس شورای ملی
۵۸۶۱

و بخیل از کرم جمع شد به یکس با در دایره میبشند و نمیکند آن تا کمال
رفته رفته علم کفر را فرست و رقم خیال غایب علم در صفی خیر
میباشند اتفاقا و دارد دار السلطه اصفهان در سپاس از خیال
خوش نهاد در میدان بر تر نور دیده و این سخن بگوشت اعمار حراست
قاهره صفویه رسید امرات او و لامع و بی پایه بر صلافت میر محمد اند
و خسر و دین دلا ازین مغرب بسیار متغیر گشته با حضرات فضل از رفیع
مقدار و علم و فضیلت و ثبات لا فرموده از جمله کتب که در مجلس
نشأ حاضر شده حضرت افضل المحققین و شمس المذقین و سرت
رحیق توفیق فیض بهشتی را بر لایحی خوشنوار و اختر سهر فال
و منته داند و نشانی باده نماید ربان مولانا محمد حسن قاشانی به بعد از
انعقاد فخر مدرس شامل عالم انصاف لاکشته کمال در بابش
علیه عالمه حضرات آخوند مولانا محمد حسن مهر کر بلا در دست گرفته
رو فایل الحنف فرموده که شنیده ام در عمل و عمل و امتیاز بر معارف

خود میباید و بداند آن کار میباید و شسته ابو افتخار در روی
خوف مرگ کتب کتب بگویند چه در دست دارم تا بعد از استنباط
بخیر سخن حقیقت در حقد و میان آرم و فایل فرموده که شنید
و مدتی متفکر و متحیر گردید و بعد از او و او که بعد از او و او
میزد و انکشت تخر در دندان میگزید مولانا علیه الرحمه تخر و تخر
او پرسید چرا گفت که آنچه در دست محال است که در دنیا
تحصیل آن توان نمود و چنین باین خیال فروماند ام که حصول آن
نمیگردد و نیز توان به جفا مولانا فرمودند که اگر تو لاف و فضا میباشی بگو
در دست نیست و الا معروف شو که اطلاع ازین علم را نیست بلکه گفته
که آنچه یافته ام چه باین کم و طریق دانستن آن کدام جملات جمیم زیرا
که قبضه از خاک است و دست تو میبینم و چنین وجود آن در دنیا محال
از آنست که خوشتر از کفایت میگزینم مولانا او را تخرین فرموده در حقد
باز نموده و مهر خاک که بر بلا بکفایت محسن از نموده و گفت ای عزیز این
نرسد فرزند رسول ما و طالع مشکلات و مشاغل را مصلحت است

سجدگاه اهل این دین و منفرج جمیع مؤمنین این بقعه خاک و شمع و
 شعر بجا که هر سال مال چند روزی معبره تا قیامت سجدگاه
 خلق مهر کربلاست لفران از شاه اول این خاک و سماع نیت دلش
 بجوش آمد و الفور جاده مستقیم دین بنور لام اخیار کرده کمال
 حق و یقین گردید و احوال دینور تحصیل منافع از سبب طرطور و
 حصول آن مینمود و اجتناب از اضرار به تشخیص و قات آن میتوان
 فرمود و این معنی بهیست و احتیاج بشاهد لقب و دلیل عقیدت
 و اگر کسی گوید که حصول منافع شاید اما اجتناب از قضا ستمانه چگونه
 نماید جوابش آنکه از حضرات ائمه اطهار و ائمه معصومین کوشی زده می شود
 خواهد بود که دفع بلیات از خود به خیرات و مبرات میشود و فرمود
 چه خداوند جل و اکره قادر مختار است و فرج بعد از شد و دفع قضا
 وارد از نبیها و اولاد و اعیان است فایده آنیم بدانکه بعضی از کونه
 نظر ان انبیا علم الحقیقت شریف اند و نظر سحر و سحر و سحر و سحر
 شمره از کیفیت وضع آن مجالی باین مذهب و دنیا باین بیان اول آنکه

عالم سفاک مرکب از عناصر اربعه است آنچه حوادث جهان کون و فساد
 از کیفیت حاصله از این عناصر بمنقشه ظهور می رسد و موضوع انبیا
 دانستن حالات عناصر و بول و کیفیت حدوث آن حالات است باین
 حویم آنکه آن که شرف انواع جنی حیوانات از احوال و اثر ترکیب
 بهر سید و پشته تحقیق حالات محقق نماید و تقیض آن بهر استعانت
 ترکیب و شکل از نسب و اولاد چند درین مقام گفتگو بسیار
 توان نمود لیکن اقتصار در هر مطلب بهر از تطویل است فصل
 اول در بیوت عدلخانه و منوبات ایشان بدانکه از باب انبیا
 چند موضوع این چهار عنصر را دانسته اند و واضح بجنبه آمد در چهار
 عا شکل حاصل غرض اجازت که موضع هر عمل در منوبات است آن
 شکل دانسته است چه که ترافض و این حال و محل رخ نماید اختلاف اینجا
 بهر سه و لهذا خانه اول را ناز و بخت و نهم و سیزدهم را شغل آن
 فرض غف و خانه دوم را هوا و عروا و عدا و افساد و بکر و فتنه
 و خانه سه را آید و اول و اول و اول و اول و اول و اول و اول

کفصل اول و شصت و
 کیبوت گشته عشر

بلند بالا و مرطوب و آبله روی سرخ چهره و از رقی چشم و مهرب
منظریه و علامت غم و نشاندن کردن دهن شده باشد و در سب
سپهر زاده یا قصایه باشد فایز زبانی تر مغز بلند و از چاش
و از بویهای ناخوش و از طعم ترش و از طویر ذات مخفی
و عنقاء و عقاب و از غیر لنگر طلاع و جانوران که ماکول اللحم شسته
و از فلزات صید و از قوای قوت غضب و از اعضا پوشش
چپ کردن و از الوان لبر و از صباغ مغزی بکاموس
و لنگ و از شکار و از حروف محباب و در چهار فصل
آخر فصل چهار و از بلاد به شهر لایکه طالع حمل باشد و از حجاب
لینت مقناطیس و عقیق و جعفری و سعادت و ضایع و مذکر
و نهادر و از شرق و شمالی و از شایع بعد از حیوان و از متعلق
و از کواکب شمس و از بروج به سدا و از بلاد صفر و بعضی در فلک
و دیگر در حجتی تر گفته اند و از روزهای شنبه و از ساعات هفت

نصرت خواجه
سعد

نهار و از طبقات لام به سلاطین و فرمان دهن و از اشخاص مردان
مؤقر بلند و از متبر حفر پسند جاه طلبی صورت کدوم کره بسیار
اکثره ابر و دو کوچک سر بزرگ سرین که در صورت افحال باشد و از
مساکن به صورت عالیه منزه و مقنس و از فلزات بر طلا و از حجاب
به اصل رخشان و در وانی و از الوان سرخ و بعضی نارنجی
گفته اند و از حیوانات به سب و از صباغ بر و از طویر ذات
مخشب به این و کرکس و هما و از غیر آن در آج و عصفور
و از اخلاط حار و معتدل و از امراض به تب مجنه و از بویها
بوی خوش و از طعموم به هر چه که قیصر داشته باشد مثل بلوط و باغیان
و مثل لنگر و از قوای قوت ناطقه و از اعضا گوش راست و کتف
از حروف به حاج و وق و از چهار فصل اول فصل چهار و از بلاد
پنج به طالع سعد ساخته باشد و سعادت و مایه و بلی
و ثابت و مؤث و نیش و از کواکب منسوب به قمر و از بروج

بیاض
سعد

به سرطان و از ماه مهشال و از روز دبر و زخمینه و از ساعات
 وقت طلوع صبح و از طبقات لایم بر جوالان و جوالان و کازان
 و داحان و از اشخاص شجره منشت هر طریقی چشم بسته بر روی
 نشان بز انوی و شید از جای دل و از اعضا چشم و بازوی
 و از اخلاط بلغم و از مسکن محل نزول قوایل و سواصل و رودخانه
 و چشمه سار و مرغزار و از فضول اول فصل زمستان و از احوال
 سفید و از حیوانات با هر آنچه آید باشد و از طيور ذات نجس
 به سار و از غیر آن به از دگ و قو و مرغ آید آنچه باشد و از طباع
 به یوز و امراض فاج و داء العلب و وجع المفاصل و از بول و به
 آنچه خوش نهیل است مثل ریاحین و بوس و از طعم و تفاهت
 و از حجار بثور و در و از جواهر مروارید و از قوایل بلاد
 و از حروف مجاد و در و از بلاد و آنچه طباع سرطان حخته
 شکر و از فلزات به نقره و زنجفر و نحس است و فایده و از اسباب

قیاس
 شش

و شری و از معدن و از کواکب منسوب به غایت و از طالع کواکب
 ندرت و از بروج بدلو و از ماه مهشال و از روز دبر و زخمینه
 و از ساعات ارتفاع و از طبقات لایم به در و از احوال و تون
 تا بان و مردم به فکر و بد اصل و از اشخاص به در و از طالع کواکب
 سطر و از احوال و از بروج بدلو و از ماه مهشال و از روز دبر و زخمینه
 چشم و از مسکن کواکب و از اشخاص و از احوال و از طالع کواکب
 و از اشخاص و از بروج بدلو و از ماه مهشال و از روز دبر و زخمینه
 سیمایل و از بروج بدلو و از ماه مهشال و از روز دبر و زخمینه
 و از طيور ذات نجس و دال و از غیر آن به نقره و زخمینه
 و از اخلاط به صفرا و صفرا و مخطوط به بلغم و از امراض و صفرا
 و غیب و وجع کمر و از اعضا به پهلوی و از بروج بدلو و از ماه مهشال
 قوه و از حروف مجاد و در و از بلاد و آنچه طباع سرطان حخته
 و از بلاد و آنچه طباع سرطان حخته و از بلاد و آنچه طباع سرطان حخته

اجتماع
 مشرق

انکلیس
حسن

به دراز گوش و از صباغ کک و از طيور ذات مخالب کس و از غير آن
مرغ سقا و لعلی و از حصول فصل نمو و از اعضا معال و از جوف
بجان و ت و از بلاد کچي منسوب به لوباش و از فلزات آهن
مخس الکبريت و شبر و کونا و مونث و خاک و جنوب و از کواکب رخیل
و از بروج جبر و از ناهماه صغ و از روز و ایوم السبت و از ساعات
نصف شب و از طبقات لایم و لیست بر ذل و در میان و مردم
نارک دنیا و پیران سحر حرده و از اشخاص خنجر سیم چهره بزرگ
سرنک چشم کیم منظر و از اعطاط سوزا و از امراض بوسیر و نفی
و تیش و از اعضا بزرگ و فرج و مقعد و از مساکن کلخها و جاه
تاریک و چله خاها و از الوان سیم و از طبع و تلخ و از رواج بوی
و از اجزای شبه و صد صیر و از غلات ریح و از حیوانات
فیل و از صباغ کر و از طيور ذات مخالب و غیر آن ابا بل
و از ش و از فصل فصل خریف و از حروف مجامع و حوض

و از بلاد

عقیده
نخست

و از بلاد حبش و بعضی از بربالامند گویند بنه نخست و متفکر
و یایل به جنوب مدکر و مار و نهارد و معدن که با کون و مرکب باشد
و از کواکب رخیل و از بروج دلو و اقلاما و از نفی القدر و از روزا شبیه
از ساعات عصر و از طبقات لایم و لیست بر دم فرومایه و منو
جوکیان و از بکبان و قلندران و از اشخاص دلیله شهر طریقه
کوتاه کردن شکم بر کرک و کچک و از اشخاص چشم سیم چهره بزرگ
کرانچیک و رافسون کر خوش طاهر بد دل و از لاکن دلیله بکر سیم
و چاه و کار بزرگ و فنی کچ و نفه سرتوبه و صند و قها و در شکر
آبچه و در بوی و مغز باشد و ش بلوط و فندق و جوز و از اصطل
صغ و از سبزه و از امراض طحال و فتنه و از امراض به فو لیج و مراق
و غول که در اندام بهر و از الوان سیم که کچ و از راج و از
طبع تلخ و تند تر و از رواج بدن خوش و از فلزات زین و از
حیوانات خوک و کوفته کوم و کوزن و از صمغ و صمغ و کفتار و از
طیور ذات مخالب و از غیر آن بربالامند و از فصل اول و از فصل

تفصیل داخل
سعد

و از حروف مجاط و از بلاد آنچه بر طلع و در خسته شد با سحر
و داخل و لیس و ما پس غمرب و جنوب موت هو لاجنبو کوفه
و از کواکب شمس و از برج سعد و از ماه محرم و از روز یکشنبه و از ساعت
مث آخر و از طبقات لاف و لیس مردم عیالمت موقر خوش بسیار
و از اشخاصی بولبل است بر مرد نام اندام بلند و از سرخ و سفید بلند
بسیار چشم که بگردن خالها شسته شده و از لاکن و بیل است بر ضرب
خانه و زرگر خانه و دکا کس جواهر فروشن و خانه محله و از اطفال
و بیل است بر خفه معتد از امراض دلیت نزد کام و سرم و لیس و لیس
منوجه دماغ و از اعضا دل و از آلوان سرخ و غیره و از طعوم و از
به تخر آوده باشد و از رایج بود خوش و از قزاق به طلا و از اجاره
بر لعل و از حیوانات به بکرت و از سباع به بکرت و شیر و از فای محله
به شاهین و غیره و از قصول به فضل بهار و از حروف و از
ی و خ و از بلاد آنچه بر طلع و از معادل به عمل کورد
به سعد است و منفق و ناصر و نه و در و شرف و غیره که با حیوانات آمیخته

تفصیل
سعد

در خانه زار و میواید ندرست و در آید و خال موت و از کواکب
زهره و از برج میزان و از ماه شعبان و از ساعت عصر و از طبقات
لاف و لیس بر طلع بان و سحر کای و غنیان و مردم بزرگ طبع و از اشخاص
و لیس بر حواله و از نوجوان خوش صورت و چشم بولبل است
مورک که بر و خورده لیس کوچکی که در صورت بطرف لیس خال
یا نشان دشته شده و از اعضا دلیت نزد دفع و آلات شهر و از
اخلاط خفه سوداوی و از امراض قوه البول و شش و قوه حرکات
بعد و از لاکن دلیت بر جمع جش و در و نفاخ خانه و از آلوان
دلیت به بکرت و از طعوم به بکرت و از رایج و از اطفال
از قزاق مس و از اجاره زرد و از حیوانات آهو و از سباع
میمون و بوزینه و از طيور ذات خلبان و غیر آن طيور و از
نیز گفته اند و از قصول اول فصل حریف و از حروف مجاک و ذال
و از بلاد آنچه بر طلع و از معادل به عمل کورد

تفصیل داخل
سعد

د کونام و موش و خا که جنوب از کواکب جنوب مشرق و از بر وجع
 و از هادی القدر و از روز پنجشنبه و از ساعت آخر شب و از طبقه
 لایم دلیت بر ساد و اوقات و از حواشین معظم و از جادش آن
 از تخم صندل و تخم بلبله و بزرگ سر کوچک و تخم کزک و تخم کزک
 با خوشی سبزه و کلال صندل و سبزه چشم تک مورد و از برادر
 ضعیف لسان که در نیمه زیرین نشاندند و از اعضا و دلیت
 بران و از اسطوخودوس و از امراض و وجع المغاسل
 عرق النسا و تخم بدین ماند و از لاکن برکن در ده خاها و جاده شرف
 بر غنیر و باشد و عمارت که چا و حوض آنها بود و از الوان سفید و بیهوشی
 بین در آن بود و از طعم شیرین و از بوی خوش و از حیوانات
 دلیت بر جانور انسانی و از سبب بکفتار و از طيور ذات المخلوبه
 شکار و غیر آن بر طيور بزرگ سبزه و از شکار مدور و از حمار
 بر بر جد و مر و از بوی طعم و از فصل آفرین و از حروف و از حروف

و از بلاد

و از بلاد آنچه به جهت تعلیق دارد چنانچه است و منقذ و بهار و زنی
 و معدن و مریخ بکون و بهات و شرق جنوب و از کواکب و از
 بر وجع عقرب و از هاراج الا هزار روز و شنبه از ساعت آخر روز و از طبقه
 لایم زردان و قمار باز آن و کبسه بران و دلا و آن و مردم قاصد
 و از تخم صندل و دلیت بر تخم سرخ و در کزک و تخم کزک و کزک
 بر آن نشاندند و صورت و تخم کزک و این شکل نیز مثل فرج در دهانی
 نادر و هوامد که است و غیر آن موش و قاتل در بر و بار یک سال و غنیه
 زیر بند تر از نیمه بالا بود و از اعضا و دلیت بران و از مفصل و از لاکن
 دلیت بر صفرا که با سودا و مرکب و از امراض در دست بر شرا و ب
 راج و از لاکن دلیت بر مواضع زردان و کف و کف و کف و کف و کف
 با هیبت و حاد و خال کوه و از الوان سرخ که به سفید که از طعم
 شور و از روی و از بوی خوش و از حیوانات و از سبب بکفتار و از حمار
 ذات المخلوبه و از غیر آن بر کبک و تهر و از اجزای سگهای خنثی

نقش
نقش

داشته باشد و از لکن دلیلت بر بازار ما و جای که انواع مردم در آنجا
 جمع شوند و قافله جاز الوان بمنز و سبز و زرد و سیاه و سفید بر آنجا
 دیگر از الوان دارد و از طعوم با انواع لذات و از بویها مختلف
 و از اجار بلور و از فضول زمستان و از فزانت نوره و زینتی
 و از عروفت مجاس و از بلاد آنچه بر طالع سرطان نباشد
^{۱۴} **ممنوع** است کونا و جنوب و شبر و خاک و از کواکب نسبت
 به عطارد و از تروج به سنبله و از قمار و از روزگار و از چهارشنبه
 و از طبقات لام دلیلت بر حکما و ملائکه و دیران و مهندسان
 و عالمان علم حسد و ارتفاع و از شخص دلیلت بر شخص دزار بلاد
 قدر به رنگ شهر و بعد نباشد که خال و ایشان با جارا که بسیار
 داشته باشد و از اعضا دلیلت بر کف قدم و از الوان انواع
 رنگها و از طعوم دلیلت بر جزایر نفعه و تخم داشته باشد و از بوی
 بویها مختلف و از لکن کتابخانه و دفتر خانه و جای که بزم می کنند


بااعت
 مستجاب


آمده تر و بیرون را موردینا نمایند و از حیوانات کبریه و ثور و سب
 و از طیور مرغ خاکی و خروس و بلبله و طاووس و نیز کشته اند
 از اجار مرغ و دمنج از فلزات نقره و از فضول آغوش فصل
 و از عروفت از بلاد آنچه بر طالع سنبله نباشد و الله اعلم
 فصل سیوی در وضع دایره اربع و وضع آنکه علم این فن
 از زمین این دایره غرض مراتب عناصر به نظم طبیعی و در وضع آن
 خلاف است شهرت که این دایره از چهار نقل شود و اول
 تسکین طعوم مندی و تسکین عناصر نیز گفته اند و شاید که شهرت
 آن با هم طعوم مندی به نقره است که راوی این تسکین اول به
 یا آنکه احکام بلا بطریق این تسکین نیکو دهنده و این تسکین
 فایده است که در تسکین دیگر و جبهه در اول آن در شکل عقدر
 مرشد جف و چون جیب طرح موضع آن معلوم شود و حفظ کرد
 این تسکین بکمال سهولت باشد دوم آنکه در شکل که بقدر آنچه مرشد

کفصل کتابی وضع
 دایره اربع

عنصر دارد نسبت با این مساویات خانه و آن شکل موجود
 بنوم آنکه عدد و عنصر و با عدد خانه این شکل که مقصود از آنست
 هرگاه جمع کن بر و عدد حاصل مقصود دلالته که چهارم آنکه ترتیب
 شکل این دلالته که از اعضای آنست از فرق تا قدم قدس
 مرتبه پنجم آنکه در تحقیق بعضی از امور نسایکین دیگر تحت جناب این
 دایره و او محتاج به نسایکین دیگر نیست ششم آنکه تحقیق طول و
 عرض و عمق از این دایره میتوان کرد و از دیگر غنای آن که مقصود
 آنکه هر یک از نسایکین بجهت تعیین مواضع کمال در شمال و جنوب
 باین نسایکین کنند و ترتیب این نسایکین نیست که شش در آن
 یکبار گیرند و با دایره و آنکه مواضع که مجموع چهار نقطه طریقی
 در مقابل چهار طرف است و باشد و آنچه از نقاط خارج باشد که در آن
 به حسب شهر که بر این عنصر خود خانه گیرند برین پنج نقطه نقطه
 ناز و در درجه خانه اول باشد و دیگر که مساویات خود از این

که موز

که موز 

میشود و آن که در این موز
 حیوانیت و لا اله الا الله
 نفس شخصی بن نیز گفته است
 بر نسبت 
 خانه اول به لیسان که خانه
 تن و جان است و حرف اول او از جمل حروف الفباست و این است که
 دیگر است بر مفاصل که در او از اعضا بر سر تعلق دارد و مرتبه اول از
 اعضا همانست و شروع در آن است که نقطه هوا فرود آید
 در مقابل بایع خانه دوم او را جای داده اند که مال و معاش است
 و از کواکب متعلق است به برج که صحت طبیعت و بحسب طالع این
 شکل حار و رطب است و معاش حار و رطب به توطئه پس بعضی
 تعلق بان بود که از خانه دوم که بعضی است صحت مکان او را
 و از اعضا آن را که در آن تن و جان حروف الفباست و این است که
 و آن نیز است بر موز که آن شش و آن شش و آن شش و آن شش و آن شش

سه شهر و خانه سیم خانه نقل و تحویل و این شکل بر خورج و
 اقبال متعلق است و از کواکب نعلنی شمس و وارت آن به
 اعتدال بود و حوض پنج بود این جمله مناسبت خانه ثالث بود و از
 اعضا الشا دلیلت بر شمس نقطه اربعه و دلکو آن در
 مقابل دوازده است و بعد حرف مذکور چهار است و حرف
 اول این شکل از جبل نیز دبدو و این خانه خانه رزق و کشت و خب
 و دقاین بود و اینها مناسبت بر آنکه خانه چهارم موضوع شکل
 بود و مناسبت اینها حکم کردن از این دایره برین طور است
 که هرگاه مثل کشید از خانه شهابه نقطه خانه مقصود خود را بطلک
 افکاه بیند مطلوب شکل شهابه و مطلوب شکلی که در خانه مقصود
 در ظاهر مثل موجود است یا نه اگر باشد حکم کند بر حاصل شدن مطلب
 بسوالت و اگر نه از شکست نزه خانه مثل بطلک خانه مقصود
 کند اگر از باطن بهر سه حکم کند بجا و نت دیگر بعد از سه مراد

و اگر مطلوب

و اگر مطلوب ظاهر و باطن باشد و انت بر عدم حصول مراد و فلو
 از تسکین عبارت است از نقطه فردی که از جنس این نقطه بعد آن باشد
 چنانچه نشکلیان نشکلی در شمس و میطلب و با نیز با دایره
 و نشکلی نشکلی میخواند و با دایره و با دایره و با دایره
 دایره مثل هرگاه مثل زده باشد و در میزان بود و نقطه
 انرا از انجا سیم در شکل نشکلی شمس و مطلوب است بیاض
 است بعد از تشخیص ضمیر شکل که در مثل طلکین و اگر مقصود
 او مثل مطلوب شکل حرم لایز تقصیر نه بدینچه مطلوب شود حصول
 و لا حصول مراد جز در دایره اعم فضل چهارم در تسکین بزود
 و غیره و بدینکه در شکل الخ واقع شد که این تسکین را با دایره
 است و منند بعضی کوزید که لا فاع الخ حکیم بزود نام بود این تسکین
 نام حرف نهاده و وضع این تسکین تفاوت مراتب خارج و حرف
 نقطه است بدینچه چهره حریفیت شفوی و اول خارج است

پس تقی بر اول عناصر که مایه دلی و بعد از آن بخرج و بماند که مایه
 سرزبان و پنج شایان برین حاصل المی پس الی آخر مرتبه جمیع از عناصر دار
 محل او داند و در که اندکام و سرزبان بهر سه بار دهنده و هر که
 مرتبه از خارج و آنها هر خلقت که بر توفیق که فعل مراتب عنقریب است
 و گویند که جمیع این دایره ظاهر درین تقسیم عدد موافق لفظ نردج
 مساوی کل طریق است صد و سی و یک چنان بود که گویند طریق موافق
 اربع پانزده است ششگان آنها را می کشند نردج پانزده بهر شایان نردج
 خرد نماند و شصت و یک عدد و عمل منف و عدد و نماند ششگان نردج کانه
 که نقش است بر آن بنویسند و صد و شصت و شش عدد با ششون این عدد را
 با نماند شش نماند هر خانه آن عدد که موافق لفظ نردج است در دهنده
 و ترتیب این دایره به چهار مطلب داده شد اول در کیفیت محل شکل
 بدانکه نقاط فرد را از محل ملاحظه نمایند موافق لفظ نردج پنج از آن
 بیشتر رسد نردج را از آن طرح کند و باقی مواضع که برین مثلاً باشد

آتش در آن و با هفت و خاک شصت و یک مجموع مفرد البقیه شش نردج
 از و طرح کنند خانه اول که عدد و نماند طرح است محل نردج و پنج از
 شش نردج هفت است همان قدر خانه دهنده و ترتیب این دایره به
 طریق شصت و یک $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ $\frac{1}{13}$ $\frac{1}{14}$ $\frac{1}{15}$ $\frac{1}{16}$ $\frac{1}{17}$ $\frac{1}{18}$ $\frac{1}{19}$ $\frac{1}{20}$ $\frac{1}{21}$ $\frac{1}{22}$ $\frac{1}{23}$ $\frac{1}{24}$ $\frac{1}{25}$ $\frac{1}{26}$ $\frac{1}{27}$ $\frac{1}{28}$ $\frac{1}{29}$ $\frac{1}{30}$ $\frac{1}{31}$ $\frac{1}{32}$ $\frac{1}{33}$ $\frac{1}{34}$ $\frac{1}{35}$ $\frac{1}{36}$ $\frac{1}{37}$ $\frac{1}{38}$ $\frac{1}{39}$ $\frac{1}{40}$ $\frac{1}{41}$ $\frac{1}{42}$ $\frac{1}{43}$ $\frac{1}{44}$ $\frac{1}{45}$ $\frac{1}{46}$ $\frac{1}{47}$ $\frac{1}{48}$ $\frac{1}{49}$ $\frac{1}{50}$ $\frac{1}{51}$ $\frac{1}{52}$ $\frac{1}{53}$ $\frac{1}{54}$ $\frac{1}{55}$ $\frac{1}{56}$ $\frac{1}{57}$ $\frac{1}{58}$ $\frac{1}{59}$ $\frac{1}{60}$ $\frac{1}{61}$ $\frac{1}{62}$ $\frac{1}{63}$ $\frac{1}{64}$ $\frac{1}{65}$ $\frac{1}{66}$ $\frac{1}{67}$ $\frac{1}{68}$ $\frac{1}{69}$ $\frac{1}{70}$ $\frac{1}{71}$ $\frac{1}{72}$ $\frac{1}{73}$ $\frac{1}{74}$ $\frac{1}{75}$ $\frac{1}{76}$ $\frac{1}{77}$ $\frac{1}{78}$ $\frac{1}{79}$ $\frac{1}{80}$ $\frac{1}{81}$ $\frac{1}{82}$ $\frac{1}{83}$ $\frac{1}{84}$ $\frac{1}{85}$ $\frac{1}{86}$ $\frac{1}{87}$ $\frac{1}{88}$ $\frac{1}{89}$ $\frac{1}{90}$ $\frac{1}{91}$ $\frac{1}{92}$ $\frac{1}{93}$ $\frac{1}{94}$ $\frac{1}{95}$ $\frac{1}{96}$ $\frac{1}{97}$ $\frac{1}{98}$ $\frac{1}{99}$ $\frac{1}{100}$
 دایره سیصد و شصت و یک در طیف فاک و بیست و چهار غرض شایان
 روز و شش روز عدد و لایم و غایت ارتفاع محل کواکب استنباط
 نموده بدین پنج که از هر ربع آن لفظ عدد حاصل کنند چنانچه گویند
 چنانکه نقاط فرد هر ربع موافق مراتب عنقریب که در اربعه منظور است
 جمع کنند و از و لایم شایان از هر ربعی گیر لفظ عدد حاصل الیه مثلاً
 آتش شش و آتش و آتش و خاک شصت و یک مجموع پانزده بود آتش
 شش و یک و آتش و آتش و خاک شصت و یک و آب شصت و یک مجموع
 پانزده باشد پانزده یا نماند جمع نمودیم به شد الفاء ملاحظه شود

زنده از خانه اول به سرخانه نشین کند تا بهر جا که طرح افروخته
 مناسب است مثل حکم کند و اگر سوال از امور الفصائیه باشد
 حصول هر دو قدم غایب و افعال از داخل و ثابت حکم بر حصول
 مراد کند و از خارج بر عدم حصول از منفی بر نام حصول سعد خجای
 نسخ اختیار و عدد کفایت از دایره بزوح چنین است که فرج
 در خانه خوف یک عدد دایره و یکسان شود و هم سه عدد و بهر در
 سه شش عدد در در چهارم ده عدد و در ده پانزده عدد و در
 افسار بهر یک که هر یک عدد خانه خود را با قبل خانه خوف در پیش
 در خانه خوف عدد موافق آنچه مذکور شد دهد و اگر مترار در ما بعد
 گفته یا در ما بعد خانه خود نشسته چند کند گفته است از عدد آن خانه
 کم کند و اگر در قبل خود امر چند کند امر امران سیزده مثلا هرگاه
 سه سال از عاقبت کار بود یا مقام یا ضیاع و عقار و این جمله
 متعلق بخانه چهارم است و در خانه چهارم از مایه زده بر نشسته

و به هر جا که است ازین دایره پس پانزده خانه از خانه خوف
 به بالا اول باشد و در نفس خانه چهارم ده عدد موجود است چنین
 پانزده افروزمیم است و اعطاء طرح کند اما نه نظر کند بخانه اول
 و حکمی که در آن امر این چنین مطر شد در انصافیه عین شد بعین مثال
 خارج دلیلت بر حصول مراد و منفی بر تردد امور و داخل و ثابت
 بر فرج و در آن بعضی گفته اند که باید به هر خانه اول بعین فرج
 و بهر یک که در که امر خانه نشسته و در خانه خود ناظر باشد تا بفهمد
 یا خانه سعد باشد و است حصول مطلب و اگر قطعه دلیلت بر آن
 و اگر از باطن رمل بر فنر اید دلیلت بر آنکه شخص غایب است یا انجام این
 کار کند و اگر مطلقا در ظاهر و باطن رمل نباشد دلاله کند بر ترک
 آن مقصود می بیناید و ناظر ثقلی گویند که در پنجم یا ششم یا هفتم
 یا آ یا یا باشد و ناظر ثقلی گویند که در ۲ یا ۳ یا ۴ یا ۵ واقع شده است
 و همچنین قیاس کند در هر سوالی از مراد کل خانه مقصود قسم

سفره در قزوین
خفا الجوه کس قصه عاقل
قبضه طغیة لیس د اخل

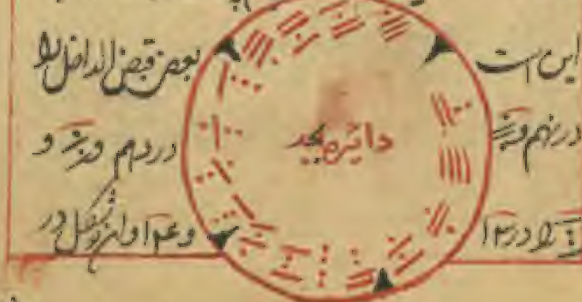
اصل است

مدهست اگر در خانهای دیگر باشد مثلاً اول و اول و اول و اول و اول
 باشد حکم کند بر منسوبت آن مثلاً اگر چنانچه در اول ایچون از خان
 او بشمارد در دهم باشد ولایت کند بر بسیار عزت و محبت و جاه و بزرگی
 و طلبه ای از آن محبت که با صاحب خانه نبهت چون ضرب کند خرد
 مال بجهت حاصل شود و همچنین اگر چه در اول ایچون از خان
 او بشمارد در دهم باشد ولایت کند بر ملاقات بیل و فکر و غم و اندوه او
 و آن چیز که از منسوبت با صاحب خانه محبت و طلبه بید کند از اینجهت که چون
 با صاحب خانه بکنش حاصل آید و او امید بجهت زیرا که باز دهم است
 و بایه ملا برین قیاس بگردان مثال لکه ذکر است محکم سائل
 و طالب گویند الا حکام مطلوب برین نوع است که بگردان مطلوب آن
 شکل که در اول مدهست در رمل ظاهر است با صاحب آن خانه از کثیر
 مذکور ضرب کند و متن آن معلوم کند که در رمل مست یا نه اگر باشد
 و چندم خود مدهست از خانها خرد اگر در خانها نشاند مدهست و دلیل

نیکی مطلوب است و اگر در خانه باشد دلیل بر مطلوب است
 لا حصول و لا حصول مطلوب باید که کل مطلوب با وجهی که
 مطلوب در وی مدیه باشد ضرب کند اگر داخل متولد شود دلیل حصول
 باشد بعد با شش و کنی بدو اگر خارج متولد شود دلیل لا حصول باشد
 بعد با اختیار بعد با شش و کنی بدو اگر داخل متولد
 شود از جای که یا ببرد در حصول بعد در عاقبت بخشی لا حصول
 و اگر ثابت باشد مدتی بر یک حالت باشد بعد عاقبت حاصل شود و کنی
 نشود و اگر مطلوب در رمل باشد بگوید که در خانه مطلوب است حاصل شود
 و کنی نشود و اگر مطلوب در رمل باشد بگوید که در خانه مطلوب است حاصل شود
 ان شاء الله کل مطلوب ضرر کند و منوال معلوم کند بر همان طریق
 حکم است که لا در صورت دلائل که در توقیف است و الله اعلم
 کلامه پس نه این مقاله بر نفیس است و غریب است و ان شاء الله
 متعلق بیکدیگر رسید و حقیقت نه معلوم گشته و از جمله شهر او است

اگر ازین فن همین مقاله فناء کند او را کفایت باشد نه
 که غریب در در و در است بر ما اهل ندیمه فصل پنجم در ذکر دایره کلی که
 تسکین خدا افروز و آدم نیز گفته اند و غریب گفت که در دایره
 می باشد که این تسکین لا نسخ معتبره این نقل نموده اند و همه
 اتفاق با غیره که این تسکین از آدم و اول دایره که در این علم
 وضع شده است و اول دایره کلی و خدا افروز کونیا و نسیمه
 دایره کلی این سبب است که حکم کلیه این علم ازین دایره است
 می نمایند که هر چه رمل نور و نور که احوال کل عالم از آن معلوم میشود
 این دایره حکم نویسنده باین نام می گردید که لا خدا افروز باین
 سبب است که اول درین فن الهامی که آدم ارسیده تدریس دایره
 بود و غایت این دایره عبارت از جمله اشعاع است و نیست که
 حکماست در نسخ و حقیقت خوف و ترس و غریب است که موقوف
 اوراق خوف است و ترس و ترس و ترس و ترس و ترس و ترس و ترس و ترس

بعد از آنکه شکل این دایره را بر دو نیم خردیم و هر یک را بر دو نیم دیگر
نماند و آنچه از آن بهمانند برآید و هر یک را که باقی میماند در نزد
طریق شود چنانچه از مجموع اربع این دایره شکل حاصل میآید و به
طریق دیگر از کل اربع این دایره هر دو حاصل میآید و به
دیگر از هر ربع این دایره هر طریق دو حاصل شود و آنچه فقیر
از تشعشعات این دایره یافته است که شکل ازین دایره را بر اربع
خود زنند و حاصل شود از هر ربع و چنانچه نقاط را بر ربع جمع کنند
شکل اول از ربع حاصل میآید و چنانچه نقاط موازی از اربع جمع کنند شکل
خانه دوم بر نیم دایره و چون نقاط را به اربع جمع کنند شکل سوم بر دل
و از نقاط خانه بای طوری خانه چهارم بر دل آید و ترتیب این



در جای ایشان و آنچه فقیر یافته به ترتیب شکل اینست از هند
عظیم و ترتیب این است هند که حکیم و بنای انظار است و ازین
دایره گذشته اند چنانچه آن نیز خالی از غایتی نیست که هرگاه سوال آید
از متعاقبات اهمیت باشد شکل اهمیت طایفه ربع اول این دایره
که اهمیت اصل در ضرب نیست و اگر از مضروب ربع ثانی باشد اهمیت
اصل خود طایفه ربع ثانی این دایره که ایش را طایفه اصل گویند ضرب نیست
و مگر اگر متعلق به مضروب باشد بر ربع ثانی و اگر از ایدات
باشد بر ربع طایفه ضرب نیست و آن چهار شکل که حاصل شود در مل تمام
کنند میزان به حال خوف باشد اگر میزان را بر سه باشد همان در آید و اگر
غیر آن باشد به شرح این و نیز تقصیر دیگر فقیر معلوم کرده که اگر هر ربع را
موردیست و چنانچه شش مرتبه تغییر و تبدیل نمایند از آن چهار شکل میزان
اصل آید ازین قرار قرار از و نسبت و چهار ربع ازین دایره حاصل
شود که همه میزان باشد و کیفیت حکم کردن ازین دایره چنین

باشد چنانچه نقطه از مرکز زمین میروند ششلی که سه نقطه متناهی باشد
 که چند عنصر از آن جنس رین دایره است و بخانه که امر چندم است
 از توافق و تصادق و تسام و مخالفان حکم که چنانچه نام در نامه
 موافق و در موافق و در خاک مسلم و در سب مخالف باشد
 الاصل جبره افکار بر عکس این گفته و باقی نقاط لابری میس کنند
 مثلاً از یکی باشد و نقطه نام از مرکز آن که به بود به نام باشد
 در چهارم شهر شد و نقطه خاک را اول بر رسد و در احدی
 در دره و در چهارم بر عکس بود که سوال از سایر اشیاء
 که ششم در وقت و بر انقیاس سایر جهام که در باید و لا در حکم مل
 سالیانه نظر که ششلی که در هر خانه واقع است که نقطه چندم از کدام
 عنصر است و بخانه که نشسته است نسبت دارد از نسبت که و اول
 بر صاحب خانه نیز ضرب کند و بنده آنچه متولد شده و حکم بر عنصر نقل
 که مثلاً در خانه پنجم نشسته باشد چون با هم بخانه ضرب کنند که

۱۰

پس داخل است بر این در ظاهر مل موافق پنجم در خانه پنجم مل
 و از باطن خاکت ظاهر شده دلالت کند بر نام و پیغام و سوالان
 چنانچه و عشق باز رخسار و لیکن اکثر معانی که باید بود و بود
 در جرج و جاسوس بود و عشاق لایمل بر ارتقا محض باشد و نقطه
 مذکور از جهات شش و اگر مخصوص یک نفع باشد بعضی از اولاد او
 رنجور بود و همانند سایر اشکال فصل ششم در نسکین بهوت بدان
 و نقد الله که این دایره ملاخذ حقیقی که معلوم شد ملک بعضی
 علما اینض از نسبیت به بود عبد الله عثمان زمانه قدس سره داده
 و این نسکین در نام کتب متاخرین مذکور است و اعتبار تمام دارد
 در حکم و در دستهباط ضمیمه است و محل اشکال اول و ملاعلی نیست
 ولیکن اختلاف در مواضع اشکال در هیچ نسخه ندیده و دایره بود
 این ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰ ۱۰۰۱ ۱۰۰۲ ۱۰۰۳ ۱۰۰۴ ۱۰۰۵ ۱۰۰۶ ۱۰۰۷ ۱۰۰۸ ۱۰۰۹ ۱۰۱۰ ۱۰۱۱ ۱۰۱۲ ۱۰۱۳ ۱۰۱۴ ۱۰۱۵ ۱۰۱۶ ۱۰۱۷ ۱۰۱۸ ۱۰۱۹ ۱۰۲۰ ۱۰۲۱ ۱۰۲۲ ۱۰۲۳ ۱۰۲۴ ۱۰۲۵ ۱۰۲۶ ۱۰۲۷ ۱۰۲۸ ۱۰۲۹ ۱۰۳۰ ۱۰۳۱ ۱۰۳۲ ۱۰۳۳ ۱۰۳۴ ۱۰۳۵ ۱۰۳۶ ۱۰۳۷ ۱۰۳۸ ۱۰۳۹ ۱۰۴۰ ۱۰۴۱ ۱۰۴۲ ۱۰۴۳ ۱۰۴۴ ۱۰۴۵ ۱۰۴۶ ۱۰۴۷ ۱۰۴۸ ۱۰۴۹ ۱۰۵۰ ۱۰۵۱ ۱۰۵۲ ۱۰۵۳ ۱۰۵۴ ۱۰۵۵ ۱۰۵۶ ۱۰۵۷ ۱۰۵۸ ۱۰۵۹ ۱۰۶۰ ۱۰۶۱ ۱۰۶۲ ۱۰۶۳ ۱۰۶۴ ۱۰۶۵ ۱۰۶۶ ۱۰۶۷ ۱۰۶۸ ۱۰۶۹ ۱۰۷۰ ۱۰۷۱ ۱۰۷۲ ۱۰۷۳ ۱۰۷۴ ۱۰۷۵ ۱۰۷۶ ۱۰۷۷ ۱۰۷۸ ۱۰۷۹ ۱۰۸۰ ۱۰۸۱ ۱۰۸۲ ۱۰۸۳ ۱۰۸۴ ۱۰۸۵ ۱۰۸۶ ۱۰۸۷ ۱۰۸۸ ۱۰۸۹ ۱۰۹۰ ۱۰۹۱ ۱۰۹۲ ۱۰۹۳ ۱۰۹۴ ۱۰۹۵ ۱۰۹۶ ۱۰۹۷ ۱۰۹۸ ۱۰۹۹ ۱۱۰۰ ۱۱۰۱ ۱۱۰۲ ۱۱۰۳ ۱۱۰۴ ۱۱۰۵ ۱۱۰۶ ۱۱۰۷ ۱۱۰۸ ۱۱۰۹ ۱۱۱۰ ۱۱۱۱ ۱۱۱۲ ۱۱۱۳ ۱۱۱۴ ۱۱۱۵ ۱۱۱۶ ۱۱۱۷ ۱۱۱۸ ۱۱۱۹ ۱۱۲۰ ۱۱۲۱ ۱۱۲۲ ۱۱۲۳ ۱۱۲۴ ۱۱۲۵ ۱۱۲۶ ۱۱۲۷ ۱۱۲۸ ۱۱۲۹ ۱۱۳۰ ۱۱۳۱ ۱۱۳۲ ۱۱۳۳ ۱۱۳۴ ۱۱۳۵ ۱۱۳۶ ۱۱۳۷ ۱۱۳۸ ۱۱۳۹ ۱۱۴۰ ۱۱۴۱ ۱۱۴۲ ۱۱۴۳ ۱۱۴۴ ۱۱۴۵ ۱۱۴۶ ۱۱۴۷ ۱۱۴۸ ۱۱۴۹ ۱۱۵۰ ۱۱۵۱ ۱۱۵۲ ۱۱۵۳ ۱۱۵۴ ۱۱۵۵ ۱۱۵۶ ۱۱۵۷ ۱۱۵۸ ۱۱۵۹ ۱۱۶۰ ۱۱۶۱ ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ۱۱۶۴ ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۶۷ ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ۱۱۷۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ۱۱۷۳ ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ۱۱۷۶ ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ۱۱۷۹ ۱۱۸۰ ۱۱۸۱ ۱۱۸۲ ۱۱۸۳ ۱۱۸۴ ۱۱۸۵ ۱۱۸۶ ۱۱۸۷ ۱۱۸۸ ۱۱۸۹ ۱۱۹۰ ۱۱۹۱ ۱۱۹۲ ۱۱۹۳ ۱۱۹۴ ۱۱۹۵ ۱۱۹۶ ۱۱۹۷ ۱۱۹۸ ۱۱۹۹ ۱۲۰۰ ۱۲۰۱ ۱۲۰۲ ۱۲۰۳ ۱۲۰۴ ۱۲۰۵ ۱۲۰۶ ۱۲۰۷ ۱۲۰۸ ۱۲۰۹ ۱۲۱۰ ۱۲۱۱ ۱۲۱۲ ۱۲۱۳ ۱۲۱۴ ۱۲۱۵ ۱۲۱۶ ۱۲۱۷ ۱۲۱۸ ۱۲۱۹ ۱۲۲۰ ۱۲۲۱ ۱۲۲۲ ۱۲۲۳ ۱۲۲۴ ۱۲۲۵ ۱۲۲۶ ۱۲۲۷ ۱۲۲۸ ۱۲۲۹ ۱۲۳۰ ۱۲۳۱ ۱۲۳۲ ۱۲۳۳ ۱۲۳۴ ۱۲۳۵ ۱۲۳۶ ۱۲۳۷ ۱۲۳۸ ۱۲۳۹ ۱۲۴۰ ۱۲۴۱ ۱۲۴۲ ۱۲۴۳ ۱۲۴۴ ۱۲۴۵ ۱۲۴۶ ۱۲۴۷ ۱۲۴۸ ۱۲۴۹ ۱۲۵۰ ۱۲۵۱ ۱۲۵۲ ۱۲۵۳ ۱۲۵۴ ۱۲۵۵ ۱۲۵۶ ۱۲۵۷ ۱۲۵۸ ۱۲۵۹ ۱۲۶۰ ۱۲۶۱ ۱۲۶۲ ۱۲۶۳ ۱۲۶۴ ۱۲۶۵ ۱۲۶۶ ۱۲۶۷ ۱۲۶۸ ۱۲۶۹ ۱۲۷۰ ۱۲۷۱ ۱۲۷۲ ۱۲۷۳ ۱۲۷۴ ۱۲۷۵ ۱۲۷۶ ۱۲۷۷ ۱۲۷۸ ۱۲۷۹ ۱۲۸۰ ۱۲۸۱ ۱۲۸۲ ۱۲۸۳ ۱۲۸۴ ۱۲۸۵ ۱۲۸۶ ۱۲۸۷ ۱۲۸۸ ۱۲۸۹ ۱۲۹۰ ۱۲۹۱ ۱۲۹۲ ۱۲۹۳ ۱۲۹۴ ۱۲۹۵ ۱۲۹۶ ۱۲۹۷ ۱۲۹۸ ۱۲۹۹ ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷ ۱۳۰۸ ۱۳۰۹ ۱۳۱۰ ۱۳۱۱ ۱۳۱۲ ۱۳۱۳ ۱۳۱۴ ۱۳۱۵ ۱۳۱۶ ۱۳۱۷ ۱۳۱۸ ۱۳۱۹ ۱۳۲۰ ۱۳۲۱ ۱۳۲۲ ۱۳۲۳ ۱۳۲۴ ۱۳۲۵ ۱۳۲۶ ۱۳۲۷ ۱۳۲۸ ۱۳۲۹ ۱۳۳۰ ۱۳۳۱ ۱۳۳۲ ۱۳۳۳ ۱۳۳۴ ۱۳۳۵ ۱۳۳۶ ۱۳۳۷ ۱۳۳۸ ۱۳۳۹ ۱۳۴۰ ۱۳۴۱ ۱۳۴۲ ۱۳۴۳ ۱۳۴۴ ۱۳۴۵ ۱۳۴۶ ۱۳۴۷ ۱۳۴۸ ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۴ ۱۳۵۵ ۱۳۵۶ ۱۳۵۷ ۱۳۵۸ ۱۳۵۹ ۱۳۶۰ ۱۳۶۱ ۱۳۶۲ ۱۳۶۳ ۱۳۶۴ ۱۳۶۵ ۱۳۶۶ ۱۳۶۷ ۱۳۶۸ ۱۳۶۹ ۱۳۷۰ ۱۳۷۱ ۱۳۷۲ ۱۳۷۳ ۱۳۷۴ ۱۳۷۵ ۱۳۷۶ ۱۳۷۷ ۱۳۷۸ ۱۳۷۹ ۱۳۸۰ ۱۳۸۱ ۱۳۸۲ ۱۳۸۳ ۱۳۸۴ ۱۳۸۵ ۱۳۸۶ ۱۳۸۷ ۱۳۸۸ ۱۳۸۹ ۱۳۹۰ ۱۳۹۱ ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰ ۱۴۲۱ ۱۴۲۲ ۱۴۲۳ ۱۴۲۴ ۱۴۲۵ ۱۴۲۶ ۱۴۲۷ ۱۴۲۸ ۱۴۲۹ ۱۴۳۰ ۱۴۳۱ ۱۴۳۲ ۱۴۳۳ ۱۴۳۴ ۱۴۳۵ ۱۴۳۶ ۱۴۳۷ ۱۴۳۸ ۱۴۳۹ ۱۴۴۰ ۱۴۴۱ ۱۴۴۲ ۱۴۴۳ ۱۴۴۴ ۱۴۴۵ ۱۴۴۶ ۱۴۴۷ ۱۴۴۸ ۱۴۴۹ ۱۴۵۰ ۱۴۵۱ ۱۴۵۲ ۱۴۵۳ ۱۴۵۴ ۱۴۵۵ ۱۴۵۶ ۱۴۵۷ ۱۴۵۸ ۱۴۵۹ ۱۴۶۰ ۱۴۶۱ ۱۴۶۲ ۱۴۶۳ ۱۴۶۴ ۱۴۶۵ ۱۴۶۶ ۱۴۶۷ ۱۴۶۸ ۱۴۶۹ ۱۴۷۰ ۱۴۷۱ ۱۴۷۲ ۱۴۷۳ ۱۴۷۴ ۱۴۷۵ ۱۴۷۶ ۱۴۷۷ ۱۴۷۸ ۱۴۷۹ ۱۴۸۰ ۱۴۸۱ ۱۴۸۲ ۱۴۸۳ ۱۴۸۴ ۱۴۸۵ ۱۴۸۶ ۱۴۸۷ ۱۴۸۸ ۱۴۸۹ ۱۴۹۰ ۱۴۹۱ ۱۴۹۲ ۱۴۹۳ ۱۴۹۴ ۱۴۹۵ ۱۴۹۶ ۱۴۹۷ ۱۴۹۸ ۱۴۹۹ ۱۵۰۰ ۱۵۰۱ ۱۵۰۲ ۱۵۰۳ ۱۵۰۴ ۱۵۰۵ ۱۵۰۶ ۱۵۰۷ ۱۵۰۸ ۱۵۰۹ ۱۵۱۰ ۱۵۱۱ ۱۵۱۲ ۱۵۱۳ ۱۵۱۴ ۱۵۱۵ ۱۵۱۶ ۱۵۱۷ ۱۵۱۸ ۱۵۱۹ ۱۵۲۰ ۱۵۲۱ ۱۵۲۲ ۱۵۲۳ ۱۵۲۴ ۱۵۲۵ ۱۵۲۶ ۱۵۲۷ ۱۵۲۸ ۱۵۲۹ ۱۵۳۰ ۱۵۳۱ ۱۵۳۲ ۱۵۳۳ ۱۵۳۴ ۱۵۳۵ ۱۵۳۶ ۱۵۳۷ ۱۵۳۸ ۱۵۳۹ ۱۵۴۰ ۱۵۴۱ ۱۵۴۲ ۱۵۴۳ ۱۵

دایره افست که چون نقطه از میزان به خانه شهر منظران مقلی که در خانه
 نمایند که چه مرتبه از مراتب عناصر و این دایره دارد و موافق آن از خانه که
 طرح نمایند با هر چه منتهی شود و منتهی در خانه یا در شکل باشد مثلاً از میزان
 رانده شد و بقول بنیاد در خانه اول منتهی شد پس بنیادش سیزده است و
 او با هر چه خاک لغز خاک هر چه مجموع بود ضمیر از معانی خانه
 بلاضاف فصل هفتم در سیر نقطه از میزان و در شکل بداند که اعظم
 نزد علی و دانش فراوان ازین علم و این سیر نقطه استحقاق بر کیفیت
 حاصل از طبایع است و منیم ما شاء الله هر کس بخواهد بداند که از کس
 خانه و نایمال است آورده و تقریبی بدهد با حکام سیر نقطه و این که آن
 و در سیر که سیر که محض و در صورتی است که از دایمال است
 آورده او را نیز بر همین مسائل منحصر است و در شرح دیگر مانند حصول التقا
 و مباح و مفقود هر یک از این فاعل یا مفعول و قیود و ضابطه از این که
 مذکور نموده بعضی گفته شده است سال این فی غیرت و این فصل مشتمل

چهارم

بر چهار گفته است گفته اول در طریق سیر نقاط بداند که شکل
 میزان که پانزده هم و موقوفه کل است از میان خط و منتهی که در شکل از آن
 بر و ثقل و شش شکل است و از آنکه شکل نقطه ندارد
 و در کبریا را نشان ممد و است اما آن دو شکل که اول مذکور شد
 یکا از آنها طریق و دیگر جماعت و سنال این فی سیر میزان
 طریق یا جماعت بود برای مل و نور و سیر مل مولود که انقلاب
 بر آنها لازم است در سایر حکام معبرند است اما کمال سداکی
 را نشان سیر نمایند به منتهی خود از آن نقطه می رود و از آنکه سیر
 که از آن مولد باشد چنانچه نقطه از منتهی سیر یا سیرده رود
 یا بچهارده و از آن اگر سیرده رود بنده رود یا بده و اگر بچهار
 رود بیازده رود یا بده و از ده پس اگر سیرده رود یا بده
 یا بده و اگر بده رود سیزده رود یا بچهارم و اگر سیرده
 به پنجم رود یا ششم و اگر بده و از ده رود هفتم رود یا هشتم

گفته اول

چون یکی از این اشغال برسد چند آنه پیش از آن باز بشد یعنی نقطه هم پیش
 فرد بشد حرکت طولی غیر از باریک است عرضی غیر از ششم بر نایب حرکت
 ششگانه نقطه انحراف در بعد پیش از آنکه در اینجا است یعنی آنجا چون نقطه از آن
 مرکز میزان جدا شود اگر بگذرد و در حرارت و پوست میفرایند و چون
 به نهم رسد حرکتی که قبلاً از آنجا میبود و چون به اول رسد به اقصای
 حرارت میفرایند پس اگر نافرزد بشد دلالت کند بر صحت خبری که سایل میپرسد
 که ماده صفر امتناع در دماغ شود و اگر هوا با نقطه نافرزدی که شش
 بشد یعنی در اول بشد دلالت بر تحویل لیل و طاری و نفع و حالیکه
 باید که نقطه هوا را شش ششم فرد بشد یا مطبوع شود چون نهند و اگر با او
 مطبوع باشد حاصل آنکه در تر و اگر ر و خاک شش ششم نافرزدی که
 کند بر حیث است و او را و امور غریبه و کارهای دشواری که بر میان
 در پنجم بود غلبه سایل عاشقت و معشوق شقیته مال و انقباض خاطر و
 سبب الغرض هر دو نقطه هرگاه هم جاد در خانه از روی شش سایل

و نقاطی که با او میماند خلا از ف در نسبت و الا که عکس میزند در م
 و است بر نسل عادات و تری و یکوی شروع در کار او است و باطل
 و الا که پنجم رسد که نذر خانه ناریت و نیست بر حصول خور
 و ناطق و اجاب خوش و سوسنی به معشوق و تولد فرزندان مذکر
 و اگر این نقطه از چهارم به پنجم آید دلالت کند بر عز کردن و خروج و
 و تجدید حالت و نذر آیه طاقه هوا و آب و گل و زبول و این حکم
 ماکان در شهر شدن نقطه بارخانه پنجم جاریست و اگر نقطه
 مذکور در پنجم یا ششم از سه آیه آمده باشد شش در صورت اول
 دلالت کند بر حصول و قدم غایب و رسیدن به مقصد و خور
 در صورت ثانی دلیل بر عشق با نر و در است آن حیوانات
 و غلام و کثیر تر و اگر از خانه چهارم آمده باشد و در ششم شش سایل
 حرکت قریبه در نظر آرد و اگر ششم یا هفتم شش شش یا نقطه بود خط
 کار ضعیف است لیکن بعضی که مذکور سایل بطور خط خود رسد و این

خاله از وجه نیست چه اگر نقطه بر شکل که رسد سوار شریف با حساب
 خانه ضرب کند هر که ملاقات نمودم نشود بلکه در بعضی اشکال
 نه از عدم بوجه آید و در خطی هر مل مو با نقطه بر ملا
 و هم چنین در خانه منقسم مشروط اگر یابین در خانه اول باشد
 و اگر نقطه نارد در چهارم و هشتم رسد اگر نقطه مواد را شکل
 باشد با جمله فو دهد و اگر مو را آن مسدود بود بابت بر غم و
 اندوه و خوف و مخاطره و بیاد و فتح اراده و حرکت و اگر سوال از عمل
 و دین بود اگر بر درین اشکال موجود است محل متحقق شود
 در این زمان مدفون باشد و هر آنکه پاشی نشود که جویم در بیان
 بیان اول در سیر نقطه مواد متعلق به چنانچه نقطه مواد از مرکز میز آن
 است یعنی سیر دوم یا از مرکز چنانچه چهارم بالا رود اگر چنانچه نام دارد
 نمایند و چنانچه نامیز اول یا پنجم مشهور شود دلالت کند بر بزرگایافتی و
 خوشی و ترقی در مرتبه و قوله فرزندال مندر که در پنجم باشد و عشق

نکته دوم

کردن و درین جمله باید که نقطه را شکل شهر بر فرزند و اگر زوج باشد
 در خانه اول دلالت بر غم عشق و تخریر احوال بزرگساز که از مرتبه
 خود افتاده و تلاش باین میباید و اگر در پنجم بود میباید که نقطه در آن
 شکل فرزند باشد دلالت کند بر حصول مرام از قسومات خانه مذکور
 و اگر از خانه های هوام و در غم و درین خانه سیر را مال حکم بر
 سیال نماید و اگر این نقطه در خانه هفتم یا هشتم مشهور شود دلالت کند
 بر دست آیدن هر حیوان پس اگر نقطه نارد در آنها بود بابت اشکال
 شود و زود از دست برود و اگر نقطه در اینجا بود بابت مضایع حاصل شد
 و سیال نر آنکه گردد و دوزار کشد و داشتن او و اگر نقطه بخانه سوم
 یا هفتم رسد دلیل است بر فو و غایب و بیخ و منافع از شرکت و شریک
 پنجم در خانه سوم و هفتم متعلق است اگر و خاک با این نقطه اول
 و حرکت توقف افتد و اگر این نقطه در خانه چهارم یا هشتم مشهور شود
 کند بر بزرگایافتی و خرابی مقام و رفیق ملاک و دست و بر عاقبت

بیمار و پریش و خوف و در همه حال بد باشد مگر آنکه نقطه نارد از شغل
 که اندک فرج بچند سایل روی نماید بیان هجدهم در نقطه ای که اگر نقطه
 لب از مرکز زبان به بالا رود اگر بخانه های ریش شود مانند اول پنجم
 پس اگر مواز با آن شغل شد یا یکی از این دو دلائل کثیر بر سادات
 و ترقه احوال سایل معظم سایل انبیا و ائمه و اگر در موضع نقطه
 آب خاک بنشیند و نیز دلیلت بر سفر کردن و از برج به لاجت رسیدن
 و برست معشوق و لقوف و البهار و تولد مولود و موت و اگر نقطه
 نارد و هو اندارد بعضی آنچه مذکور شد دلائل کثیر سایل متکولان را
 بعد و هرگاه که نارضاع ند و اگر نقطه در خانه هجدهم و ششم شهر شرف
 دلائل کثیر بر دست آمدن هر وزیر و نیه و آلات و مر و امید و در خانه
 ششم در عشق باز کند سقای و دیگر و خطایه و امثال کثیر پس اگر
 بعد خانه مذکور ترک شد و اگر مباحین بود که جبار و تر یا از من بود
 و نیز دلیلت بر منتفع شدن از مال اقربا و مال خدام و اگر این نقطه

در یوم یا هفتم اید و دلائل بر دست تمام منسوب است این جو خانه میکند از دست
 مگر آنکه فرسایل فسخ کند اگر نقطه بخانه چهارم اید یا ششم دلائل
 کثیر ترش و اندوه سایل و خوف از مرگ چهارم و حد و شرف
 لیکن اگر به خبر رسید که اگر نقطه از پنجم چهارم اید سایل توغیر خبر باشد
 از جهنم خوشحال شود و از مقام خود فرزند سایل سیوم و پنجم نقطه که
 از مرکز زبان به بالا رود اگر از مرکز دلت است و دو به نهم مر و کند و اول
 رسد دلائل کثیر بر انقباض خاطر سایل و اگر نقطه از دهم و بیوم گذرد
 و به اول رواج یا به بیوم دلائل کثیر ترقه سایل در مراتب عالی
 و بیوتن ملوک و اگر از مرکز دلت است یا پنجم رسد کیفه کامل دلائل
 برفق و اجار به و افعال نالین و افتادن از مرتبه با سقوط
 از موضعی منفع و مخاطب چنین از رحم و گفته اند که شکیلی منسوب اگر
 در پنجم نیز باشد دلیل سعادتیست چنانکه در خانه اول مذکور شد و اگر
 این نقطه در خانه هجدهم یا ششم رسد دلیلت بر یافتن مال اندک است

در کار سبیل مزیدستان و معاونان ملا و گفته اند که اگر در وقت بیرون رفتن
 در خانه خجیم از منزل است. یا بنابر رسد دلیل یافتن هرات و در شام
 و وصول طلب از قرض خواست. لا املن غایب که از لوازم خانه خجیم است
 در این صورت تا جابر افتد و اگر تظیف مزبورین در ششم نهند و در چهارم
 بود در صورت بودل و دلالت بر دست اهل عیال جاریست و در
 غلام سینه و بر دست آوردن حیوانات و در سیه منویات خانه ششم
 این نقطه حکم بخیرست کند و هرگاه سوال از بچون یا سحر بود اگر شکل
 عزیز میزاند است و در اصل مسجون در منبج میزد و اگر سوال از بیمار است
 و عقل در لغت بوی چهاریز از مرض را میزند و در موعود عقل تمام را میزند
 و قرض نشاید دله که پس گرفتار ممکن نیست و اگر نقطه خاک در سترقم
 یا مقیم آید دلالت کند بر پایش و تخیر در امور و که در دست خاطر سبیل
 از اقربا و اگر در سترقم اهل و بیاض در ششم جوهر قنات و بنا عمارت
 نیکو است و در سیه منویات خانه سترقم مقصود باخاک نهند و در خانه ششم

هم خطر باشد که در ششم سیه فرموده است درین حارس سبیل باید که در وقت
 کشیده با خود نگاه دارد و این بخصوصی است که سبیل حجه است و
 احوال خفا باشد و اگر آن نقطه در چهارم و ششم آید و لیست افش
 در میان مردمان و آشوب در بلاد جسته و زکبار و همدان که سوال
 از حال عالم بود و اگر از حال خفا پرسد در خانه چهارم دلیل خیانت
 در املاک سبیل با در خانه بی در احوال میبرد و در خانه ششم دلیل عدم
 اندک و زیاده شدن قرض و اگر ملک از حال مریض شد بگوید و عیال
 این تقدیر بخیرست بختی از نقطه خاک صد شنبه پس کباب نقطه در
 خانه های خفا بود و پنج نخوت شد و در پوست کبر بطریق و لا خفا
 این ضابطه پنجم در نقطه در کتب سیه و غیر آن از کتب معتبرین
 مذکور است و الله اعلم فایده بداند که چنانچه نقطه از میزان به بالا رود که
 لب نقل خمار و سیه بایشکل طریق مشهور در ملل نقل است و سیه
 که در کتب افیس مذکور شد اگر چه متقدیم به کتب سبیل معتبر می

ملاحظه را مل فرمود که سوال پائمان میسند و ساکت شد
 بمبالغه تمام و صمد با کلام مولانا لا مور کفن آنچه مطابق واقع
 از مل شد فرمود مولانا بعضی رسانید که پادشاه درین چند روز یک
 از پرستاران را بکشد و دیگر که حدیث محترمه سلطنت کوکب افش
 و حقیقت مذمت و با افعاله و با حراق طامشلا کرد سلطان از قبل
 برستار بر بود فرمود که لیکن از طلاق حدیث کفایت جلیله که ذکر کردیم
 چنانکه در کتاب ذکر کمال بود که استغاب و استغراب می نمود
 از اینجا که امور مقدوره در بند خواستن رجالتانیت چه که در از آمد
 گذشته کیفر از جوار سرکار متهم بشق لایعنا را کردید این غصب
 شهریار اولاد موضع قتل رسانید و در آن چند روز منکوصه پادشاه
 مذکور چندان تشیع و سرزنش بر الخضر کرد و غنچه که بالاخره کار بر
 منجر شد محض نماند که چه بلایه الهی در میزان اعتبار کرده اند نه است
 سرخاسته و بی مولانا محمد در و مهر خود بسیار گم کرده اند که میزان این

ببقیه الغرض نقطه نماز میزان این دل بهنتم آمده و از ششم گذشته
 و به پنجم مرد و غنچه در چهارم مشهر شد از مرتبه ششم بود در خانه هفتم
 به ناز ششم رسید و در اینجا شکل فرخ ناز به بلا میطلید و آن نیز خود را
 باطن شکل دهم که صاحب خانه هفتم است بر منظر اهل راه که از پنجمه هفتم
 که پادشاه سوال از متعلقان حرم سرار خود میباید و چنین نقطه نماز بود
 از ششم و پنجم گذشته و به چهارم مشهر شد و مال ششگاه
 مطلوب ناز ششم در هفتم بمقتضای او دیدار حکم بر خصوص بازو
 شاید که از اینجا کرده باشد و چون شکل ششگاه صاحب خانه پنجم است
 یا بنجه که شریک مشر است حزن بناید چه حاصل شود و آن شکایت
 نیز از باطن خانه هفتم بر منظر آمده و در خانه او که هزار دهم است بنجل
 یافتن چینه با صحنه حزن بناید که از حاصل مد شکل ششگاه در خانه
 عاشق است را اول که ششم اوست نزار غنچه از اینجا معلوم شد که با
 از از واج خود پادشاه در مقام مناسبه لاجون ناز ششگاه

پنجم شکل بنام شهرت در صفت میوه حوم رضوان که باین صفت در حدیث
حاکم حورق و دالما زاده عربستان بود که تری سوال از او کرد که
شاید نواب عالم چون از دال خود دل از بد فتنه فرستاد و خبر نیاید
استغفار نماید فرمود بلی چنینی است نواب بگوید دلیل آنند که
امر مذکور را خوانسته فقر بعضی رسیدیم که چنین نقطه بنام شهرت
و نامش هم است فقر است بناط خدمت کار از غنمه و جزایه نوبت
پنجم عرض کرد فقر محمد بلی چنینی است بود در چهار رفته اند نقطه همیم
که بنیزده از دست چیست خانه را دهم امل و از آن لبش میاید در خانه
مشم لبش اجتناب فرموده است که لا عقد کردیم بنامه مشتم
صورت نیست و در این شکل بود و بکار او شکل بنام ایشان
منزل میشود و کل جزو در خانه پنجم که خانه تار و منور عیش و شادی
آمد بپوشان نموده ام که شایان بشمار رفته شایسته فرموده که افکاه
نواب که بر عظم الوفا سوال فرمود که کوشا شایان از به جوره و کارهای

[illegible]

منقلا بجهت نه است که اگر بکیرین غنبد است بنامید باختر را است
 همین شرح عرض شد فرمود به این امر را اندک یا خواهم آمد تا باره
 در چهارم یافت و هوای جویم نیز با او بود و این هر نقطه دلیل بر قدم
 غنبد و از باطلی چهارم شد حاصل آمد که نار و هوا و آب مرتبه چهارم
 با اوست عرض شد که پس از آن حال وارد این شهر شده باشند و نورانی
 حضور را بتفویض است این فرستاده اند معلوم شد که آمده اند و بانه هر دو
 سابق الفا رفتند بود پس است فلان اموال به حضور طلبیده مان
 چهار رسی اموال برفت با سعادت علامه اند و بانه یکی مظهر
 و این کیر فرموده و چشم منکر شده عرض نمود که همین بود بیک اتفاق
 که احکام فلان اما ای چند آف نموده این اختلاف چه سبب دارد
 یکفر از فو شجیان و همیش بوض رسد که هر کس خرج بچ بوز
 داشتیم و هم ای زین اموال را زنده کشیده بعنوان جبر بود این
 و فو ش داده ایم شایسته است بهیست بهیست تعزیه شد الحمد لله

التایید علی در مجمع بعضی غنبد است منی از ظلم پادشاه جبار است
 افشار که در عصر این شکسته دلال اتفاق افتاده بود در میان آمده
 شخص از اهل مجلس در ضمیر خود است انقضاض هکات و طاعت که ده مل
 بزود فرموده است پیش فخر گذشت این صورت بعد درین کل نظر چهارم

| | | | | | | | | | |
|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|
| ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ |
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ |
| ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ |
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ |

قواعد از قواعد
 این فیض نوشته اند و
 قواعد مزبوره همگی است
 دارند اول گفته نقطه نار را از مرکز میزنند و از در خانه میگذشت
 و از آنجا حرکت طول بخور و در اول شهر شد و در خانه اول صاحب
 مفتی ملا که عبارت از سنگ خانه ۱۲ است و در مجرای چشم بعرض طهر
 نموده بود رسید این نار بر نازت بموجب ضابطه که صاحب شجر تو
 دلال کینه برافروخته شدن آتش فساد و تصدیر بخانه نکبت نقطه
 و از میز آن را در چهارم اموال بکیر حرکت عرض نماید رفته و درین

و اما عرض می شود که از خانه خود شغال نماید نظیر این است شغال او کند چنانچه
 از خانه تا پنج خانه مسعود حرکت دهد در خانه شش ناکام و در خانه هفت
 حرکت بزند خواهش و در خانه هشت خود خالیست و نخواست و در
 و در ده و یازده مسعود احوال و در ده یازده ساقط بود و در سیزده و پانزده
 و پانزده و شانزده حکم بر توسط حال مثل **ب** و اول با وجود کوه
 اصلی چنین در خانه خوف اول دلان کند بر رفت چاه و حصول مثل مثل
 نهایت سبب تا بیل بدول باشد با که در بنا بطرز دارد و همچنین
 در ده چنین به ناس خود احوال باز و کسیت بر افتد از بیل در مثل
 و عمل و حصول در از سفر و علم **ا** مسوالات غنیة الباطن باشد
 و بعکس این **ب** با وجود سه حرکت در خانه هشتم که نامن اوست
 و کسیت حرکت و خوف سایل و **ب** در اول با کوه منسوب
 این است در ششم خود احوال و آت بر بخیر و چهار و ناکام سایل
 و فی سبب هذا و غیر این در خانه شش مسعود و در خانه یازده

خانه اکتف

خانه اکتف در خانه خاک پنجم و در خانه شش و در خانه مسعود و در خانه
 خاک شش و در خانه شش و در خانه شش و در خانه مسعود و در خانه
 اکتف و در خانه خاک در چند اینجاست باشد لیکن حکم بر کوهست و در
 و خاک در خانه شش ناکام و در خانه پنجم و در خانه اکتف و در
 خانه خاک و در حکم بر و در خانه اکتف است که در کار مال و به مطهر مل
 کت و ملاحظه خانه مقصود خود نیست شکل فرعیة نقطه شهر است
 اختلاف الاقوال و نموده که سحر شد بظواهر و باطنی و این است
 حکم بر حصول ارام در خانه شش در حکم بر کوهست و اگر بطنی مسعود است
 و با الوض منخوس بود حکم بر حصول مطالب سبب است و اگر لیکن در امر و جزئیات
 و اگر بطنی منخوس با اذات مسعود بالعرض است و به باطنی مسعود است
 میشود حکم بر روان شدن حرکت **ب** در اول و **ب** در اول
 بطنی و باطنی در کوهست و مسعود بالعرض است که در کوهست و در
 خود و درین کار خیال کرده لیکن حکم بر سحر در پس اگر کوهست

بحول نهدم حکم کند که این مراد از قوه بالفعل است لیکن سایل ندانم خواه
 و هیچ وجهی ندارد و اگر نظر در و باطن هم در معبود بیند لیکن منوس
 با عرض است گویند که اگر چه سایل خیال خود را برادر در این کار لایق
 از سعادت دانند لاخیرت کلی در دست و درین فصل است که بحث
 باین ظهور نقل کرده لا نظر شغال بر یکدیگر انداز اول تا هزاره چهار
 کنند پس اگر شغلی در خانه واقع شود سوم اول با یاد هم ناظر پس
 گویند و چهارم انظار با هم ناظر تر و پنجم با هم ناظر تر و ششم
 از مقابله و انظار شغالین اند و عرفان اهل تخم است پس اگر
 شغل ناظر نظر از انظار مذکور باشد تخصیص نماید که نظر آن بر چیست
 یا مرکز و او چنان بود که شغل خانه مقصود لایم و چنانچه ضرورت حاصل انظار
 به اول که طالع است نزد پنجم حاصل شود اگر ناظر است در عمل انظار که اگر
 باشد و اگر در چهره نشسته یا در عمل نیست که شغال ناظر نظر شغال
 بر جوهر بود و نسبت و تلبیس بر جوهر نام و ندانم پس بر نیم و تر و تر و تر

نیم و تر

نیم و تر و مقابله بر عدل است و مقارنه با بخش و سایل بر و با عدل
 یکی از اینهاست آنچه در کتب استغفر منهم ذکر نموده اند و الله اعلم فصل پنجم
 در استنباط ظاهر برهان احمد استغفار بنو فیکه که استنباط ضمیر است
 غریب و اگر آنکه بر غیر معانیر الطغوت نزد اول و ثانی علم ربنا نصیب
 که گریست و این معنی محتاج بر ریاضت و عبادت و ایضا از اعداد زمان
 کردید که شغل هر او شغل احوال او را در خوف نهایت چهره در کتب
 معتبره این فواید و ضوابط بجهت استنباط ضمایر ارباب سایل انظار
 نموده اند فقیر کثیر العفایر اقتدا با نام هم در هر فاعل که قرین سایل نمود
 بنادرت نموده بزرگواران درین مختصر آورده امید واریت که صفای باطن
 محلی احوال مومنین و نصیحت تا اگر این اوراق مشوش باشد و طبع
 نماید و قواعد از امور العمل سازد اگر خداوند بیدار باشد طبع
 و تبیین و بطلان این بمقدار در از قوام و اسرار الهی قاعده اول
 است که هر یک که تا فاعله اول میزان بکدام خانه منتهی شده و از آنجا

بجزئی طول و عرض خانه رفته در کنار اول نظر کند که خانه را
 سایل خانه نیست و در هر جا که توقف کرده حکم نماید از آن خانه و از آن شکل
 مثلا نقطه بر خانه هر چه رسد سایل زمال یا از معادل باشد و هم خانه
 بعد پس اگر نقطه مذکور را بسیم رود یا چهارم و توقف نماید گوید که سایل قدوم
 غایب نیست که از اقربا اوست یا مال از صباغ و عقار طلبیده یا معاوضت
 اقربا و بر خورسته یا مال از دین مجبیه و اگر نقطه پنجم رسد تا اول
 مشرف گوید که سایل معشوق یا فرزند یا مدینه یا چیز منجمله و در آن
 و خصوصیت شکل بان ضمیر خالی بود که اگر نقطه مذکور را بشکل
 شکل در دایره نسبت شکل که در طالع است نسبت فرزند و اگر گوید
 ضمیر از فرزند است و اگر نسبت معشوق است و اگر گوید که از معشوق است
 و این بر وجه معلوم توان کرد و بعد اول گفته شد که شکل در دایره پنجم
 باشد نسبت شکل طالع و در هر هوا باشد دلیل معشوق و اگر نسبت
 مذکور باشد و در هر هوا باشد سایل از فرزند و اگر که نسبت سایل از چیز

و اگر خالی باشد سوال از ضم و شاهی کند و مکنه او به هر چه بود در خانه پنجم
 دلیل نامه و پیغام پیشند و خبر و چه دلیل فرزند و معشوق و چه
 دلیل مدینه و خلعت و چه دلیل ارقام یا شهر و چه دلیل حاصل اکتاف
 و خبر سلطان و چه دلیل شکر و خبر بن و چه دلیل شهر و کین
 دلیل غم و چه دلیل خبر و زن بدن و چه و ش دلیل اندر خبر
 معشوق و ش دلیل است پس فصول همه باعتبار منبر بود و در پنجم
 در هر خانه نسبت که کب شکل لامه خط نمودند ضمیر معین کنند
 ناماد که میگویند این مسئله چنین بسطی کرده لا ازال تا تواند ضمیر
 متوجه نشود و از سایل التماس نماید که ضمیر خود را بیان کند چه همه
 قایت استکشافی نیست قاعده دیگر بزرگ که تا شکل خانه اول را
 تکرار نموده ضمیر از آن خانه بود قاعده دیگر شکل طالع را به پنجم زنده و حاصل
 که در کدام خانه نشسته ضمیر از آن خانه بود و اگر شکل مذکور را در
 دلیل نباشد همه شکل را در باطن حجب خانه زنده تا به بیند که از

میں

بیان اینچه که تنش در مطرب با ضرب آن خاک و مطلوب حال از تنش
در مطرب مستقل از او و مطرب غایبانه او اب نه است و در تنش
مطرب با ضرب آن نه در مطرب حال و خاک و مطرب غایبانه او
و تنش نه در مطرب با ضرب آن نه و ادا جماع در مطرب حال او
در مطرب مستقل و خاک عقله مطرب غایبانه او اب نه در
مطرب با ضرب او اب نه مطرب حال او اب نه در مطرب مستقل او
تنش در مطرب غایبانه او و تنش در اب جامی مطرب با ضرب او اب
در مطرب حال او اب نه مطرب مستقل و خاک در مطرب
مطرب غایبانه او و تنس عسانه او در دایره بزرگ و ملحقات
از هر شکل گفته اند که آخوند ملازم احمد چنانچه در طالب نه و تنس
طالب ایستد و پس داخل طالب است و هم چنین دلچیز در دایره
کلی اعتبار نموده اند که کل طالب پنجم خود را زاریست چنانچه در
میگوید و نه و نه و نه و علی تنش نه که همین طالب میگوید

رفتند حاصل آید اما آنچه ذکر شد که ضمیر در خانه مطلوب طالع است
 قسم اول از بنای طالع و مطلوب بیع و باقی اقسام از طالع مطلوب
 دلیل پنج مرادند در وقت حکم کردن چنانچه هرگاه سایل رمل
 گشته باشد نظر بر رمل خود نماید هرگاه شکل شهر بر طرح یا نقطه سایل
 خانه مقصود که رفقه بعضی رمالان حکم از اینست در رمل حاضر باشد
 دلالت بر حصول مطالب و اگر از باطنی رمل در آید دلالت بر حصول
 آن دیرتر که معاوضه دیگر و اگر در ظاهر و باطن نباشد دلالت بر ترک
 مراد و عدم حصول مقصود اگر چه شکل مذکور عدد باشد و الله اعلم
 فصل نهم در خوابا و دقایق و اسامی که خفیت استخراج آنها و درین
 سه مطلب است مطلب اول در بیان خوابا یا بگویند خبر در لغت چیزی است
 گویند که این خوابها که اعم از آنکه بجهت خفیت و جبر در ظاهر
 دشته باشند یا نه مانند اسرار و عظیم چنانکه خواب و لایست است
 امیر العارفین و عبودیت علی بن ابی طالب ص میفرماید که اگر میخواهید

سانه بخیر در پنهان باشد و در زبان خود و این مجازت و در حدیث
 معاصی بسیار گفته اند که اگر در این اوراق خود بعد از این سخن اعطای
 مبادرت نمود لا اطلاق را با بعضی چیز چیزی که گویند که سایل خبر پنهان
 کند به است یا چیزی که مال برسد که بر این چه در دست دارم اول باید دانست
 که چیزی در دست دارد یا بیل امتحان رمال را یعنی اوست که میگوید و دانستن
 این چنان بود که ملاحظه شکل شهر و سیم نماید هرگاه داخل و یا ثابت باشد
 حکم کند در وجود چیزی و اگر خارج باشد سایل خبر در دست ندارد و خاصه که سخن
 خارج باشند و اگر سایل گوید که بر این خبر در دست است یا در دست
 و خطه سیم و پنجم نماید هر کدام داخل عدد یا ثابت عدد خود از حکم بر این
 کند و آن پنجم حکم بر سایل و اگر جمع باشند و گویند که بر این در میان باشد
 خبر گرفته و گویند که بر این که ام یک است لفظ شکل پنجم و در ظاهر
 بر ریز و از دست است نباید که در نقطه لایست و فرض کند بر ظاهر او
 سواد که می دانسته باشد و اگر عددش این که در لغت مجمعه کمتر از آن است

هفت هفت طرح کند و اگر از هفت کمتر باشد طرح کند آنجا که به سبب
 جز در دست است و لا تحقیق حقیقت وجود در این اختلاف
 بسیار واقع شده بعضی از شکل اول و چهارم و وصل این گفته اند بعضی
 از نتیجه این الاول و العاشر گفته اند و طایفه نفاط شکل ۱۳ و ۱۴ و ۱۵
 ۱۶ و از فرد اعتبار نمایند اگر مجموع چهار نقطه بود کوید معدله و اگر پنج نقطه
 بود کوید بنایت و اگر شش نقطه بود کوید حیوانیت و اگر هفت
 کوید کائنات و بقیه از هفت طرح نماید اگر یک باشد معدله و اگر دو
 حیوانه و اگر سه باشد نبات و چهارم سیمیه و اگر پنج باشد کور
 و دهم گفته که از ۱۲ اشک برارند و حاصل از این هفتم از جوهر بن
 همان باشد و از چهارم و ۱۳ اشکی برآورد به هفتم فرستند حاصل آن
 رنگ خرمایی و از هفتم و ۱۴ اشکی درآورد و حاصل از این یکم پرتو ده
 نیمه از شکل خرمایی و از ۱۵ و ۱۶ اشکی خرمایی و حاصل از ۱۷ و ۱۸
 برز کند حاصل آن زرد و در شرف و نیمه و خرمایی و بعضی دیگر گفته اند

که از اول هفت و ثقل زرد و در شرف و از هفتم کند و از ششم شکل و از چهارم
 مکان و از پنجم قیوت و از ششم ایستاده و بیست است یا اینکه در بیست
 از هفتم باجه افشانه است و از ششم چه طعم دارد و از هفتم چه بوی دارد
 و از دهم چه کار میبرد و از یازدهم به اینکه سبیل زکی خصلت و از ۱۲
 اکثرا است یا از غیر آن و قوی این مذکور شد از اول تا چهار دهم
 از شکل مشابه نقطه کرد تا از دهم شکل بعد از آن و بقیه هر چه فقیه می باشد
 است لا اله الا الله لیکن بودن اشکال و نقاط است و در مراتب و در طوایف
 دشت که در شخص لغز خطایند و آن است نشی در مرتبه نشی کلان
 و در خانه با نارنج و در خانه اسب رخ و در خاک قرمز و در آب در خانه
 آتش طلای و در خانه با زرد و در خانه آب به کزلی و در خانه خاک
 فیلی و در خانه آتش سرخ نیمه و در خانه با ضیعی یار و در آبی و در خانه
 اسب و در خانه خاک و در حین و خاک در خانه آتش شتر و در خانه
 مشک و در خانه اسب و در خانه خاک سیاه این گفته از هر است

در باب ناخطا شود و در جوهر نیز مخطوط است چنانکه در کاه نعل جوهر
در خانه تهر باشد نش در لکم کار کرده و اگر در خانه هوا باشد طبع
و در خانه آب نش از لافرا کتب یا متغیر کند و در خانه خاک ببطور عام
بوق مطلب حسب در تحقیق یافتن و فیما بر لکم بر لکم از کتب سناسان
اسرار مخفی نماند که افراخ و فیما فیما کتب است بحال گفته اند که سیاه
کو اگر طالع مولود منسوب و فیما نشیند با فیما از آن مالک طالع باشد
بهق و غیره در کتب جز از طالع موالیه نقل نموده و العوض را مال
به مهارت محقق در فیما مغرور نشود و در کتب فضل الله و تسمیه
ایشان چه اگر سعی و فوق درین علم خواهد تلاش نماید محتمل است
که با جاران مال شیراز نصیبت با او اتفاق افتد کتب را مال
از اهل فارس که خود را فارس مضاف است که نیز شهر و میدان شده
پس نمیدانست و هو لا در انایت حسن شجره و نشی منزه بر آن حصول
مقاصد و در آراکان مانده الضمیر حاجتمندان طبع گفته شناسان مضاف

گوزنار

گوزنار و اب و معر دقیقه نزد او بدیدار یافتن و نشی نظرش مهر
از آنجا که خاصیت او ضایع و نیابت که مساعدت به خواش
عرفان تمامی و ابواب پنج بر در و مطالب است این کتب به چنانچه
شاعر گفته **شعر** چمن بهمان حساب که منیدید ام دانش هر که
داد کم رزق مینهد آن بحال اموال از کج خلق معیشت گرفتار
و از فقر و پنهانید در ازار بود و در جماعت بطریق غیره دست از
یا از ملا جانسوز او لا محبت و فیما کتب نموده اند بنویس و چنانچه
خواست که از این خوف و خلاص کند بقریب نشی بر حق
تجلیل از دانش بران دانشی که افرا لامر بر لکم از قواعد طبعیه معلوم
نموده بود و در لقا و نفی و نشی و خورد و خواب بر خود حاکم
کرده داد دانش و در و فرم اجتناب داد افرا لامر بعد از تعلیم طبع
لغات و فیما ملا معانی نموده و آلات جز در دشته نشی نهایی نموده اند
مرا خطه معلوم شد که کتب به وسیل انوره در ان زبان مدفون بود و کتب

بنا بر این در این اوقات بخیر بیان کار حرف غفر از این پنج در کتب
 معتبره آیین و بلا درین مختصر ذکر نمایند و از جمله کتب نسخه انوار
 الغرر و الاصلاح و نسخه فاعل که درین فی مذکور است نقل نموده
 او را قضا از خطاطی به شد و نظم قواعد از هم پانصد و شصت و نه
 است باینه رملی نیز بهر جهت از موضع خطی در فای است و در در
 شکل خانه عم و عرض کتب حاصل ضرب دافصل بود یا عقله دافصل
 و باقی نه و گویند که منقلب بود بشود آنه چندان که اسید دارد و بعضی
 دافصل را نیز سه ضلع کرده اند و اگر نه و در مجموع رمل گفته اند که چنانچه
 نیست در فای رمل کشیده باشد نظر کنند در چهارم و پنجم و ششم و دهم اگر جمله
 داخل شوند دلیل بود بر مسرت و فای باشد و اگر خارج شوند باشد
 منقلب باشد و بعد از این معنی شوند و دلیل بر مسرت و فای باشد و اگر کسی
 باشد در فای باشد خواه منقلب و خواه ثابت و چنین معلوم شود که در فای
 آن موضع را چهارم کنیم که برین مثال است

| | |
|------|-----|
| شمال | شرق |
| جنوب | غرب |

باری

بنا بر این در این اوقات بخیر بیان کار حرف غفر از این پنج در کتب
 معتبره آیین و بلا درین مختصر ذکر نمایند و از جمله کتب نسخه انوار
 الغرر و الاصلاح و نسخه فاعل که درین فی مذکور است نقل نموده
 او را قضا از خطاطی به شد و نظم قواعد از هم پانصد و شصت و نه
 است باینه رملی نیز بهر جهت از موضع خطی در فای است و در در
 شکل خانه عم و عرض کتب حاصل ضرب دافصل بود یا عقله دافصل
 و باقی نه و گویند که منقلب بود بشود آنه چندان که اسید دارد و بعضی
 دافصل را نیز سه ضلع کرده اند و اگر نه و در مجموع رمل گفته اند که چنانچه
 نیست در فای رمل کشیده باشد نظر کنند در چهارم و پنجم و ششم و دهم اگر جمله
 داخل شوند دلیل بود بر مسرت و فای باشد و اگر خارج شوند باشد
 منقلب باشد و بعد از این معنی شوند و دلیل بر مسرت و فای باشد و اگر کسی
 باشد در فای باشد خواه منقلب و خواه ثابت و چنین معلوم شود که در فای
 آن موضع را چهارم کنیم که برین مثال است

| | |
|------|-----|
| شمال | شرق |
| جنوب | غرب |

و در شمال جنوب به شمال شرق و جنوب جنوب به جنوب
 شرق و جنوب شمال و جنوب شرق و جنوب شمال و
 جنوب جنوب به این جهات و این که در کثرت چنانکه در دین بکار آید
 و غلبه و در دین بکار آید و در این موضع در کتب مختلف است
 صحیح و معتبر و موافق کتاب شجره است که ما ذکر کردیم و الله اعلم
 و گفته اند که اگر نه شکل که دلیل دین است قبل نشی پخته شد
 دین شد و این بود و اگر شکل غیر پخته شد بر دین بر تفتخانه
 یا از بلند یا چیز حیوانی مثل این یا جامه صوفی یا القی در شکم حیوان بود
 و اگر شکل این پخته شد دین شد و اگر شکل این در میان چیزهای
 بود و اگر شکل خاک پخته شد دین بر زمین بود یا دیوار یا جامه
 تاریک اگر شکل بود بود و اگر شکل بود باید طول او در دین
 و عتی و معلوم شد و شمال گفته اند طول بکر باشد و عرض بوجیب
 و عتی با صبع و عمل طریقه است الفایه الاصول چنانست که شمار دو نقطه

ان شل از اول تا آخر دوم بجهت خانه لایکی و اینها که بر سر است
 که ان شل چند رسته دارد و چند جز را که است چند رسته عنقر کل طول
 بود و چند رسته عنقر عمل عنقر نقطه خاک کنده چنانکه گفته شد این است مجموع اینها
 باب مختصر است این فن مذکور است الا این شجره همزمان در بعضی موفات
 خود این مبسوط تر ذکر کردیم شجره همزمان در بعضی موفات
 مذکور که در دین پیدا کردن ناهایت از هر امر یکی است که معلوم کند
 که دین است یا نه و شرط در است که رطلی شده بانیت و نظر کند در
 خانه عرو و اگر شکل داخلی است و در این سخن دارد دلیل است بر که
 بر اینها دین باشد و اگر خارج باشد دین نباشد و اینها باشد نوع دیگر
 اگر رطلی ضلع بود دین باشد و اگر قطر بود دین نباشد و او چنان باشد
 که اگر سه اشکل رتبع است رطلی ضلع است و اگر در دین قطر بود غیر
 اگر رطل در رسته شمال و دین باشد دین است و الا نباشد نوع دیگر
 اگر شکل اول و چهارم داخل بود دین است و اگر خارج بود نباشد و امر

حقیقت است که وقت است این دین هنگامی که لا شود یا نه و طریق درین
 وی است که مثل حقیقتی که مثل ششم ضرب کنند حاصل را با ششم ضرب کنند
 و مزاج ده مذ و حکم هنگامی که لا و خفای آن از آن کو به و او است که اگر
 در مرکز باد یا در غیر مرکز قرار گیرد و نقطه میثاق دین هنگامی که
 شود و اگر نه چنانکه دین میطلبد و در آنست که به آن از آنست که
 دایره مزاج به دایره یعنی آن در آنست و به آن غرض در مرکز دایره
 گردد و اگر نقطه میثاق است باید که دین هنگامی که لا شود و چنان معلوم
 که دین است و ظهورش در آنست باید که بر آن سطح مرتبی کنند
 چنانچه چهار ربع مزاج با چهار جهت مشرق و مغرب و جنوب و شمال
 باشد چنانچه ضرب کنند شود میزان الضرب به مبنی که لفظ مزاج به جهت
 عالم یعنی دارد از مشرق و مغرب و جنوب و شمال آن ربع را
 تعیین کند و هر ربع دیگر را بکند و در آن ربع مزاج چهار قسم کنند
 باز ضرب کنند چنانکه اول آنست و آن ربع را چنانکه برین نوع قسم کنند

که مقدار بیشتر باشد و بعد از آن یکی و دو بار در دو در جمع اکثر است
 فقال گفته نقطه مثل اول و ۴ و ۹ و ۱۶ و ۲۵ و ۳۶ و ۴۹ و ۶۴ و ۸۱ و ۱۰۰ و ۱۲۱ و ۱۴۴ و ۱۶۹ و ۱۹۶ و ۲۲۵ و ۲۵۶ و ۲۸۹ و ۳۲۴ و ۳۶۱ و ۴۰۰ و ۴۴۱ و ۴۸۴ و ۵۲۹ و ۵۷۶ و ۶۲۵ و ۶۷۶ و ۷۲۹ و ۷۸۴ و ۸۴۱ و ۹۰۰ و ۹۶۱ و ۱۰۲۴ و ۱۰۹۶ و ۱۱۶۹ و ۱۲۴۴ و ۱۳۲۱ و ۱۴۰۰ و ۱۴۸۱ و ۱۵۶۴ و ۱۶۴۹ و ۱۷۳۶ و ۱۸۲۵ و ۱۹۱۶ و ۲۰۰۹ و ۲۱۰۴ و ۲۲۰۱ و ۲۳۰۰ و ۲۴۰۱ و ۲۵۰۴ و ۲۶۰۹ و ۲۷۱۶ و ۲۸۲۵ و ۲۹۳۶ و ۳۰۴۹ و ۳۱۶۴ و ۳۲۸۱ و ۳۴۰۰ و ۳۵۲۱ و ۳۶۴۴ و ۳۷۶۹ و ۳۸۹۶ و ۴۰۲۵ و ۴۱۵۶ و ۴۲۸۹ و ۴۴۲۴ و ۴۵۶۱ و ۴۷۰۰ و ۴۸۴۱ و ۴۹۸۴ و ۵۱۲۹ و ۵۲۷۶ و ۵۴۲۵ و ۵۵۷۶ و ۵۷۲۹ و ۵۸۸۴ و ۶۰۴۱ و ۶۲۰۰ و ۶۳۶۱ و ۶۵۲۴ و ۶۶۸۹ و ۶۸۵۶ و ۷۰۲۵ و ۷۱۹۶ و ۷۳۶۹ و ۷۵۴۴ و ۷۷۲۱ و ۷۹۰۰ و ۸۰۸۱ و ۸۲۶۴ و ۸۴۴۹ و ۸۶۳۶ و ۸۸۲۵ و ۹۰۱۶ و ۹۲۰۹ و ۹۴۰۴ و ۹۶۰۱ و ۹۸۰۰ و ۱۰۰۰۰ و ۱۰۲۰۰ و ۱۰۴۰۰ و ۱۰۶۰۰ و ۱۰۸۰۰ و ۱۱۰۰۰ و ۱۱۲۰۰ و ۱۱۴۰۰ و ۱۱۶۰۰ و ۱۱۸۰۰ و ۱۲۰۰۰ و ۱۲۲۰۰ و ۱۲۴۰۰ و ۱۲۸۰۰ و ۱۳۰۰۰ و ۱۳۲۰۰ و ۱۳۴۰۰ و ۱۳۸۰۰ و ۱۴۰۰۰ و ۱۴۲۰۰ و ۱۴۴۰۰ و ۱۴۸۰۰ و ۱۵۰۰۰ و ۱۵۲۰۰ و ۱۵۴۰۰ و ۱۵۸۰۰ و ۱۶۰۰۰ و ۱۶۲۰۰ و ۱۶۴۰۰ و ۱۶۸۰۰ و ۱۷۰۰۰ و ۱۷۲۰۰ و ۱۷۴۰۰ و ۱۷۸۰۰ و ۱۸۰۰۰ و ۱۸۲۰۰ و ۱۸۴۰۰ و ۱۸۸۰۰ و ۱۹۰۰۰ و ۱۹۲۰۰ و ۱۹۴۰۰ و ۱۹۸۰۰ و ۲۰۰۰۰ و ۲۰۲۰۰ و ۲۰۴۰۰ و ۲۰۸۰۰ و ۲۱۰۰۰ و ۲۱۲۰۰ و ۲۱۴۰۰ و ۲۱۸۰۰ و ۲۲۰۰۰ و ۲۲۲۰۰ و ۲۲۴۰۰ و ۲۲۸۰۰ و ۲۳۰۰۰ و ۲۳۲۰۰ و ۲۳۴۰۰ و ۲۳۸۰۰ و ۲۴۰۰۰ و ۲۴۲۰۰ و ۲۴۴۰۰ و ۲۴۸۰۰ و ۲۵۰۰۰ و ۲۵۲۰۰ و ۲۵۴۰۰ و ۲۵۸۰۰ و ۲۶۰۰۰ و ۲۶۲۰۰ و ۲۶۴۰۰ و ۲۶۸۰۰ و ۲۷۰۰۰ و ۲۷۲۰۰ و ۲۷۴۰۰ و ۲۷۸۰۰ و ۲۸۰۰۰ و ۲۸۲۰۰ و ۲۸۴۰۰ و ۲۸۸۰۰ و ۲۹۰۰۰ و ۲۹۲۰۰ و ۲۹۴۰۰ و ۲۹۸۰۰ و ۳۰۰۰۰ و ۳۰۲۰۰ و ۳۰۴۰۰ و ۳۰۸۰۰ و ۳۱۰۰۰ و ۳۱۲۰۰ و ۳۱۴۰۰ و ۳۱۸۰۰ و ۳۲۰۰۰ و ۳۲۲۰۰ و ۳۲۴۰۰ و ۳۲۸۰۰ و ۳۳۰۰۰ و ۳۳۲۰۰ و ۳۳۴۰۰ و ۳۳۸۰۰ و ۳۴۰۰۰ و ۳۴۲۰۰ و ۳۴۴۰۰ و ۳۴۸۰۰ و ۳۵۰۰۰ و ۳۵۲۰۰ و ۳۵۴۰۰ و ۳۵۸۰۰ و ۳۶۰۰۰ و ۳۶۲۰۰ و ۳۶۴۰۰ و ۳۶۸۰۰ و ۳۷۰۰۰ و ۳۷۲۰۰ و ۳۷۴۰۰ و ۳۷۸۰۰ و ۳۸۰۰۰ و ۳۸۲۰۰ و ۳۸۴۰۰ و ۳۸۸۰۰ و ۳۹۰۰۰ و ۳۹۲۰۰ و ۳۹۴۰۰ و ۳۹۸۰۰ و ۴۰۰۰۰ و ۴۰۲۰۰ و ۴۰۴۰۰ و ۴۰۸۰۰ و ۴۱۰۰۰ و ۴۱۲۰۰ و ۴۱۴۰۰ و ۴۱۸۰۰ و ۴۲۰۰۰ و ۴۲۲۰۰ و ۴۲۴۰۰ و ۴۲۸۰۰ و ۴۳۰۰۰ و ۴۳۲۰۰ و ۴۳۴۰۰ و ۴۳۸۰۰ و ۴۴۰۰۰ و ۴۴۲۰۰ و ۴۴۴۰۰ و ۴۴۸۰۰ و ۴۵۰۰۰ و ۴۵۲۰۰ و ۴۵۴۰۰ و ۴۵۸۰۰ و ۴۶۰۰۰ و ۴۶۲۰۰ و ۴۶۴۰۰ و ۴۶۸۰۰ و ۴۷۰۰۰ و ۴۷۲۰۰ و ۴۷۴۰۰ و ۴۷۸۰۰ و ۴۸۰۰۰ و ۴۸۲۰۰ و ۴۸۴۰۰ و ۴۸۸۰۰ و ۴۹۰۰۰ و ۴۹۲۰۰ و ۴۹۴۰۰ و ۴۹۸۰۰ و ۵۰۰۰۰ و ۵۰۲۰۰ و ۵۰۴۰۰ و ۵۰۸۰۰ و ۵۱۰۰۰ و ۵۱۲۰۰ و ۵۱۴۰۰ و ۵۱۸۰۰ و ۵۲۰۰۰ و ۵۲۲۰۰ و ۵۲۴۰۰ و ۵۲۸۰۰ و ۵۳۰۰۰ و ۵۳۲۰۰ و ۵۳۴۰۰ و ۵۳۸۰۰ و ۵۴۰۰۰ و ۵۴۲۰۰ و ۵۴۴۰۰ و ۵۴۸۰۰ و ۵۵۰۰۰ و ۵۵۲۰۰ و ۵۵۴۰۰ و ۵۵۸۰۰ و ۵۶۰۰۰ و ۵۶۲۰۰ و ۵۶۴۰۰ و ۵۶۸۰۰ و ۵۷۰۰۰ و ۵۷۲۰۰ و ۵۷۴۰۰ و ۵۷۸۰۰ و ۵۸۰۰۰ و ۵۸۲۰۰ و ۵۸۴۰۰ و ۵۸۸۰۰ و ۵۹۰۰۰ و ۵۹۲۰۰ و ۵۹۴۰۰ و ۵۹۸۰۰ و ۶۰۰۰۰ و ۶۰۲۰۰ و ۶۰۴۰۰ و ۶۰۸۰۰ و ۶۱۰۰۰ و ۶۱۲۰۰ و ۶۱۴۰۰ و ۶۱۸۰۰ و ۶۲۰۰۰ و ۶۲۲۰۰ و ۶۲۴۰۰ و ۶۲۸۰۰ و ۶۳۰۰۰ و ۶۳۲۰۰ و ۶۳۴۰۰ و ۶۳۸۰۰ و ۶۴۰۰۰ و ۶۴۲۰۰ و ۶۴۴۰۰ و ۶۴۸۰۰ و ۶۵۰۰۰ و ۶۵۲۰۰ و ۶۵۴۰۰ و ۶۵۸۰۰ و ۶۶۰۰۰ و ۶۶۲۰۰ و ۶۶۴۰۰ و ۶۶۸۰۰ و ۶۷۰۰۰ و ۶۷۲۰۰ و ۶۷۴۰۰ و ۶۷۸۰۰ و ۶۸۰۰۰ و ۶۸۲۰۰ و ۶۸۴۰۰ و ۶۸۸۰۰ و ۶۹۰۰۰ و ۶۹۲۰۰ و ۶۹۴۰۰ و ۶۹۸۰۰ و ۷۰۰۰۰ و ۷۰۲۰۰ و ۷۰۴۰۰ و ۷۰۸۰۰ و ۷۱۰۰۰ و ۷۱۲۰۰ و ۷۱۴۰۰ و ۷۱۸۰۰ و ۷۲۰۰۰ و ۷۲۲۰۰ و ۷۲۴۰۰ و ۷۲۸۰۰ و ۷۳۰۰۰ و ۷۳۲۰۰ و ۷۳۴۰۰ و ۷۳۸۰۰ و ۷۴۰۰۰ و ۷۴۲۰۰ و ۷۴۴۰۰ و ۷۴۸۰۰ و ۷۵۰۰۰ و ۷۵۲۰۰ و ۷۵۴۰۰ و ۷۵

نشان از تش و با و آب و آب است
 او طام من ساطع بونیت
 این زک سق شط
 در لعل روح
 کردن از جمله و اجابت که بر بیدار ال کحل مشها یا مننها به
 از عن صریح مرتبه دارند و چند درجه از عنصر عنصر دارد و در در خانه
 از عنصر سکن دارد که ایک بر مرتبه خود در فید مذبان دستور
 که عنصر نار الف میبند که احادیث و عنصر ابی میبند
 که عشران و عنصر ابی میبند که مات و عنصر خاک
 الوف میبند و پیشه و طریق مرتبه شناس عنصران که اکا
 شکل تش مرتبه اول باشد مثل حرف اول تش
 که الف است در مذ و هم بلا تخفیم و همچنین تا اف و کة الما و الی
 والتراب اگر کشی که مرتبه اول تش داشته باشد در خانه قرار گیرد
 اول مرتبه اول عشران باشد و قس عا هنام و سم و عنصر و
 و ع و و اگر در خانه این به مرتبه اول از مات باشد در خانه

مرتبه اول

مرتبه اول از مات باشد و اگر کشی که مرتبه اول باشد در خانه باشد
 و در خانه تش قرار گیرد و احادیث او به مذ و هم چنین در سایر مراتب
 نار مثل احوار مرتبه سوم که لام دارم در خانه نار باشد شود و اگر کشی
 اول مرتبه اول باشد در خانه باشد و در خانه نار قرار گیرد عشران باشد و مذ
 چنانچه اب سوم که حرف تش است در خانه نار واقع شود و حرف
 ل با و به مذ و دیگر اگر کشی که مرتبه اول خاک باشد در خانه باشد و در خانه نار
 واقع شود و ل در مثل که خاک سوم در خانه تش لید و حرف ل در
 حرف تش با و به مذ چنانچه مذ کور شد اگر کشی مرتبه اول باشد در خانه
 نار واقع شود حال دهند و در اب نصف مرتبه اول در خاک مرتبه باشد
 برین مین اگر از مراتب داشته باشد و در خانه نار واقع شود عشران
 با و به مذ و در اب نصف مرتبه اول که در خاک مضاعف باشد و در خانه
 دارد و دیگر اگر کشی که مرتبه خاک داشته باشد در خانه نار مات
 دهند و در اب عشران دهند و در اب مضاعف باشد و در خانه

این قسم را بعنوان کنایه نقل نموده باین ترتیب ایتغ بکر
 جلت در مت هفت و سحر و عدد حفظ
 ط ص ظ و درین کلمات اقامه در نیز نقل کرده اند لیکن در بعضی
 هیچ یک از اینها را ذکر نکرده و بعضی از مضامین مسئله اسم های
 و ضوح گفته کاشف الاسرار همگی شیعیه را از غیر فایض الاثر از کرامت
 کند تا بر این زمین و دهنی هفت مرتبه در بایند و زنده را که بفرمان
 بناموز تو فین بیاید چرا که در امور خلاف شرع استعمال کند و فصلی از دهم
 در تشخیص ارفق و لغیب صبی مروق درین بابی ایتغ بکر
 اقوال بسیار است و هر کس که بخواهد بداند که در کلام چه چیز است
 ارفق است یا کرده و ما مولا از لطف علام الغیوب که زبان خاتم
 مولود از خط و ذیل کف امداد و افتخار درین بابی تحقیق نموده
 تحقیق اول آنکه بر آنکه صاحب برد و حروف صدق است یا حقیق
 و سارق و دینش اینها را بود که مثل هم از رمل و حرم نقطه مشهور

فصل پنجم

به افراد داخل است

به افراد داخل است یا خارج پس اگر داخل حدیث و مطلوبی در رمل موجود
 اول بزرده اند و سایل و دفع میگوید و اگر کسی داخل باشد سایل خود بجای آن
 و افزای بر مردم بنیاید و مال مروق که مذکور شد از لقمه اونیست که از کوزه
 و از طبع نموده و اگر سعد خارج بود سایل را که کرده و نمیداند بجای کند است
 رمال حکم کند بر اینکه از کلماتی که میگوید که شنبو اهرت برسد و اگر کسی خارج
 باشد یعنی بایند است که در ملاذ در برده خواص که در ششم مثل داخل است
 یا منتقد بود و در حکم آنچه مذکور شد ثابت تابع داخل است و منتقد تابع خارج
 تحقیق هر یک از اینها بر همین شود که مال ملاذ در برده و سایل سوال کند که
 چیست و آنکه ام جنس است از شکل اول و شکل ششم جواب بیدار است
 بطریق اولی در صفت ظاهر مذکور شد پس که اول و ششم هر دو متغیرند و هر دو
 بهر نزد شکل بر آرد و از صفت آن شکل که بهر شاد و خنده اولی بود در
 ششم بهر چهره ضرب کنیم بهر حاصل آید درین شکل نقطه ناز و آب بود
 دلالت کند بر آنکه مروق معدوم باشد پس اگر شکل منور در خانه



از خانه نماند که از آنجا بیاید گفت که جزو معدود او غلبه است و در خانه است
اعلیٰ ان بنای خانه خواهد بود و اگر در خانه های او یا بنای او غلبه است و او غلبه است
از حیوان نیز دارد و در طایفه جنسی مروق طایفه نیز که در هر مذکور شد شخص
معمول اند یعنی از اول نزد و در هر دو هم است و صفت و از بیستم
اما اگر ضابطه مذکور لا تخفیستیم چه معنی گفته که مایه در زبرده
و سوال کنند از چند چیز اول آنکه بست ایمانه ربی نرسد و غلبه هم
شکل و در هم نقطه نماید و ششم شکل و نقطه لایه در نظر آورده پس اگر شکل
در هم باشد و در هر دو است ل و داخل و مطلوب در مل از خط در میان
موجود است و شکل ششم خارج در لایه است و بیست و ششم خارج
سارق مایه لطیفه از دو اگر حسن خارج است مایه از بیست گرفته شود و اگر
در هم خارج باشد و ششم داخل و مطلوب شکل در هم از خانه و نقطه در مل
موجود بود که مایه جنسی مروق بست نباید یکی غلبه است که گرفته شود
و اگر در هم و ششم در هر دو مختلف باشد بیست و ششم خارج و بیست و ششم

ایر و جعفر

ایر و جعفر نیز و اگر نسبت باشد نسبت لایه بود از نزد مایه شود و طایفه
در هم از خانه و نقطه در مل موجود بود و مطلوب بیست و ششم موقوف و لایه عکس
بسیار سایل همیشه امیدوار است پس در لایه است لایه جزو بیست و ششم خواهد بود و در
که و عمل اگر فن مایه بر او میسر میسر در وضع میسر میسر که سوال کنند که
چه وقت برده اند از شکل اول و ششم شکل برابر و از هم و ششم شکل
و از بیست و ششم شکل حاصل کنند و بعد که لایه شکل به نسبت یاب
اگر نه در لایه بود که روز برده اند و اگر کس بود که در شب برده اند
و اگر برسد که دزد از کدام سمت آمده و ششم و ششم شکل برابر و از آن
حکم کند چنانکه در ششم شکل و بیست و ششم شکل و اگر برسد
که از چوبی مضمی داخل شده ملاحظه شکل به هم نایه اگر در لایه بود
از بالای دیوار بود و اگر در بیست و ششم از لایه داخل شده و اگر در بیست و ششم
مطلع آمد اگر در بیست و ششم از لایه داخل شده و اگر در بیست و ششم
و اگر در بیست و ششم از لایه داخل شده و اگر در بیست و ششم

بمعاضت بعض داخل شده اند پس اگر چه در چهارم تکرار کرده باشد و بیش
 در خانه دار شده است یا معاوضت نمود داخل که و اگر چه بعد باشد
 روضه شافیه و از کمر دیوار داخل شده و اگر چه بجا بود از شافیه
 است داخل شده و اگر چه بجا بود و بر سر که در خانه دختر باشد
 پس اگر باشد اگر ممکن است حکم کند که معاوضت کند یا مثال از هر چند
 بر اهل و اگر موضع دجست جایت که امکان ندارد و باید در آن
 در خزنیت کویر چوبه در دیوار نصب و بر سر چوبه او و اگر چه باشد
 گویند ازین ضلع خانه که بهجه یا بازار یا کار و نه ایضا هم معقت داخل
 و اگر چه بود از داخل و از در بیرون پرده او در داخل خانه فراموش کرده
 و نه بسته است یا اینکه سرش بجه باشد و اگر چه بسته در درخت یا مرد
 از شکل خانه معقم و نه گریه و تابش او باز گوید و اگر چه بسته در درخت یا مرد
 از کمر از شکل معقم یا معقم نقطه گویند اگر چه بر سر کشته و گویند که معقم
 بود و گویند که بر سر دزد کدام است اگر در میان این مرد و زن

باز اول باید

باشد اول باید که تشخیص نماید دزد و دزد است یا زن بدست دزد رفت
 بعد از آن رمل برینو نقاط شکل که و عرو و با بر کرد و شروع از دست
 کند و آن قوم را هر کس نقطه است در مدایجا که نه آن دزد بود پس اگر چه
 از راه اینچه نقطه کنند بهیچان معقت بیشتر بود است یا بهیچان
 دارند و طرح نقاط نمایند و در هیچ حال رمل لازم آید که چنین قوم را هر کس
 کرده باشد باید که نادریال که امضی است پس باید که امضی زند
 که ام که شکل چوبه در او واقع و معقت باشد یا نه و چه و
 در بسته هم که گشته باشد دزد در میان آن ضلع است اگر چه بسته
 چه زن است یا شکل معقم یا بهیچان ضربت یا بهیچان ضلع علامت
 باشد اما رات نشان دزد از شکل معقم یا خانه چوبه در دایره گفته معقت
 چنانکه اگر چه در معقم بود گویند که دزد را عبیر در سر یا صورت باشد و اگر چه
 بود گویند که در در آن او ختم بیشتر است و اگر چه بر سر باشد یا بهیچان
 و اگر در دم بود که چهار دم است در باز و و بهیچان چوبه که معقم دزد

گفتار شسته بر روی ران دقیقه بنیت مستقبل احوال عالم را بمثل کس مقرر
 او بشد شخص از شخص با بلادی از بلد الی ضرب نماید و کیفیت
 آن آنکه در حساب گفته باید که یک سیر از صحرای جزیرا که از یک روز
 قبل از نوروز صایم باشد و در صحن بر چیدن یک سیر صحرای جزیرا
 مشغول باشد و در وقت قبول جلالت سلا مبارک که می مبارکست منفرد
 و در وقت ضرب بل روی قبل باشد و بخور که مذکور شد تعیین شود و منفرد
 استخراج حکم از آن بطریق انقلاست نماید و بیان انقلاست انواع
 نمود اندک آنچه شهرت دارد اینست که در اکثر کتب این باشد
 مختصر مولانا فیض الدین حضرت ولایت کتب از مختصر و مفید
 و مفید و مفید و حصول المقاصد مولانا حسین فقا و توفیق ناهرس
 که از مصنفات حضرت افضال الله و الدین طوسی روح الله و طوسی
 و جامع الاسرار و بزرگ خفا است و شیخ مراد فیض الدین و غیره
 یک روش ذکر نموده اند است که چنانچه در اول سیر که در اول سیر و اول سیر

و چهارم

و چنانچه از آن ریل بر دوش بر آید و شربت آنچه مذکور شد در هر ثانیه علی نام کند
 و چنانچه از انقلاست انقلاست که چنانچه انقلاست این دستور کند تا آنکه ریل تمام
 شود و علامت بشود که در اول سیر و در دوم و در سوم و در چهارم
 و در هر سیر این باشد چنانچه انقلاست است و در هر سیر انقلاست که در هر سیر
 کند و این امر خلا از معجزه از باران ملینیت و میزان فیض انقلاست که
 بشود و شربت آن که چنانچه انقلاست که در هر سیر انقلاست که در هر سیر
 هر سیر باید که در هر سیر انقلاست که در هر سیر انقلاست که در هر سیر
 ریل ثابت شود و شربت انقلاست که در هر سیر انقلاست که در هر سیر
 لا در انقلاست که در هر سیر انقلاست که در هر سیر انقلاست که در هر سیر
 که اگر در ریل انقلاست اول ثابت شود که در هر سیر انقلاست که در هر سیر
 هر سیر که در هر سیر انقلاست که در هر سیر انقلاست که در هر سیر
 احوال شخصی احدی بود در آن سیر شخص مذکور و غرض از اینست که در هر سیر
 یا بنیت یا بر محنت از و صواب است که شربت ممکنان باشد و اگر بد

حاکم
 و چنانچه از آن ریل بر دوش بر آید و شربت آنچه مذکور شد در هر ثانیه علی نام کند
 و چنانچه از انقلاست انقلاست که چنانچه انقلاست این دستور کند تا آنکه ریل تمام
 شود و علامت بشود که در اول سیر و در دوم و در سوم و در چهارم
 و در هر سیر این باشد چنانچه انقلاست است و در هر سیر انقلاست که در هر سیر
 کند و این امر خلا از معجزه از باران ملینیت و میزان فیض انقلاست که
 بشود و شربت آن که چنانچه انقلاست که در هر سیر انقلاست که در هر سیر
 هر سیر باید که در هر سیر انقلاست که در هر سیر انقلاست که در هر سیر
 ریل ثابت شود و شربت انقلاست که در هر سیر انقلاست که در هر سیر
 لا در انقلاست که در هر سیر انقلاست که در هر سیر انقلاست که در هر سیر
 که اگر در ریل انقلاست اول ثابت شود که در هر سیر انقلاست که در هر سیر
 هر سیر که در هر سیر انقلاست که در هر سیر انقلاست که در هر سیر
 احوال شخصی احدی بود در آن سیر شخص مذکور و غرض از اینست که در هر سیر
 یا بنیت یا بر محنت از و صواب است که شربت ممکنان باشد و اگر بد

انقار ثابت شود اعتدال را احوال آن مقصود نیست چهار شخصی احوال عالم
 بود و دلالت کند بر زیادت استواری نسبت به شمس نسبت بر زمان قاطع عمر حقه
 اگر شکل آن در انقار ثابت نگردد بر چهار موضع فکر از سایه و موافق حد اقصای طالع
 رسانید از یکی شخصی احوال برادر زده و در انقار احوال برادر ثابت
 و در شمس موضع از اهدت و نبات مکرر شده بود در ماه چهارم از این نور
 برادر مظلوم غیر از ظلم به شاه جبار نادراست و در حق ملک است گفته
 موافق طالع سوز که در منزلت اند و اگر در انقار ثابت شود در احوال
 در معاد و نسبت به شخصی واحد و اگر نسبت به شمس و افراط و عیاب
 نوع نیز بخیر و بدترین احوال انقار ثابت است که به چهار مرتبه ثابت شود
 که اگر نسبت به احوال چهار مورد وصال قلم به مردمان در انقار بر دو مرتبه
 و اعتدال کند لکن نسبت به شخصی واحد مقصود عالم و کامران باشد و اگر در حق
 ثابت شود دلیل از اجتناب و تشویش اخبار و مقام جبار از احوال و نسبت به شخصی
 واحد به حال فرزندان باطنیان عشق و پیوسته و در شمس دلیل چهار مرتبه

بید و موت حیوانات شکافته سم و در دفعه دایر بسیار خصوصیت و در شمس اگر
 رمل عام باشد دلیل طاعون و موت فجاءه و اگر خاص بود دلیل در شمس
 عینه است و اگر از حال طبع شمس قبل عام کند و الله اعلم نوع دیگر از انقار
 آنکه چهار رمل زنده شکل اول با یکم زده و چهارم بلا ششم و با یکم و دوم
 در ماه او از نتیجه اند و رمل تمام کند اکثر اوقات نبوت رمل با شمس و انقار
 در مرتبه بیست چهارم انقار افتد و ثابت شدن آن عبارت از این است
 که شکل رمل اصل با آنکه و کم استخراج شود و در انقار شکل رمل بر دو مرتبه
 از سال نسبت کند و تقویم و از جدول جماعات و لا شهر عرب کشیده
 و شکلی را در برابر و در پنج و ثلث نبوت نمایند و کم که به پنج که یکا همیشه
 دستور العمل کشیده حکم نمایند و جدول مذکور اینست که بعد از این
 نوع دیگر چهار رمل زنده شکل خاندانی را در شمس پنج در اول و دوم و پنجم
 و سه آیه متعلق به فصل تابستان کرد و شکل احوال از ان فصل چهار
 و با طالع زمستان و با طالع نسبت به فصل صیف و هر یک از شکل رمل به فصل

٥٠٩

اربعه هفت تا بهر شخص لا ازان بجا حکم کند و چ که فاضل ایدیم مختصر
 در ان نوب و این نوع برسانست لیکن تجویز نموده و بعد بر چهره مل و نور و
 و ده به با شریست و در قاصد اول مذکور شد انقلاب نموده بعد از ثبوت اوقات
 اصل و اوقات انقلاب **ط** به یک طریقی و اوقات انقلاب اول **ط** با اوقات انقلاب است
 در یک طریقی و ثبوت نماید و این شکل هر یک که در یک آن سطر و نیم
 ضرب نماید تا وقت که حاصل شود و این مثل مثل متولدات و زیادت
 بعد از آن و مختلف است که میزان رمل خاص باشد و این بهین **ط** این شکل انقلاب
 اگر چه مولانا لطف لطفیش باور و وجهی مفتوح نقل کرده اند که این صورت
 ممکن الوقوع و حکم کلی ازین رمل توان کرد و این معنی بعدی ندارد و زیادت
 این رمل از اهمیت نیز بهر آنکه تا سنی فاضل در میزان اول شود و این
 نوع ملا حکم اول گفته اند و بعد بر چهره مل و ده به شریست و ثبوت انقلاب
 اوقات رمل اصل بر دهم بر اوقات انقلاب اول ضرب نماید و حاصل **ط** بر اوقات انقلاب
 نماید و همچنین نتیجه کرد و این رمل ثابت شد و بر اوقات نیز ضرب کنند و چ که

حاصل شود ازان رمل تمام کند و این رمل لغایت **ط** کوئید و خلاصه حکم در
 دهم به گفته اند که رمل لغایت **ط** کوئید و خلاصه حکم در **ط** کوئید
 اگر اوقات همه شکل این رمل را بهر کوئید و اتفاق هر اوقات بهر کوئید باشد
 معنی باشد داخل یا بهر خارج یا ثابت یا متغیر این صورت ثابت یا متغیر
 و متغیر یا بهر خارج بود و بعد بر چهره مل و ده رمل سال ماه تمام حکم کند
 اول ملاحظه نماید که رمل و چینه انقلاب ثابت شد و کوئید انقلاب ثابت
 شد و بعد انقلاب را بهر فعلی **ط** و اگر بهر انقلاب ثابت شد و هر یک از
 انقلاب **ط** بهر چهار ماه دهه اگر بهر انقلاب **ط** و بیش ماه و زیادت بهر چهار
 متغیر و چهره رمل **ط** یا بهر شریست و این انقلاب ثابت و حکم هر ان فصل ازان
 کند و اگر حق اید که تا ماه ازان فصل **ط** معلوم کنند و نوع تشخیص این
 که نوع اول رمل متغیر **ط** ملاحظه نماید شکل **ط** او **ط** او **ط** او **ط** او **ط** او **ط** او
 بر کرد و اینها تا بهر رمل تمام کند و ازان رمل حکم ماه اول کند و ازان
 رمل را با زیادت ضرب نمود و اگر **ط** او فصل حکم کند و ثبوت دیگر بهمان صورت

اول و از بنا حکم
افضل

از رمل ماه جویم استخراج ماهینوم ط از ان حکم کند و ط افقه گفته اند که جزیره ماه
جوزیت ازین انقدرا کینه است و مکنی ط و در سید الاقطار آمده که ازین حکم
جستجوست فیه جویم که اهل تاول و مکر و موافقت بجزیره است از انهرت
رمل منقلب الفضل حکم ماه جویم و از منوات حکم ماه میوم و از انهرت انهرت
احکام و نهسته فایله اما که دایره عمل در استخراج احکام کلی همان سکین حکیت
که دایره خدا افروز است پس در هر صورت میاید که ازین دایره غافل بود
و در وقت حکم کردن در رمل با هر چیزی ضرب کند و نهضت منقبض میگوید که
باید بویضا فایله که در هر حکم سال چنین رمل تمام روزه بگذرد و در حکم سال
رمل در ربعی تا که اتم رمل غایب است حکم سال ازال کند تا چنانکه اگر رمل
ایه غایب باشد فایله که اتم رمل فرود آمده است اگر در ربع شرق بود دلیل
باشد که در آن سال باران بسیار بود اگر سعد بود باران سرد و مندر و بار
باشد اگر کسین بود منفع و زیان کار و در خطر باشد اگر بعضی بعضی
کسین باشد حکم را غلبه کند و اگر شکال ای در ربع غرب بود حکم کند که در آن

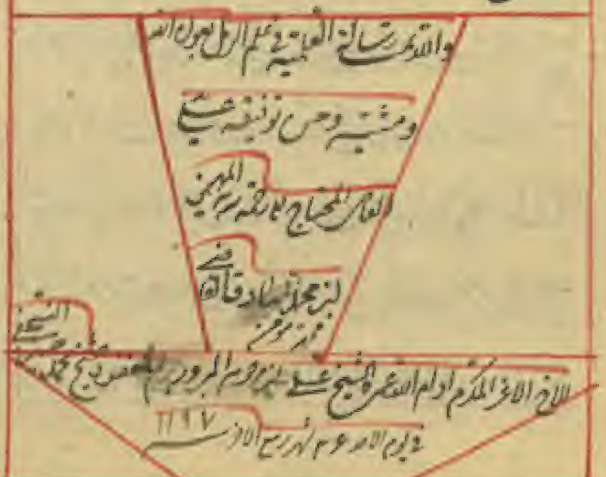
مرا غلبه باران

سال غلبه باران از جانب غرب بود اگر در جانب جنوب باشد جنوب و اگر
در جانب شمال باشد شمال و اگر شمال نشین در فغانا شرق باشد حکم کند که در آن
سال باران اندک در جانب شرق اندک و اگر با بغایت باشد اگر سعد بود
سعد است بعد از کسین بود دلیل غایت و طالع باشد مشرق نور شد و اگر کسین
دلیل بر بر فغانا مشرق بود و در کسین مغرب و در کسین بدید که در کسین
و زیان و مکر و کسین در آن نرا و نرا یعنی و توشش دادن و در آن ماه
و از انهرت غلبه شدن در آن و مندان و منط شدن بهای و بهر شکر و اگر
و بخت و خیر و خیرات چنین ماه و مغرب و غیره و طالع و کسین و در کسین باشد
و توشش و وضعه و بوزانند و زحمت کون بیدارید و جمله طالع و کسین
بر انقیاس حکم کند و اگر شکال بار غلبه باشد در کسین ام رمل طالع کسین
اگر سعد بود حکم کند که از ان ربع بار خورشید و سودمند بود و بود و در دشت
بنات بر آن و چهار پایان بزرگ ط قوه بدمند و مردم ط راحت بود
کار در بر لیم و مطربان نیکو بود و اگر کسین بود خلاف این باشد دلیل بود

در جداول و ارباب آن وضع شده چنانچه ششمه اول این مختصر مذکور
 ضابطه هجیم گفته هر نقاط در هر طالع جمع کند ۲۲۲ طرح نماید
 بر سر شکل هر طالع بود و عدد او در آن خانه عدد در جداول پس
 عدد آن بر سر بوضوفاصله در مابقی زایده بر در جداول باشد و مولانا عبدونی
 در کتاب الفرائد اعلی نقل کرده و نیز اضر خود و مضاف عبارت است
 بعینها در ضابطه سیوم ذکر که جواب است شکل او در خانه کتاب
 مذکور در جدول ازین نوشته بود ذکر نمود ضابطه سیوم آنچه در انوار رمل
 الفز و کرسه است در بیان طالع وقت از رمل افطار فرود خانه
 و ششمه شمار در چند است و از اول در کرد و بخانه تمام کتابی
 که بر شمر شود و بزرگ که کدام منسوب است که طالع وقت نه ششمه شمار از رمل
 شکل حجم بلبله دیدیم و ۸ ششمه ۲ چهار ششمه و در خانه عدد
 بود گفتیم که طالع وقت سر طالع باشد و فقال گفته که اگر خواست که در هر
 طالع وقت معلوم کند که هر شکل که نقطه او شمر شود که هر ششمه

و در درجه

و در درجه طالع او باشد مثلاً در صورت مذکور در علم هر جدول
 دارد که هر طالع وقت سر طالع باشد بر ۷ درجه انحراف که هر یک که در کما
 در نظر است زیرا که عدد درجات طالع مرقبی شقیق ناسر و مرتبه شمال
 تا شش بیش نیست پس حکم مافوق آن تا به چگونگی شود اعلی القول مؤلف
 او را چنانچه در ششمه ان کتاب ذکر شد طالع امصفت سنی فقال
 ملاحظه شد چرا که فقال در رمل و نجوم سر را در عصر خود بود و این سنی که گفت
 که مصنف ذکر نمود هیچ طفل نمیکویش ای که فرضی فقال از مراتب مرتبه
 عصر دایره یا مرتبه عدد باشد و درین صورت هیچ مفیده لازم نیاید



و یوم الامم ۲۰ رجب الاخر ۱۱۹۷

این کتاب در منتهی تیر کلمات در موقوف و موقوف از کتاب الفوائد

اینکه از منتهی تیر کلمات در احکام عملیه این مشتمل بر ۳۲ فصل اول
در احکام خانه اول چون سایل سوال از نفس خود کند نظر کند در شکلی که در
خانه اول افتاده است اگر شکلی خارج باشد دلیل بود که سایل لادل یا بیگانه است
و نیز رفتن دارد یا از خارج چیزی میطلبد اگر شکلی سواد شد رفتن بگویند
و اگر ادست شد دلیل بود بر تندرستی سایل و اگر کسی شبیه ارادت
و کام شد دلیل بود بر معانیه و تلف چیزی که اختیار کرد اگر شکلی سواد
شد دلیل بود بر آنکه سایل لادل یا بیگانه است که از پیش در حرمت
و تحصیل از میطلبد یا از هر پوستی که بود و نیز در تلبیس است بر کون
دل و لامت بخیر خود و اگر شکلی کسی بود از سایل بشواری
شود یا آن باشد که سایل خود دشوار بیند از هر دلیل لغامت یا اختیار
و به ارادت و نیز دلیل کند که سایل لایت تفایض است همچنین با غایت
و سکونت نفسی مکن با اختیار است و اگر شکلی منفعت بود دلیل کند که سایل مراد

بود و متقلب احوال بود و در کار سرگردان بود و هر ساعت نوع اندیشه
و رایه زند و باز آن را در لابل کند که اگر سعد شد باختر بود و کار شد
که سایل لادان ذوق باشد و نیز دلیل بود بر تندرستی و اگر کسی شبیه دلیل
بود بر غم و غصه که از هر کار ناو اجب شد و حذر را بگوید از عقله و نفی
درین خانه که و نه دارد و اگر شکلی ثابت بود دلیل کند که آنرا شهادی
بسیار در دل سایل باشد و مقبوض احوال بود و نیز اگر سعد شد
قبل کار سبب که تعلی بخیر داشته باشد و دلیل بود بر تندرستی و اگر کسی بود
مثل شکلی دلیل بر کار فساد است و خوف و بیم و حذر را بگوید فاضل این
خانه ۳ است و حال خودش و مقبل ۳ و سبب صلاح و فساد از کار
اول گویند چنانکه در معاللات نفسیه تفصیل بیان کرده است و گفته اند
که اگر سوال از احوال از حال بود نظر کند در خانه اول چنانکه گفته
اگر شکلی سواد بود لایت کند بر قوه نفسی و کون و تحت مدین و غم
بزرگ و نیکو یا احوال سایل و اگر شکلی در خانه دم نکند که جاه و حشمت

و سجدگی بر سر و توقف بشه اما با سلا و اگر کن بشند بخیل می باشد و اما
 بیت المهر بقدر عدد شکلی که در هر مل بعد از حق نشسته بشه و اگر بعضی
 و بعضی کن حکم بر بند کنگه و اگر نشسته بشند بعضی در یک کنگه بر یکی و بعضی
 بر دیگر کنگه و اگر منقلب بشند در یک مل بعد از آمدن هر دو باز پنج وقت
 با اختیار و خوشه و اگر منقلب کن بشند در هر مل یکم بشند و داد و ستد
 بخت و اگر بعضی سعد و بعضی کن حکم بر غا اکتفا و اگر مادی بود بشند
 با سلا پنج و در مل بشند هم چندان بخت بشند و اگر یکی داخل و یکی خارج بشند
 و کبر نشسته و یکی منقلب بعد از مادی که در هر مل اول بشند بجا بر وقت
 و هر یک قسم با بر طبعیت شکل حکم کند و از داخل داخل و از خارج خارج
 از ثابت توقف بر وقت و از منقلب اول و شدن سعد با اختیار و کن
 با اختیار و دشوار و اگر پسند که معامله شود یا نه اگر خانه در بیرون خارج بشند
 فرخنده شود و اگر داخل شود و منقلب بعضی در داخل و بعضی فرخنده و
 توقف سعد و بشند و کن زبانی و اگر پسند که معامله کردن چنان بشند
 نظر کند در خانه و هم بایستم تا پنجم و بعد از هم بایستم ضرب کند آنچه نولد

شود و اگر سعد داخل بشند معامله کند منفعت بسیار بشند خاصه که در او داد یا مال ندارد
 کند و در اقسام بقه منفعت نبات ترک می شود و بعضی گفته اند در او هم اینک در او
 را اثر یک سزد و اگر نقل سعد بشند داخل بشند خردی و بهتر بود و اگر خارج سعد بشند
 فروتن و بهتر و اگر ثابت سعد بود و کفاهد مشق بهتر خاصه که در مال مکرار کند و اگر
 کن بشند زبانی برسد خاصه که در زبانی مکرار کند و اگر منقلب سعد بود و
 بخرد و زود و بدو شد بهتر بود تا خیر کردن در ضرورت زبانی برسد اگر خارج
 کن بشند زبانی منقلب کن به معامله ناکردن بهتر بود و در وقفه آخر گفته اند
 و در مل در پنجم ضرب کند و حکم کند از سعد و کن و بعضی گفته اند که دیگر نظر کند که
 شکل در هم سعد بود و حجب هم مکرار شود که بسیار منفعت رسد و اگر نقل در
 کن بود و مکرار بر وضع اول و بعضی دیگر تفصیل کرده اند و گفته اند که اگر معامله
 معنی است بود هم یا دم ضرب کند و حکم کنی بود و از حاصل الفرض کند و اگر
 نباتات هم یا دم ضرب کند و اگر غلام و ستر دوم یا ششم و اگر ستر
 قدیم هم یا دم ضرب کند و صاحب نیت العقول در مختصر گفته است که اگر

که اگر معامله کنند و خواهند که بدانند که سود کنند یا نه این شکل را در پنج فرض بنویسیم
 حاصل این یک یک باشد مطلوب و آن شخصی چه کند پس اگر در این شکل را کند باید
 سود بود و اگر در بنات سود منول شده بود و اگر در هر دو طرف سود بود و اگر در هر دو طرف
 دارد و وقت این فرض بود که آن شکل سود بود و اگر این شکل منول بود که در آن معامله
 بناید کردید و اگر معدوم بود بجا نه در بنک و اگر سود ششم بناید بود و اگر
 منعی و اگر پرسند که امر و زار خیر و در وقت سود بود این در بیت المهر و
 یا زدهم نظر کنند اگر هر دو سود بودند داخل سود در تمام دارد و اگر یکی سود بود
 نتیجه هر دو سود بود و اگر سود شد و در هر دو طرف سود بود و اگر در بنک که در از ازار
 و خصوصیت باشد عارضه که منی باشد که پرسند که کار من از امر فرضی که نوشته خواهد بود
 نظر کنند در اول و هفتم اگر هر دو سود باشند عادت تمام باشد و اگر یکی سود و یکی منول
 و نتیجه هر دو سود کند بهر زبانی که در آن پرسند که وام داد و چنین بود نظر کنند
 اگر شکل جویم داخل بود و سود و در هفتم شکل جویم که در از اول کند
 تمام برسد و اگر ثابت بود به مستحق هر دو طرف و منفعت بود منفعت هر دو طرف

تکرار کرد

تکرار کرد بهر پرسند و اگر پرسند که قبض هر چه بود نظر کنند اگر طالع سود بود
 طالع تکرار شد و منفعت منعی بود و این قبض کند فاصله هفتم داخل باشد
 اگر در طالع و نیز در هفتم داخل بود و در هفتم و چهارم خارج طالع طلب کند
 اما مطلوب غنیه هر دو در طالع و ۳۰ خارج بود و هفتم و ۱۰ داخل مط
 بعد از طالع بنیاد نظر باید کرد در باز در هفتم اگر شکل سود بود و اگر در هفتم
 باید بود و اگر منی بود فاصله هر دو در هفتم و ۱۰ داخل سود بود و ثابت
 برای و اگر منی باشد بر بناید فاصله که خارج و منفعت باشد و اگر پرسند که
 بزودتر گزارده شود یا نه نظر کنند اگر اول قبض داخل بود یا فاصله هفتم
 ششم و هفتم تکرار شود ثابت هر دو یا یکی که فرض گزارده شود و اگر در اول
 و ۲۰ بود یا ۳۰ یا بنیاد ثابت و در هفتم و ششم تکرار شود دلیل
 بود که فرض بیشتر کرد و از آنچه هست بزودتر گزارده شود اگر در هفتم و ۳۰
 بود در هر دو ۲۰ اگر در هفتم و ۳۰ نزال بود و قبض و اگر شکل منی بود در
 و ۳۰ و ۲۰ و مکرر شود دلیل بود که فرض گزارده کرد و با ساند و خیار و کذا

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

کشف الایمان
احکام الهیه

در مقام خبر کند آنچه حاصل شود در ۱۲ ضرب کند بر هر چه از دلیل بود اگر دلیل
در پنجم و ۱۱ و ۱۰ و ۹ و ۸ و ۷ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱ که دلیل بود که بر حجت برسد
یا اینکه از این که از این سوال کند که شوم من به بر من زن کند یا نه و اگر کند
یا نه در این که نظر کند در خانه دوم اگر داخل باشد کند و یا اگر باشد
و اگر ثابت بود در توقف افتد و اگر منقلب بود منور و همیشه در کردن و
مزدون و بعضی گفته اند و یکی گفته فصل شوم در حکم خانه شوم
چون کسی حال برادران و خواهران و اقربا و نقل از خانه بخانه یا در کان
بر کان یا از حرکت نزدیک سوال کند بگوید در خانه شوم تا به شکل احوال
اگر داخل سعد بود دلالت کند بر استقامت و سعادت و نیکو بی حال ایشان
و هر چه برین خانه تعلق دارد و داخل در توقف افتد یا اختیار و اگر کسی
بود دلیل بر خوشی بود و هر چه بد بخانه تعلق دارد و کون در مقام
با اختیار و نامادی سایل از خوشی و اگر خارج سعد باشد دلالت
بر حرکت برادران و خواهران و اقربا و نیکو بی حال ایشان و غیر از این
و اگر کسی باشد دلیل بود بر حال و خوشی و نیکو بی حال

بخند

با اختیار میان سایل و ایشان و اگر منقلب باشد دلالت کند که حال ایشان
ناخوش باشد و هر ساعت بگویند باشند با اختیار و اگر کسی باشد دلالت کند
بر سر کردن ایشان و تردد بسیار او با اختیار و با صاحب خانه ضمیمه بحال
باشند و اگر تکرار در تریع و مقابله و مقارنه کرده باشند و صاحب خانه نهی
گفته از اول و ۳ شکا بر من آورد و از آن حکم کند بر احوال و غیرت
از آنجا و اگر ثابت سعد باشند دلیل بود بر نیکو بی حال ایشان و بر جای
خود ساکن بودن با اختیار و هر سایل باشند و از ایشان قابل
یافتن یا آنکه نه و هر از آن بود در اینجا نه زیرا که در
عور اینجا نه مزاج است و اگر کسی باشد دلیل بود بر حال ایشان که
در کار مشکل و متخیر مانده و هر ساعت را با میزنند و ترساک شنبه
و با حال بر بحال باشند و حکم ماضی ایشان از هر یک کند و مستقبل از ۱۲
و در تحفه ناصری گفته است اگر سوال از نقل نزدیک باشد از شوم
گوید خارج سعد باشد با صلح و داخل سعد با صلح بود و در خواص

و باقی حال مکروه و الله اعلم و در مقامی که گفته است اگر سوال
 از احوال برادران و خواهران بود اگر در خانه نباشند کل بعد بود و در خانه
 اول و او اگر از خانه بیرون باشد و چاه چشمه ان جاست
 بیفرایه و امید برای و میان ایشان و سایر کار باشد و اگر ان
 شکل در عدد ۸ و ۳ است اگر کند دلیل اندر کجاست و در خانه احوال
 این باشد و اگر شکل کجاست در خانه اول و ۳ واقع شود و اگر در کجاست
 خانه دارد حکم بر عکس اول باید کرد و اگر سوال از جهت سفر و دیگر
 یا نقل و تحویل بود از مقامی بمقامی نظر کند در خانه اول و سوم اگر
 در این خانه شکل بعد باشند آن نقل و حرکت شکریه بود و اگر ان شکل
 در ۸ و ۱۱ است و در ان حرکت خمر و خشنید بسیار باشد و اگر ان شکل
 که در سوم افتد کجاست بود حال نقل و حرکت مبارک باشد و اگر در ۸ و ۱۱ اندر
 شود نخست آن کمتر باشد اگر کلامه اگر سوال کند که خمر میفرارم یا نه
 به این که ام بهتر است غرر و یک سوم است و در هم است غرر و یک سوم است

نشسته است اجازت بدان دهد و اگر کسی سوال که کیا یا میروم نذر که ان ملائین
 اول معلوم کند که نزدیک برود یا دور کنیم که نزدیک است و دور است
 نظر کند اگر در خانه شکل بعد خارج باشد و در ان خانه محظوظ حکم بر اینی کند
 و اگر شکل داخل بود یا ثابت حکم باید کرد که بیرون اگر میسر باشد کجاست که یعنی
 پیدا خواهد شد که با اختیار ترک کند و اگر نفس باشد خوف باید کردن
 که زود زبانی بیند و بی صورت که داخل یا ثابت نفس مطلقا باید
 گفت که بیرون و تحقیص که اول و چهارم داخل باشد و در بعضی رسائل
 گفته اند که اگر پرسند ملائین است یا نه نظر کند در خانه نهم تا چه شکل آن
 از ان کلامه حکم کند و اگر در ۳ یا چهار باشد در ان و در ۱۱ و ۱۲ باشد
 و اگر از ان شکل خارج باشند دلیل بود بر ملائین و خوشتر ملائین و اگر از ان شکل
 داخل باشد دلیل بود که راه باز حجت و شقت باشد و اگر از ان شکل
 ثابت بود دلیل بر جبر است و در ۱۲ و ۱۳ و اگر از ان شکل مغلوب باشد
 دلیل بود بر بازگشتن از ملائین و در ۱۴ و ۱۵ و اگر از ان شکل مغلوب است عقله افکار

محمد علی

کفصل کتاب فی
احکام الخایه کرابه

و فایده یافتن سایل از بند پر لایحه و سخن و مدبر با و بر نیک بشمارد که شایسته
 بود دلیل بود بر خروج از وطن خود و اختیار و تها و فروختن سر ارض
 امرا که اختیار و عاقبت عمر سایل نیک بشمارد و فایده از بند پر لاکم و اگر کسی
 بود دلیل بود بر تها و خوش حال بر بود و در شدن از صاحب صحنه یا اختیار و نگاه
 و فایده برای املاک و از دست پر من شدن یا اختیار و نگاه و در
 عاقبت سایل و اگر ثابت عهد شد دلیل بود بر ثروت و در دست داشتن
 و در عاقبت سایل نیکو باشد و اگر امرا که از دست بماند و تحویل
 بنوقف افتد و اختیار و اگر کسی باشد دلیل بود بر بد حال بد و
 عاقبت سایل و امرا که در ملک و سخن در پرا زجهت قوت و دعوی
 که با کسی دارد یا کسی در بر شغقت و سایل نیک بشمارد و از پیر هیچ
 فایده نماند و اگر منقلب عهد شد دلیل بود بر نیک حال بد و عاقبت
 عمر سایل و اگر امرا که در نگاه خود و نگاه فروشد و نیک حال نباشد
 اختیار و اسناد و اگر کسی باشد دلیل بود بر بد حال بد و عاقبت سایل

و سر ادوار که در عزیزان و فروختن یا اختیار و زیان دیدن از حرم داد و ستد
 امرا که حال بد باز و چهارم و ماضی به بر از بیوم و منتهی از نیم حکم کند چنان
 بکرات معلوم شده مقالات قدیم گفته است که اگر سوال از احوال بود
 و امرا که عواقب امور بشمارد و در خانه چهارم اگر کسل بود و دلالت کند
 بر نیکو یا احوال بد و امرا که عواقب امور و اگر کسل نکند و در خانه
 سه مثل پنجم و دهم و اربعین نیک بشمارد و اگر در خانه نیک بشمارد
 مثل عرو و ۱۲۰ اشعار است که کسل و اگر در چهارم کسل محسوس باشد
 حکم بر خلاف عهد یا بیک و اگر در خانه نیک بشمارد و عاقبت بد بشمارد و اگر
 در خانه نیک بشمارد و از نوبت آن بکاهد و اگر ممتنع باشد چنانچه
 و اگر در خانه نیک بشمارد و اگر سوال بجهت فواید یکی بقدر کند و خانه
 ۴ و ۵ اگر درین خانه نیک بشمارد و اگر در خانه نیک بشمارد و اگر در خانه
 نیک بشمارد و از نوبت آن منافع و فوائد بشمارد و اگر کسل محسوس
 باشد و پنجم بعد از آن که از نوبت آن اشعار و باند و اگر

شکل هم سعد و هفتی هم بر عکس آن باید که و اگر از در خانه بیرون
 نماند با یکدیگر و اگر در خانه آنگاه سعد باشد در آن مکان درختان میوه دار
 میگویند و اگر نه شکل سعد بود در آن موضع بقوت باشد
 و اگر ضعیف حال باشد درختان ضعیف باشد و اگر از شکل آرد و آرد
 بود درختان طاعت نشسته و اگر در زایل الاوقات بود و بدین شنبه اگر در ایل
 بود میان حال شنبه و یکشنبه که درختان بسیار درختند و اگر از شکل کن بود
 درختان آن موضع خشک باشد و بپر بودند و در طالع نظر کند اگر شکل سعد بود
 بزرگتر از آن موضع مردمان میگویند و اگر کمتر در خانه سعد بود این قول
 طاعت گویند و اگر در خانه بیرون نشسته اند و بیرون فعل شنبه و اگر در شنبه شکل
 بود بر عکس آن یعنی میگویند و اگر کن بود بخلاف آن باشد اگر سوال کرد که
 و نوبت سر را بود نظر کند در خانه اول و دوم اگر درین هر دو خانه شکل سعد باشد
 و لا آن کینه بر جاست و مبارک است و اگر از در خانه که دریل کشته و در شنبه
 بود در آن سر را که اگر در دردم و ۱۱ بود دلیل بود بر زیادتین جا و مکنت بر ایل

امید و اگر از در خانه که در خانه بیرون نشسته اند و بیرون فعل شنبه و اگر در شنبه شکل
 او و شکل کن باشد حکم بر خلاف آن باید کرد و اگر در خانه بیرون نشسته
 آن چندان نباشد و اگر این شکل آرد از کند در خانه علیها نظر باید کرد
 حکم آن چنانچه در بالا گفته آمدی گفت مثلا اگر در درم شکل سعد باشد و مال باشد
 سایل نیک باشد و در ۳ حال برادران و خواهر زن و نقل و حرکت سایل نیک باشد
 حکم پنج خاها بر این حدیث باید گفت اگر ظاهر در خانه نهر گرفته است اگر سوال
 از عاقبت کار خود باشد از اول و عم شکل برین آرد و از عم و شکل
 اند که شکل نهر دلیل بود بر جاست و نوبت و از نظر از شکل صلاح و نادر
 معلوم کرد و چنانکه اگر در خانه طاعت کند طاعت بود و در خانه بیرون
 بیرون در شنبه حضرت و الله اعلم و اگر خواهر زن باشد که بر راجع حجب
 حرم است یا نه نظر کند در شکل ۱۲ تا کی مکر شده است حکم از آن کند و اگر در
 و ۹ نام حرم باشد و در ۳ و ۱۱ نام حرم است در درم نیم دهم و در ۱۲
 نام دهم و اگر در ۲ و ۱۱ مکرر گفته شد حرم است یا نه دهم و ۱۲ سایل

از به رفایده نیست و فعال گفته است که سوال کند که حال با چه چیز باشد
 اول با هم ضرب کند و حکم از آن کند و اگر پسندد که حال بد و عاقبت کار و ملک
 و گشت بمقام نیکوست یا نه نظر کند در شکل چهارم اگر سعد بود صاحب
 یک سال بود خاصه نظر سعد صاحب ۴ یا طالع بودند و دلالت کند
 بر طاعت و منفعت و سعادت یا فتن از بد و مکت و کشت و مقام و عاقبت
 کار و صاحب صاحب در تحفه از اول ذکر کرده است که چنین خواهد که براند که
 شهر خود سعادت بر باد و مکت و کشت نظر کند اگر در اول و چهارم سعد باشد
 دلیل سعادت و قوه بود در شهر خف و در وطن خود و اگر ۷ کنی بشدیم
 چنین و اگر در اول کنی باشد و در چهارم همچنان و منتهی مقام
 برسد و لیکن در مجموع گفته است که اگر کسی سوال کند که مراد این وضع
 خویش باشد یا در موصی دیگر نظر کند در چهارم و دوم و ۴ موضع است
 و ۱۰ موضع دیگر که کم سعادت و اگر کم کنی حکم از آن کند قلت و این
 نقل موافقت با نسخی معانی آن گفته که بر آنکه ۴ مقام خودت و خانه

ان موضع که خواهد رفت و تر و فقیر است که از آن که باید گفت اگر پسندد که
 بدست آید یا نه نظر کند در شکل ۱۱ اگر داخل بود یا شریک متواظف داخل
 بدست آید و اگر آن نظر تریج و مقابل بود کنی شد و بر آنکه مغرور پس نیکو
 کدام بقوه تر است اگر صاحب ۴ بد حال بود آن چه فاسد کرد و و اجابت
 باز آید اگر صاحب طالع و صاحب ۴ هم متصل شدند که بدتر بودند یا
 و اگر ششم بنویسند بر شوار و اگر صاحب طالع در ۴ و صاحب ۴ در ۴
 بود چنانکه خواهد بر شوار و این طایفه در همه امور یکی بر این نظر کند طالع
 و خانه مقصود که پسندد که ملا بر بول است یا در از بر و بهتر نظر
 کند اگر شکل طالع و صاحب ۴ هم بدتر و خوشتر بدتر و اگر
 بر ششم بنویسند بر بهتر و اگر نه در ششم و ششم بنویسند بر بهتر
 اگر پسندد که مراد از مال بر نصیب یا نه نظر کند در شکل ۱۱ چنانکه اگر سعد بود
 و شریک متواظف داخل بود و طالع بد و از مال بد و نصیب
 است البته خاصه صاحب ۴ در طالع و ۱۰ و دوم تکرار کند که نامست

نقصان و در مقام کمزوری و در میان و در زایل اندک است
 خود خاصه که بر حال باشد و اگر کسی سوال کند که عمارت خواهم کرد نظر کند
 در خانه ۱۵ و در عمارت ۴ و ۸ و نیز اگر سعد باشد بگوید که
 و اگر کسی بپوشد که از سال سوال کند که میخوام بشوم دیگر روم بگردم
 کدام بهتر است از اول با عمارت که موضع اول است و همچنین اواده
 زنده که مقصد است حکم بر سعد و کسی کند و اگر کسی سوال کند که در خانه
 دارم بکلی بشوم داده ام و دیگر بطریقین که قضایای آن در حق مردم
 افروان و از ۱۵ و ۳ از ۷ حکم کند و این مسئله جز منقول
 از مجموعه و در باب یاد کند با لایحه تا لیف منقول شد است
 باز ازین کتاب اگر سوال از عمر باشد نظر کند در خانه چهارم که کدام
 سال اقلن دارد پس نظر کند که کمال عمر است یا نه و مکرر قوی
 حالت باشد اگر و در یک سال بزرگتر از سال عمر صاحب ضمیر باشد
 و اگر در مایل الوت باشد سال میانه و در زایل الوت باشد که در کتاب

و اگر عمارت دیگر بپوشد که در مایل ۴ بر قدر قوت و ضعف او حکم
 بر طریق مذکور و سالهای بزرگ و میانه و صغیران است و نظر کند
 ۷۹ ن ۹۷ ص ۴۹ ص ۳۳ مشرقی سال ۷۹ ن ۴۹ ص
 ۱۲ شمسی سال ۴۹ ص ۴۹ ص ۴۹ شمسی سال ۴۹
 ان ۴۰ ص ۱۸ هجری سال ۴۲ ن ۳۹ ص ۴۰
 سال ۴۷ ن ۴۳ ص ۲۰ شمسی سال ۴۴ ن ۳۳ ص
 جوز هجری سال بزرگ ۴۳ ص ۱۰ و اندک و سال
 فقال در کتاب جامع حفا گفته است و این عمر بایل چنین خواهد
 بر اند چند از عمر سال باشد است چنین بر مل و نه بزرگ که صیقل الی
 خود نشسته است در دایره کج و عد و بر طریق کج که عمر بایل
 چند ان بود و اگر هیچ کمال بعد نباشد از اول تا سال و بعد از آن
 کمال سال افزا باشد و او عمر از چهارم تا بود و عدد که بر دایره کج
 نقل کرده این است ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰

شش به پس در یکی که درین دایره یکی حرف بود
 عددش برابر آنکه در شش یل از آنجا معلوم شود چند آنکه در شش باشد نوع
 دیگر از شش یکی که در خانه ششم باشد بزرگتر از پنج است و با عدد خانه
 ۸ بر بزرگ جمع کند شش را شش باشد مثلاً شش در ۸ باشد و عدد او ۲۱ و ۲
 خانه ۸ ۲۱ جمعه با هم ۲۳ باشد بوی پس گویم که در شش یل ۲۳ باشد
 مال باشد اگر پرسند که چند از عمر من گذشت است از خانه اول و خانه ۸
 به را آورد و با شش جمع کند و عدد نقطه از آن محل در منزل آخر
 کند و جمعه جمع کند عدد در شش یل بوی آنکه ظاهر خواهد بود باید به برگ
 وی چه باشد اول و چهارم شش یل به را آورد و اگر خارج عدد بود که نماند
 باشد و خارج معنی نفسی نباشد و داخل بعد باقیست ببرد و داخل آن حال
 کند و سخت باشد باز نظر کند در سال الامم یعنی اینچه از عدد ششم بزرگ
 اول باشد اگر در اول تکرار کند که از بلفس جمع باشد و در هر یک
 سبب و در بیستم از هفتده خواهد بود و از در واقع با نقل و حرکت نزدیک

و عیسی هذا القیاس و اگر چه غلبه اییم است از قبل و در مجموع گفته است
 که اگر کسی سوال کند که بین دو کس بهر سید اند یا نه بنزد و در خانه عدد اگر نقل
 باشد رسیده اند و اگر خارج باشد رسیده اند و اگر ثابت باشد هنوز در
 باشد و اگر منتقل باشد هنوز در آن کار و در دل باشد فصل پنجم در احکام
 خانه پنجم از فرزند و محبوب و مدینه و رسول مجتهد با حکم فرزند بود
 نه بود یا سوال کند که مرا فرزند خود بود یا نه یا حال فرزند مرسد که ملا فرزند
 هست یا نه و در هر دو از جانب پنجم حکم کند پس اگر سوال از حال فرزند
 موجود باشد نظر کند اگر شش خانه پنجم عدد داخل باشد حکم کند که حال فرزند آن
 نیک باشد و دلیل بود بر سکون ایشان در مقام حقیق یا خیار و سال
 و فایده یافتن صاحب ضمیر از ایشان و مدام اول و طبع باشد و شمره
 ممکن است باشد و جزو است باشد و چون خواهد که بداند جزو خوش بود
 نظر کند تا شش پنجم کجا تکرار دارد اگر در خانه ای بود باشد جزو خوش بود
 و اگر در خانه ای خوش باشد جزو ناخوش بود اگر تکرار نباشد جزو خوش باشد

کتب خانگی و احکام
 الحائنه کتاب محنت

بشرطی که شکل سعد بشود یکی چیز باشد و اگر نگذار یکبار باشد جز نباشد
 و اگر باشد سه چیز باشد و اگر سه باشد هم چیز باشد و اگر سه باشد هم چیز
 و هر چه در خانه سعد باشد جز خوشی باشد آنچه در خانه نمی بود جز خوشی
 اگر سوال بدینجه باشد از فرزندی که ملا فرزند باشد یا نه چه بود داخل
 باشد حکم کند که باشد یا اختیار و اسامه و در غایت الاصول گفته است
 اگر سوال کند مرا فرزند خواهد بود یا نه اول در وقت خرب کند آنچه
 توله کند در پنج خرب کند اگر داخل بود یا نه یا سه فرزند باشد
 و بماند نه اگر سوال کند که زن حامله است یا نه اگر پنج و عدد داخل بود
 و ۱۱ باشد بود حامله است و اگر سوال کند که پسر خواهد بود یا دختر اول
 در وقت خرب کند آنچه برای در پنج خرب کند آنچه بر تنه ایدال باشد
 اگر سوال کند که ملا چه فرزند باشد نظر کند تا شکل پنج چیز باشد اگر
 کرده است حکم بر عدد دهنه کند هم چنانکه در قاعله امد بیان کرده است
 اگر نگذارش نباشد بگرد در آن شکل که در خانه هم امد است تا کسی وی

کجاست از خانه در خانه پنجم در شمار که عدد فرزند باشد که اول خواهد بود
 و اگر کسی داخل باشد دلیل بود بر ناخوشی حاصل فرزندان و معشوقان و سینه
 المهر بر پونا مادی و محبت فرزندان و فرمال بر دار نشسته و اگر که خیار
 و خوشنودی بر پرو و اگر از فرزند نالیده سوال کند سید لا بشمار و ال
 فرزند فاسق باشد و کار آبرو سخت اختیار کند چون کار کل و مانند آن
 و اگر شکل خارج سعد بود دلیل بود بر خوش حالی فرزندان و خوش خاست
 ایشان و از حد حب صبر دور گرفتن ایشان با اختیار و همچنین فایدا
 اندک سعدین بسایر از فرزندان و معشوقان و ثمره لعل و است
 المهر بر پانه پنج باشد و اگر سوال از فرزندان نالیده باشد حکم
 کند که نخواهد بود و سایل باراده خود ترک کند و طایب باشد و اگر جز
 ایرادت ایراد خوش و ناخوشان از خانه ای سعد و کسی حکم کند و اگر خارج
 نمی بود دلیل بود بر ناخوشی فرزندان و معشوقان و در هرگز نماند
 ایشان با اختیار و نگاه از غایت چشم و دلیل بود بر گریزان شدن

سخت از ایشان بسایل رسیدن و بیت المهر بر سر مهره امرا گشت
 و خبر به صاحب ضمیر رسد و جز دروغ نباشد و اگر سوال از فرزند بخیر
 کند باشد یا نباشد از قبل علم در دماغ لعینیت که فرزند باشد و اگر نباشد
 سعد باشد حق امکان بود فرزند و حضرت در دل هر صاحب ضمیر باشد اگر
 سوال از فرزند اندام باشد که مستند دلیل بود بر خوش حیات فرزندان
 و فرقان و رحمت سایل از ایشان لابد است و توقف است المهر
 نیک باشد و بر کجانی باشد و مهره امرا که هم چنین و خبر است باشد
 و اگر یا سر و زهره پر ششم جز بایکتابت برسد و اگر کن باشد
 دلیل بود بر خوش حیات فرزندان و معشوقان و تخریب ایشان از
 جفته خوف و ترس که ایشان را باشد یا در عمر دارند یا کسی در عمر دارند
 دارد از برای دام یا میراث بتخصیصی که شکل باشد و بسایل
 بر باشد و حذر بایست کرد که از بسایل فایز بایستد مهره امرا که است
 المهر بر سر از دزدان هم باشد و زاین افتد و جز دروغ نباشد و اگر شکل

منقلب باشد سایل ایام در طبع نباشد و بسوق باشد و بودن فرزند
 دارد و حال فرزندان و معشوقان خوش باشد و فایز استوسط از ایشان
 باختر و اسان بسایل رسد و مهره امرا که بیت المهر بر سر در آمد و شد
 باختر و خبر است باشد و اگر کن باشد دلیل بود بر خوش حیات فرزندان
 و معشوقان و در کار مشکل هر گردان بودن و با ترس و بیم باشد و مهره
 را باید از بد اختیار با صاحب ضمیر به کمال باشد و از ایشان فایز بایستد
 و حال بیت المهر بر سر و مهره امرا که بود و اگر سوال از فرزندان
 نابود باشد حق امکان بود و مستند دلیل بود بر خوش حیات فرزندان
 بر آنکه مهر منقلب کنش لعین باشد چه درین خانه سعدند و عقلمه مزاج
 دارد و چه عدد دلیل بود بر نیکو حال فرزندان و معشوقان و رسیدن
 خبر خوشی و مدبره و اگر سوال از فرزندان نابود باشد و لیکن باشد
 و اگر سوال کند که ملا چند فرزند باشد نظر کند در خانه و با چند باب
 که اگر کرده است حکم بر چندان کند و اگر تراش نباشد نظر کند در شکل

و سعادت باشد و نیکوئی بسیار نظر کند در شکل چشم اگر سعد بود و محبت در او باشد
خاصه در اول و دهم مکرار یابد اگر آنرا کند نیکوئی باشد و سعادت منتهی بود
معروف که در دروغ و شرف و اگر در اول و دهم مکرار از این مایل میانه زایل
خوار و اگر پسند که فرستادن پیغام و رسول چگونه بود اگر در چشم شکل سعد بود
و محبت نیکو حال بود نیکوئی و اگر بر عکس بود عکس بر عکس کند اگر محبت
بطالع یا محبت طالع بعد پس نیکوئی است خاصه که در اول و دهم و اگر
نخچه پس نیکوئی است و خاصه که در زایل باشد اگر پسند که رسول و پیغام
چون باشد نظر کند اگر محبت طالع باضا و سده بعد پس نیکوئی است و قبول
و اگر محبت نخچه در اول و دهم و در بر خاصه در اول و دهم در غایت
زود رسد و در اول و دهم دیگر نزد مایل میانه و زایل و اگر محبت پسند
نیفتد و محروم گردد اگر نظر نباشد سخن رسد و در میانه فاسد گردد خاصه
محبت خارج از نظر طالع یا محبت طالع بود اگر نظر نکند پس نیکوئی است و اول
و موافقت افتد زود قبول افتد و در میانه از او بعد قبول افتد خاصه

طالع نیکو

طالع نیکو بود مگر که پنج سعد بود که عاقبت بر آید و در مقابل افتد است
چون سوال از فرزندان بود نظر در خانه با یکصد تا شصت شکل طالع است
اگر شکل سعد بود در حال فرزندان مایل نیکو بود و اگر مکرار لغت در خانه می
بود دلیل محبت و نیکوئی با احوال لغت جماعت بود و اگر مکرار لغت در خانه
محبت بود از سعادت لغت شکل بود و اگر محبت بود در خانه پنج دلیل نشود
بود حال فرزندان باشد و اگر مکرار لغت در خانه محبت بود دلیل بر نیکوئی
پریشانی لغت جماعت بود مکرار آن در خانه سعد بود آن پریشانی کمتر بود
و اگر سوالی گفته لغت بود که ملا فرزندان باشد یا نه نظر کند در خانه پنج
اگر شکل سعد داخل بود در لغت خانه و مکرار لغت در اول و دهم و اگر
دلائل کند که آن شخص ملا فرزندان مبارک است در پی وجود و اگر مکرار
آن در خانه اول و دهم بود همچنان دلیل بود فرزندان باشد اگر
در خانه شکل باشد بر مزاج طالع و مکرار لغت در خانه سعد بود
دلیل بر وجود فرزندان بود و اگر شکل محبت خارج باشد و مکرار لغت در

خانه محسن بود دلیل است بر عدم فرزندی و اگر در خانه او ۱۳
 و عا نکال خارج باشد هم دلیل بر عدم وجود فرزند در محسن بود
 شود و اگر در وجود این نیز نکال محسن ثابت و منقلب محسن
 حکم باید کرد و اگر سوال کند زن حامله پس از این یا دختر نظر کند در خانه
 اول و اگر در این خانه نکال مذکور باشد و نکال در خانه سعد
 کند نیز زن حامله است پس آورد و اگر نکال مؤنث در محسن غالب بود
 دختر باشد و نکال مؤنث و یا در محسن زن و خاکی و یا مؤنث و بعضی
 گفته اند که نکال خارج غایب باشد حامله پس آورد و اگر داخل غالب بود
 دختر باشد و دیگر تعقیب گفته اند که نقطه های ملل بسیار اگر نشی و با
 غالب بعینه آورد و اگر اگر بوج غایب و فرزند این اقوال است
 و اگر پسند که این فرزند حیات باید یانه نظر کند در خانه اگر نکال
 باشد و نکال نیز در خانه او باشد نیز فرزند حیات بود و اگر نکال
 محسن در خانه محسن باشد و در ۸ و ۱۲ اگر نکال زن حیات باشد و نیز

خانه در محسن باب خانه ۱۴ است اگر سوال کند چندی فرستادن رسول نبوت
 بزرگ یا نزد محسن چندی زن و نه باشد نظر کند در خانه اگر نکال سعد بود و نکال
 در خانه و او باشد نیز رسول است که باشد و بیفهم تمام و کمال باشد
 و یا برادر باز کرد و اگر نکال اول نکال کند و در خانه مذکور نکال سعد
 همین حکم باشد و اگر در نکال محسن باشد و همچنین اگر نکال در خانه های
 سعد کند رسول مقصد و این و اگر در خانه های محسن نکال کند حکم خلاف
 باید که و اگر در خانه و او باشد نکال سعد باشد رسول نبوت بزرگ
 یا صحت که میرود و باز مراد بر این و اگر نکال محسن باشد برادر باز آید
 و اگر پسند رسول جز خوش مراد و یانه و مرد در صفاق قول است یا کاذب
 نظر کند در خانه و او اگر در محسن سعد باشد رسول است
 که بود و جز خوش مراد و اگر سعد بود و محسن جز خوش بود رسول
 کاذب و اگر نکال و او نکال نکال و در محسن سعد باشد رسول
 این دولت کور و حکم رسیدن محسن و یا از نکال و سعد و محسن و او

حضرت گاهگاه بود اگر مقابل بودام در جنگ باشد اگر مخفی بود
از طرف مرد بود اگر نه و کسی بود از طرف زن بود اگر در چشم بعد
خارج بود محسوب محبت بنابر دفعه که در اول محبت بود سایل کم قدر باشد
پیشی در داخل بود سبب آنکه دخول زن نشد باشد فراقش باشد و اگر
کسی داخل بود بسیار غم و غصه و فراق بود و اگر کسی خارج باشد فراقش
ماهی دهنه باشد و حرص عظیم و شتیاق ایصال نشود و اگر کسی ثابت
باشد شتیاق و شوق و توفیق امور بود و سبب دیگر اگر کسی متقلب
باشد دو دل بود و مشوره آورد و در هر جهت دارد ازین بکشد
و بدان چون دو بعاقبت منع افتد و دشمنان و فرودمان در خصمه
موجب پنج بد حال باشد و پشیمان سایل باشد اگر بعد متقلب باشد گاه سایل
و گاه کند و اگر بعد ثابت باشد فراقش و شوق و محبت و محبت بود و خوب
در کتاب مجموع بعضی ازین معانی و ابیارات بسوخته ذکر کرد است و گفته
که با در حکم و سایل و مسئول غنای نظر کند در خانه سایل و مسئول اسرار

از آنکه

از آنکه سبب اگر سایل از فرزند باشد نظر کند در خانه و سبب اگر از معشوق بود در خانه
او اگر زن حلال باشد در خانه و سبب اگر از آنکه سبب اگر از آنکه
سعد باشد دلیل بر سایش و کم محبت کند و سبب اگر از آنکه سبب دلیل بر محبت
و غصه و پیوارشید دلایل اشکال بنویسد است و دلیل است بر فراق
و سبب محبت و دلیل است بر کبر و عجب و سبب کبر و شتیاق بنویسد و دلیل است
بر سایش دل و طالب بودن مسئول غنای بر وجه که تحصیل مرادش سایل
معیّن و از آنکه سبب تعجیل بود و دلیل بود بر فراقش از آنکه سبب چون
رفته باشد یا تعین میداند که نباشد دان تعجیل نمیکند چه دلیل بود
بر آن طوفان و خشنودی از معشوق و حرص در در اندر حصول مراد
از معشوق و دلیل بود بر شتیاق بسیار و تعجیل مراد با امید و غصه
و دلیل بود بانداز از امور و فراق و شتیاق و حرص عظیم بود و دلیل
میشود بر دلیل بود بر شتیاق و کوی پیوار و غصه و دلیل بود بر شتیاق
و شتیاق و کوی پیوار و دلیل بود بر تر و در و ماند و کوی فراق و غصه

خوردن **دلیل** بوجوب اندیش بسیار و جهد و تخریب همین دلیل بوجوب
 جهد کمتر بود **دلیل** بوجوب فراغت اما تردد بوجوب غسل غنیمت است که با وی
 محنت است یا نه **دلیل** بوجوب غسل از قبل معشوق و نشیط
 از وی پس نظر کند تا که امشغل مکرر شده است زبایل و منسل عنه
 در خانه محبت مکرر شده است **دلیل** بوجوب غسل و اگر در خانه محبت
 مکرر شده است **دلیل** بوجوب غسل و محبت و محبت بوجوب غسل و منسل عنه
 ۱۰ و ۱۱ است و خانه محبت مکرر شده است ۱۲ و ۱۳ است
 اگر غسل بایل مکرر شده باشد در خانه محبت منسل عنه بایل اول است
 دارد و اگر غسل منسل عنه مکرر کرده باشد در خانه محبت بایل و منسل
 عنه اول است و دارد و بایست که برین قیاس حکم از هیچ و اگر فرزند فرزند
 کند حکم از نعم کند که ۱۴ است و پسر از چهارم و جبار منعم که ۱۵
 است و نعم از بیستم گوید و برادران و خواهران مادر از خانه
 هر یک که پنج خانه مادر است و اگر از عشق و معشوق و بیعت منسل کند از

پنجم یا از احکام کند و بعضی گفته اند که از ۱۶ بشرکت او اگر سوال کند که
 حجت تو خواهم گرفت از خانه عکرم گوید و زن که از وی جدا شده است
 از خانه عکرم گوید و زن که در خانه دارد از خانه ۱۷ و اگر خواهد کرد از خانه
 هشتم و عمل بی او چهار بار و خردن از خانه ۱۸ جمله برین ترتیب حکم باید
 کرد فصل ششم در احکام خانه عکرم اگر از حال چارچوب نظر کند در خانه
 عکرم حکم کند برین نوع منقضی از دلالت امرشکل که در وی شباهت
 بود حکم کند بر عوارت و باید از با همبند یا خون و ابله از رطوبت و اگر
 باشد و خاک از سرد در خشک و افتاد بگوید و اگر شکل داخل بود دلیل افزوده
 برنج باشد و اگر خارج بود دلیل بر نقضان برنج باشد و اگر مغتصب بود
 دلیل بود که در زحمت و زور و اگر ثابت شد دلیل بر ثبوت مرض
 بود و اگر سعد بود علاج پذیرد و گفته اند که اگر غنیمت از غلبه چوب
 و جرات بود و اگر عقل بود دلالت کند بر افس و بنیق و کوفتی
 و انشکل که در خانه عکرم بود دلیل است بر حال چارچوب بر بعضی مجاور

کفصل در این کتاب
 لخانه الشادست

بر مستقبل و در گذشته در علم بود دلیل است بر محال و آنچه که در علم بود
 بود دارد و اگر کسی بود میگوید اگر چنین باشد میان باشد و از حکم
 که بهر دو بهر شریانی که در علم بود بود باشد و اگر کسی بر شریانی
 و داخل زیاده مرض بود و از خانه حکم کند که چه دارد و او حکم
 کند از کرم و خشک تر و خشک تر و از خانه حکم بر کیفیت طبیب
 عالم است یا جاهل اگر شکل بعد بود طبیب اهل علم بود و اگر کسی بود
 اگر طبیب از خانه اول گفته اند و از یاد هم حکم کند بر یکو یکی حال مرض
 از انچه صحت و عدم نه و از خانه حکم کند که بر شو یا بر دزیر اگر چه
 بهر از این خانه باشد یا نه و اگر چه در کوه و در انوار
 اول و انچه دارد و اگر از هر یک بیمار پرسند نظر کند اگر شکل
 نیکو کرده است در او یا بابل یا در جایی که خطر دارد دلیل صحت است
 بود خاصه که او را و ملیم باشد اگر خانه او عم و او آن کسی باشد
 دلیل بود که بهر در خاصه که او آن کسی بود و اگر کسی بود و بعضی نمی بود

که که ام غار

که کدام غایت بود بقوت حکم او بود و اگر شکل ششم یا هر یک که در
 بیم مرکب بود خاصه در او آن کسی بود و بعضی صحت است یا نه
 بدست می پیوندد و باطل یا صحت است که مرکب یا بود و بعضی گفته اند
 که ۹ لایم آضرب کند اگر کسی داخل بود و ثابت بر این پنج در یک
 و خلاص نیاید و کسی خارج نشود و زود خلاص شود و اگر بعد داخل
 و ثابت بود پنج در یک شد و خلاص نیاید و اگر منقلب بود پنج بود و گاه
 بعد خلاص نیاید و کسی نه نوع عمل با آضرب کند و عمل با آضرب
 حاصل آید از آن هر دو شکل شکلی حاصل کند از آن شکل باطل است
 زنده حکم ملحق از آن شکل کند اگر نه شکل داخل و ثابت بخن بپاری
 سخت شد و دز از آن دو عاقبت از آن بیماری خلاص نیاید اگر
 خارج بخن بود سخت شد اما زود صحت یابد اگر داخل و ثابت بعد باشد
 بیماری دز از آن اما عاقبت خلاص نیاید اگر خارج بعد بود زود صحت
 یابد یا باشد و اگر منقلب بخن شد سخت شد باز صحت یابد و باز

شود و از آن پنج خلاص نیاید و اگر چند روز به شود باز پنج افتد اگر
 منقلب بعد باشد پنج با سال کند و یکچندی به شود باز پنج افتد لاغایت
 خلاص نیاید از آن پنج نوع یکبار اول و ششم شکی ملا و از چهارم
 و عو شکی و از هم هر شکی حکم مطلق از آن کند شکی بر وجه مذکور و در
 غایب الاصول گفته است اگر خواهد تا بداند که رنجور میزد یا نه چهارم
 در هر ضرب کند و حکم مطلق از آن کند اگر نه یا یا و یا یا یا
 یا یا یا در رمل غلبه کند به بود و در اول به دره صفت
 کور بود و در عو کفنی و پنبه و در ششم نقشی و اگر
 غلبه نکرده باشد عدد پر مغز اول و عو ادمد و در زیر مغز
 در عو اصف کور اعتبار کرده است چنانکه میگوید شعیر
 اجتماع و بایستی در عو هشت گفت است و خیال پنبه
 است اینک نیز در اول عقله در عاقبت زر و در عمل صفت
 کور را بر سر هر چه با کیر این که با آن زود و در تحفه گفته است

اگر شکی بود

اگر شکی بود در مکرار کند و آن شکی بخس بود و چهارم بود و در تحفه نامش را
 گفته است اگر دهم ششم شکی بعد خارج باشد بیمار به شود و اگر بعد داخل
 باشد غلبه نکرده باشد هم به شود و اگر شکی داخل یا خارج بود آن روز یا شب که
 بدان شکی منسوب است و یا رنجور باشد اما زمانی در بعضی مضامین حکم
 چهار ملازم دهم گفته است از منی خوف از بعد و صحت فقال گفته است
 که چون رمل چهار زده باشد شکی دیگر اگر به در اول و اول صفت خاک است
 که از کور بر آید و اگر به باشد مطلق خاک است و در چهارم صفت
 پنبه است و در پنجم صفت نقشی و اگر نه و در ششم و بود
 انقش میزد و در چهارم ملا کور است و در نهم رمل و اگر سیم
 رنجور میزد آن خارج دلیل بود بر مکرر و اگر سیم و نهم و ششم بود
 رنجور شفا یابد بزودی و بقول دیگر به در اول و اول است و
 صورت جنازه بود و خاک از کور بر آید و صورت آمده و اگر این سخنها
 در اول و ششم و نهم و اول و اول گفته است که رنجور به

از خارج اید دلیل صحت چهار بود و خلاص یافتن از بزرگترین دردی
و بجه در یازدهم دراز کشیدن پنج چهار بود و اگر در ششم شکل
مکن باشد در آن روز یا در آن شب که این شکل منسوب دلیل
خطر چهار بود و باید دانست که خانه اول رطل با اعلی است
شفقت طلب نیست کرده اند و خانه عم لا بعد و ای که فرمودند
از ادویه و شربت و اغذیه و خانه عر و شدت مرضی و چون رطل
زده باشد نظر کنند برین خانه اگر در اول شکل بود باید دلیل بود
که این طبیب فاضل و صادق و مشفق باشد و اگر شکل مکن بود حکم
بر خلاف این بود و اگر در عم شکل بود دلیل باشد که شربت
و غذا که معجز در برتن او یافت می شد و اگر شکل مکن شد بر خلاف
این بود و اگر در عر شکل نشین باشد با این یا با آن بود حکم کند که
ماه آن مرضی از منس طبع است این شکل بود و یکی و کرانه و هویت
و صعوبت مرضی از شکل خارج و داخل ثابت و متقلب و سعد

و مکن و مکن

بمکن و مکن و مکن و مکن و مکن و مکن و مکن و مکن و مکن و مکن
سعد باشد دلیل بود بر نیکو احوال چهار و نقصان مرضی و اگر شکل
مکن باشد دلیل بود بر بر حال چهار و زیاده شدن پنج و اگر در سوال
کنند که بشواری زایم یا با سانه نظر کنند بخانه ع اگر سعد خارج باشد با سانه
زاید و اگر مکن خارج باشد با سانه زاید لا یم باشد و اگر داخل سعد ثابت
باشد بشواری زاید لا یم سعد و اگر داخل یا ثابت مکن شد بشواری
زاید و یم ملاک شد و حکم منقلب می شود حکم خارج و اگر بر سر
که این البت است یا نه شکل اول با مقم زنده و شکلی بر مضم کرد
و حکم کند از داخل و خارج و نیز و مکن که اقال القفال و در مجموع
گفته اگر کسی سوال کند که حامله است یا نه سهل زایم یا نه
و فرزند برادر یا نه نظر کنند در عر اگر طالع فرزند است که هنوز
در شکم مادر است نظر کنند در خانه اول که طالع مادر است که سوال
از حمل میکند اگر در مکن و مکن خانه شکلی داخل و سعد باشد حکم کند

بر شد ستر فرزند و بسلامت بخت نفسی و مالا زاد و و پرا لا شکر
 باشد و لیکن با که نباشد و بر ما مبارک باشد و اگر در خانه مفت
 هم سعد باشد آن فرزند بر پدر نیز مبارک و اگر در خانه اول و دوم
 داخل نباشد دلیل بود بر سخت زادن مالا و دشوار زایمان
 بودن فرزند و هم مملکت و در خانه اول سعد باشد
 و در محسن مالا و هم مملکت باشد مالا فرزند و نیز دلیل
 بر ضعف طالع فرزند و بر آنکه فرزند لا غم نه باشد و اگر در اول
 و در شکل خارج سعد باشد دلیل بود که طالع سهل زایه یا با نیر و ش
 به معضرت بادر فرزند نزد و آن فرزند مبارک باشد و بر
 مینماید و اگر طالع محسن باشد در اول و در دلیل بود بر سلاست
 زادن مالا و البته و اگر ثابت سعد بود دلیل بر سلاست نفس
 مالا و زادن بر زک و توقف مالا فرزند مبارک باشد و اگر ثابت
 محسن بود در اول و در دلیل بود بر خطر مالا در وقت زادن

و امید از جانب برداشته بود و اگر در خانه ۳ و ۱ و ۹ و ۱۰ این شکل
 یا شکلی محسن که بر طبع است این شکل بود و بر مینه در زادن و اگر
 درین خانه اشکال سعد باشد هیچ پاک نباشد و اگر منقلب سعد باشد
 اسان زایمان است کونه باشد کاه در سخت گیر و کاه اسان
 شود و اگر سعد بیشتر باشد مبارک باشد و اگر محسن بیشتر باشد بر عکس این
 بود و اگر منقلب محسن باشد و کوالان وی هم محسن باشد هم مملکت و در خانه
 و اگر طالع محسن باشد و کوالان در محسن باشد هم مملکت و اگر
 باشد و اگر طالع محسن باشد و کوالان سعد باشد یا با نیر و اگر بر
 عکس باشد یا بدشوار و اگر برین که گزینیه در شهرت بازفته است
 نظر کند درین خانه اشکال یا نه عم و ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ اگر شکل
 داخل و ثابت باشد در شهرت خاصه که گزار در او مانده اگر خارج
 بوند رفته است خاصه که خارج در زایل گزار کرده باشد اگر بعض
 خارج بود و بعض داخل حکم بر غایت کنه اگر برین که خوف یا سیر یا گرفته

شود نظر کند اگر دلیل کرخیه شغل محض بود گفته شود خاصه مزار بکنند
 با وجود شغل عرو ۲۰ صاحب جنس مزار بکنند با وجود شغل عرو ۱۲
 یا صاحب جنس مزار بکنند گفته بیارند و اگر شغل ۳ و ۴ صاحب جنس
 در ملک بکنند اگر شغل دلیل کرخیه بعد از نظر در طالع یا صاحب
 کرد یا در مثلث طالع اید حرف پایید در او تا از دو وایل در تر وایل
 در غایت بر اگر دلیل کرخیه با شغل عرو ۲۰ صاحب جنس خارج از
 منتظر طالع باشند یا به شمع نزنند و در زایل مکنند یا به خاصه مزار
 نیکو کند اگر طالع قوی بود و ششم و ۱۲ ضعیف و در جامع فقال گفته
 که اگر سوال کشد که کرخیه باز اید یا نه اگر در خانه شغل داخل
 بود و چهارم نیز داخل باشد کرخیه در شهرت زود اید و اگر در
 و شغل خارج بود کرخیه از شهرت بر رفته است اگر شغل عدد ۲
 یا خیار اگر حسن باشد یا خیار و اگر در چهارم و شغل ثابت
 بود کرخیه در شهرت و یا خیار حرف نهال شد و متجرب است و اگر

در چهارم

در چهارم و عرو بود این در شهرت و در جای ناریک نهال شده
 و کسی او را مکارا کرده است و اگر با شغل باشد کرخیه النجا بدو
 برده است اگر بدست اید باز کمزیر و والد اعلم در مجموع گفته است اگر
 سوال کند که ملاعلام کرخیه در پ او کسی ضرر تمام او را بگیرد یا نه
 نظر کند در خانه منعم اگر داخل باشد او را بگیرد و اگر خارج باشد بگیرد
 و اگر گوید که کسی با وی دست یابد کند در خانه منعم اگر داخل باشد
 دست و اگر خارج باشد نباشد و اگر پرسند که کرخیه در کدام است
 اول ملا با چهارم خرگوب و چهارم ملا با دم و دم ۹ یا ۱۰
 با چهارم شغل حاصل کند و از آن چهارم و از آن در یک شغل
 که شغل ملک بام ربع منسوب و اگر مزار کرده باشد و قوی بود حکم
 از مزار کند و اگر مزار بد حال بود حکم از آن شغل کند و گفته که ۲
 سایل و عنصر وی نبرد از شش و بار و بخت حکم کند که بعد
 ربع است اگر پرسند که کرخیه یافته شود یا نه نظر کند اگر عرو ۲۰ در

او تا د بوی یا مائل از مدله بود خامه را اول و دوم زد و تر میاید او تا که
 در بزرگ و مائل میانه اگر زایل بود نیز باید یا خارج از قطر طالع یا حجاب
 بود یا ششم نیز نزد بطالع یا صاحب طالع نخواهد آمدن و اگر
 اشکال ششم و عدد ۱۲ داخل و ثابت بود خاصه متصل با
 طالع یا در مثلثه یا در چهارم بود آمدن کرختیه و یافتن کشته
 اگر منفعت اشکال بعد بشود میاید و اگر کهنه بسیار نباشد که در
 بود و اگر اشکال چهارم و او را در آنها و مثلثه در اصل بود کرختیه
 و میاید و اگر عدد داخل خود میاید و کهنه داخل گرفته میاید اگر
 مطلوب در سایل است در مثلثه طالع یا عمایه آمدن کرختیه
 میاید اگر عدد داخل بود حجاب میاید و کهنه داخل گرفته میاید اگر منفعت
 سایل خارج باشد و در زایل میاید که در خارج نظر صاحب طالع یا سایل
 پیوندد یا آمدن کرختیه بود اگر پسند که حفر رفته میاید یا اگر دیگر
 فرقیته باشد نظر کند که شکل مربع یا غیره یا مزاج او در ریل اگر

اگر خارج باشد فرقیته باشد خامه شریک و مستور بود یا نظر عدد ۱۲
 بود و اگر کهنه و مزاج غایب بود خود رفته میاید خاصه شکال
 خارج در ششم و ۱۲ باشد از سر کهنه و منکر رفته میاید در بیج
 ندارد و چنانچه از ادکال خواهد زیست چون میاید باز منکر زد و اگر
 و اگر سوال از چهار پای کشته میاید و پرسند اگر نه یا مزاج
 غایب بود حفر رفته میاید و اگر کهنه یا مزاج حاضر میاید و در بنای
 نظر در مثلثه باشد و در برده بود اگر عدد ۱۲ عدد داخل و ثابت
 بود بر و برده است که کهنه در دهنه میاید و بزرگ اصل میاید بزرگ
 بود و زو میاید بر است اگر عدد خارج بود خود رفته میاید اما در سایل
 و بر است که در میاید که در دهنه میاید اگر شواهد میگوید و تکرار
 او تا یا مائل بود اگر در زایل میاید که در شواهد میگوید و تکرار
 اگر عدد منقلب شد حکم نسبت به بعد انداخته علامه وقت حفر رفته است
 اگر تکرار میگوید و شواهد میگوید بر است یا در بر و در دست و دیگر در

برونه و اگر کسی معتقد بود در برده است و برت کس برده است که بر
 بردن عادت کرده است و در زبیر و در زبیر و در زبیر و در زبیر و در زبیر
 یا مایل و شواهد نیکو کند که برت کید بود از مدینه به شوار اگر کسی فایع
 بود کس برده و زو دینا و در دم کز خاصه برادر زایل شد و شواهد
 بد اگر کسی داخل و ثابت بود در برده اما حرم و بجای نهان
 بود و نه مردم کز مکر که در خانه اول شغل بعد بود یا کز نیکو بود
 و شواهد نیکو روز کار در از جزایه خودش لانه و اگر از نشان حیوان
 پرست بر آنکه در دلالت میکند بجا است و بر مردم کنایه اگر کسی
 بر مرده و بر زنجیر بود اگر چه در پنج یا در شش یا در هفت یا در
 یقین که ازین اشکال تنها نباشد اگر طالع یکی ازین اشکال
 در نشانه بود از شغل اول در پنج یا در شش یا در هفت یا در
 یا عم الاما شبی یکی ازین اشکال بود که گفته میشود به نشان
 دارد یا بیش از عورت به جواحت دارد به داغ نو دارد

شداغ گفته دارد به دم کنایه و اگر پرسند که نشانی چند است
 دیگر که شغل در چند خانه اگر اگر که است نشانی چندان بود
 و این مسئله پس نفیس و غریب و منقولات از کتاب مکتب
 و اگر پرسند که سر و پس از این صاحب گفته است نظر کند در خانه
 کس بر این نشانی دارند که در خانه اول همان شغل بود که در خانه
 و داخل بود پیش از آنکه در خارج بود پیش از آنکه اگر منقلب بود
 مزد بود در نقایا اگر سعد دلیل بود بر نیکی و کس بر بر و بعضی
 است و ال ضبط ازین گفته اند و ال چنانست که نظر کند در خانه
 اگر شغل ثابت یا داخل بود سر و پیش از آنکه سعد اختیار و کس احتیاج
 و اگر منقلب بود یا خارج فاش کرد و سعد بر نیکی و کس بر بر و بعضی
 از ثابت حمزه و لا استنباط کرده اند و گفته اند که مکر که دلیل
 خوف و خطر است در مجموع گفته اند نظر کند در خانه اگر شغل داخل
 بود در اول هم داخل بود سر و پیش از آنکه آنکه اگر در خارج نشیند

پوشیده نماند و اگر ثابت سعد بشود پیش از پانصد و اگر کسی نه بود
 گفته اند لیکن نه تا گویند و شنوند و بر بلا نیفتد و اگر منتقد است
 در گفتن مرده بود و اگر سعد باشد دلیل بود بر نیکی و اگر کسی بر
 میرود در تحفه ناصر گفته اند اگر شکل غیر داخل یا ثابت یا عقله بود
 یا آن شکل که از اول و در هر منگ آید بر نیکی بود دلیل بود که سر
 پوشیده نماند و اگر خارج باشد لیکن این بود و اگر پرسند که سحر است
 یا نه نظر کنند اگر در عرض یا چای یا شیشه یا چوبه باشد سحر باشد
 و اگر غیر اینها بود سحر باشد خاصه در ششم در او آید یا مایل باشد
 که البته سحر باشد و قفالت گفته است اگر پرسند که این پنج از سحر
 است یا نه نظر کنند اگر در خانه عرضی سعد خارج شد مثل شیشه
 یا شیشه بر آئین سحر کرده اند و ظن است بل خطاست و اگر این شکلها
 معنی بود شیشه یا سحر است و کرده اند از بر این که این
 شکلها را در اندازان خانه عراند که خانه سحر است پس دلیل بود بر سحر

و هم دیوانگی بود و اگر شکل داخل سعد بود مثل شیشه یا چوبه
 بود که سحر است و از هر سحر بود و از آن که نزد رسد و زود برسد
 اگر داخل حسن بود مثل شیشه یا سحر و شمس سخت بود و هم سحر و اگر
 شیشه یا چوبه سحر سخت باشد اگر کسی پرسد که بنده خواهم خرید
 یا چهار یا پنج و نه نشی بر این نظر کنند در خانه عرود ۱۲ اگر گفته
 و شیشه بود در هر روز و میوه یا چوبه یا سحر باشد اگر زمین بود که زود
 و اگر شکل مریخ بود اگر صاحب ۱۲ ابدال بود و هم ملاکت شد
 خاصه در زایل بودی اولتر اگر در عرود ۱۲ سعد داخل بود صاحب
 عرود ۱۲ در او آید یا مایل بود برده مبارک است و سیم نم و فرزند و یا در منزل
 و خوشتر باشد و اگر در عرود ۱۲ سعد خارج بود سحر و مغرور و غرور جویند
 بود و بخوابد التفات کنند و اگر بنده در خانه از ادمان خاصه در زایل
 نکرار کنند بگریزد و اگر او سعد بود و شمشیر اگر بنده سحر کند که این
 بنده از او شرم یابد اگر ششم ۱۲ سعد خارج بود صاحب در زایل

بنف از او شود صافه صاحب طالع بحال بود اگر صاحب طالع بحال
 بود و شریک مستوی طالع بحال از او شود کم تر یا بیش ششم بحال
 بود و شریک مستوی طالع بحال در آن بند یکمیرد و اگر صاحب طالع با
 صاحب طالع با او و وسط است و بیخه از او شود و اگر صاحب طالع
 خواهد افتاد و اگر پرسند که ملا پیش این خواجه قبول بهتر یا غفقه
 نظر کنند در دم و ۷ اگر در ساعد بعد و صاحبش مقبول این خواجه
 بهتر بود و اگر در ۷ ساعد و صاحبش مقبول خواجه دیگر بهتر بود
 اگر برابر بود میان ۷ و ۸ فرقی نیست اگر پرسند که ملا بفروشد یا از او
 کند نیکو دارد و یا نه نظر کنند در خانه ع و ۲ اگر کنش داخل و ثابت
 باشد بر فروشد و از او کند و بخت دارد و بختیافت در بخت
 و اگر ساعد داخل بود ثابت فروشد و نه از او کند خوش میدارد
 و بختش خود در وضاعت و یا در دهنه نماید که بر در سینه بند و اگر
 متعلق کنش بود و بدو گاه خواهد که بفروشد و گاه خواهد که بخرد

بنا خورشید

بسبب خوشنود و مخالفت که بفروشد باز کرد و بسبب باز کرد و
 وزیرها افتد و اگر متعلق بسبب بود هم نزد و گاه خواهد که بفروشد یا خواهد
 که از او کند یا خواهد که نیکو دارد و یا نیکو دارد و بختش خود و بخت کنش
 بسبب ضاعت که بفروشد باز خود وزیران نرسد و اگر ساعد طالع
 هم از او کند و هم بفروشد زیرا که از او در دل سرد است و بختش و گاه
 و اگر کنش ضایع بود خواهد که بفروشد یا از خود هر کند یا بخر کند بسبب
 خوشنودی و گریزند که اگر پرسند که ماعلام و چهار پار در سینه باشد یا نه
 نظر کنند اگر صاحب طالع ۱۲ م بطالع یا صاحب طالع بعد بر بخت درین
 مند بود و در سینه است اگر در اول بود و یا در میان بود یا در
 و اگر بخیر بود بخت هم روز باشد اما از در غیاساید و مشقت کند و اگر
 نه بخت هم روز و روز منته باشد از غلام و چهار پار ملک بر و نقصانی
 در مقالات تعلیمه است که اگر رمل در حلقه احوال نیکو است و در
 نشان زده باشد نظر کنند در خانه ع و اگر شکل سعد باشد و گاه در خانه های

بعد کرده حال بنده کان بنکاو باشد و اگر آن بنده در خانه های کسی کرده
 حال آن قوم میماند باشد و اگر شکل نفس در خانه عیادت حال بنده کان
 بدین باشد و اگر در خانه های سعدی که آن بنده باشد و بعضی از
 اصحاب این نفس گفته اند که یا بنده اگر در خانه عیادت در مل کنی
 بنده کان مندی یا بنده یا زنگی زده باشد حال آن بنده کان بنده
 که این شکل بدیشان منسوبند و همچنین حمزه در عبارت حال بنده کان
 ترک بنده بود و دلالت شکل به بنده کان بدین احوال منسوب است
 جبر و زنگی بنده در بنده کان و خط یا بنده کان و قیام بنده در
 ارضی و اگر جبر منسوب است لکن گفته که در اصل بنده بنده بنده و این
 لغات و ظلم از دلایات حفر شده بنده و چنین یکی از بنده در خانه
 این حال لکن خط ای که بر آن شکل منسوبند بنده اگر خواهد که بنده بنده
 کند در راه منزل و خانه اگر در خانه شکل سعدی بنده بنده بنده
 که بنده بنده و در آن بنده بنده و اگر آن شکل در خانه سعدی بنده

در غایت یکی بود و اگر آنست و خانه عیادت آن بنده کان بنده
 که بنده بنده و اگر آن شکل در خانه های کسی که آن بنده در خانه
 بنده بود و در اول بنده و شکل سعدی بنده و در شکل نفس بنده
 بنده لایزال بنده و اگر بنده بنده و اگر شکل سعدی بنده
 زبان کند و اگر در اول بنده و شکل سعدی بنده و شکل
 بنده لایزال او بنده و اگر در خانه عیادت شکل بنده
 در این بنده و اگر شکل نفس بنده و بنده از بنده بنده و شکل
 ثابت و منفرد بنده پیش از بنده گفته شد مدد داخل و بنده
 و اگر در مل بنده بنده بنده بنده بنده بنده بنده بنده
 اگر در این بنده شکل سعدی بنده در فروختن آن بنده از زبان
 و اگر شکل نفس بنده بنده بنده و اگر در بنده شکل نفس
 باشد از فروختن آن بنده بنده بنده بنده بنده بنده بنده
 در خانه های سعدی بنده بنده بنده بنده بنده بنده بنده

گفته است که اگر سوال از احوال غلام و کنیز کن چهار باب باشد و از خانه
 عروم حکم کند و بهتر است که از این هر خانه یکی برپیم آورده و از آن
 حکم کند از داخل و از خارج نقصان و از ثبات توقف و منع نقل
 سعد با ساند و محسن بدو اگر پرسند که اگر خیمه گرفته اند یا نه و باز دهند
 یا نه ان سئل که از خانه عروم ۲۰ متولد شده اگر داخل شد یا بیرون
 و باز در هر دو خارج نه و ثبات توقف و منع نقل و اگر خواهد کرد یا نه
 که قبل از خیمه از چه منصف است از عروم ۲۰ سئل برپیم آورد و بخور کرد
 رفت صفت او معلوم کند فضل منقسم در احکام خانه منقسم از
 شرکت و انچه و نزاع و ضد و ذر و غایب اگر سوال کند از حال از آن
 نظر کند در خانه منقسم که چه شکل است اگر سعد داخل شد دلیل بود بر
 از وای و اگر کنی بر بر حال از وای و اگر داخل سعد بود دلیل باشد
 بر موافقت میان ایشان و اگر خارج شد دلیل مخالف بود
 اختیار و محلی اختیار و اگر داخل کنی شد دلیل بود بر موافقت

کتب فی الحکام
 کتبت فی شهر رجب
 و کتبت فی شهر رجب
 و کتبت فی شهر رجب

از وای امله اختیار و سخت با هم بودن و اگر منع نقل بود دلالت
 کند بر آنکه هر وقت بگونه شد وقتی اختیار از هم جدا شده و هر شونده
 باز با اختیار هم پیوند اگر کنی بود دلیل بر نزد و حال از وای باشد
 وقتی با هم باشند بخت با از هم جدا شوند و ترک نتواند کرد و اگر ثابت
 سعد و ایم بر یک حال باشند یعنی اگر کنی بود دلیل باشد بر سازگار
 اگر پرسند که زن بکرات یا نه نظر کند در خانه اگر پرسند که بود
 حکم کند زیرا که بنی متولد می شود و اگر متولد شکل خارج شد برپا باشد
 اگر سعد باشد با اختیار زن بعد شد و اگر کنی با اختیار اگر داخل باشد
 بکرات باشد و اگر ثابت بر حال خوف بود اگر خواهد تا بداند که موافقت
 از کیست و مخالفت از که نظر کند شکل موافقت از کدام
 جانب است و شکل مخالفت از کدام جانب اول و ۳ اسایل
 باشد و ۷ و ۸ متولد شده باشد اگر کنی خارج در اول و ۳ اسایل
 و سعد خارج در ۷ و ۸ اسایل سازگار از متولد شده باشد و خصومت از آن

نه به زن شوهر کرده این است نه زن زشت نه
 زن بهر خود نه به زن بکر پرده اینست نه به
 نه و در غایت الاصول گفته است اگر سوال کند که زن بریت
 یا جوان نه به به بقایت جوان و به همچنین لا نه
 نه به بر باقی میانه و هر چه داخل و سعد باشد بکر باشد و اگر
 سوال از موافقت و مخالفت کند اول در ظاهر گفته در ظاهر
 نکرد اگر نباشد هم از آن شکل گوید و اگر داخل و اثبات سعد
 پایه او موافق بود چه شکل حکم کند و در حقنه نادر گفته است
 اگر پسند که زن بریت یا جوان از منضم گوید و عقل شکل و
 شکلها داخل و ثابت سعد دلیل جوان دیگر بود و فرج هم بکر
 بود و در مقالات نفسیه گفته است چه سوال بحیثیه وصلت کند
 نظر کند در خانه اول و عم و و با نژاد هم و عا اگر درین
 شکل سعد داخل باشند و در خانه از خانه را بر او بود

۱۲ ان کفاح التبه کرده شود و چه داخل و سعدانه میان ایشان
 موافقت سازگار بسیار باشد و اگر نه شکل محال محسوسه میان
 ایشان مخالفت و گفتگو بود اگر در آن خانه آنها که نشینند و
 در رمل نباشد ان کفاح کرده شود و اگر در رمل باشد کفاح کند
 شود و اخلاص جدا یافته و اگر در اول رمل شکل بود و در رمل
 او بود میان آن زن و مرد جمعیت نباشد و پرسنه در گفتگو باشد
 و ۱۳ و ۱۴ همین حکم دارد و اگر در میان رمل ایام هم دلیل گفتگو
 بود و رمل دلالت کند بر بودن کفاح و رمل سوال کند که زن
 بریت یا برنا و خوبت یا زشت نظر کند در خانه هفتم اگر بود و بکر
 او بیا صحن بود برین نوع نه به ان زن برنا بود و خوب و بکر
 باشد و اگر نه به بود همچین حکم کند و اگر در خارج سعد باشد هم
 چنین نه به دلیل بود که این زن خوب و در بکر نه باشد
 لا بکر باشد و اگر شکل محسوسه مثل این نه به ان زن بد خلق

و زشت و در بعضی بزرگانه باشد و این شکل اگر بوی بزرگ باشد
 و خوش بوی نباشد و اگر شکل ثابت و در ۷ و ۸ در ۱۰ دلائل کینه بر کینه
 زن بگوید و شکل بعد در هفتم دلائل کینه بر خویش و از خوش
 خلق زن و از محسن در حکم بر خلاف باید که و اگر سوال کت کت
 زن و پس نشد نمک در هفتم اگر یکی از این شکل باشد چه
 باشد حکم که آن زن از خاندان بزرگ باشد و اهل صلاح و ایمان
 و ساد و اگر یکی از این دو شکل باشد بود دلیل بر آنکه از نسل ملوک
 و متعلقان پادشاه باشد و چنین یکی از این دو شکل باشد ایند از نسل
 مندان و از همزادگان باشد و بانه شکل را برین حدیث
 کند چنانکه در فسوبت شکل گفته اند و در تحفه ناصر گفته است
 که اگر خواند که بعد از چه قوم است در هفتم و ن بر اصل
 و ن اهل صلاح ندو که قوم بزرگ عدو و فراز اهل طریقی و نغ و نغ
 اهل صلاح و جم اطبا و اهل علم و قبحی از بدو و عیسی و هذا کلامه

وقع البین و انزع الکلام المقالات اگر سوال کند که میان
 و این زن جدای باشد یا نه و او را حورست دارد یا نه نظر کند در خانه ۷
 و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ اگر این شکل آیند نباشد چه میان ایشان زن
 جدای افتد و اگر در ۱۵ بجای آید از او اگر در خانه مذکور همان شکل
 خارج نشد هم رفو جدای افتد و اگر شکل اول در ۱۵ زنند خارج بر ۱۰
 آید و اگر در ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰
 آیند میان ایشان جدای نباشد الا اگر اوقات در برج جوز است
 باشند و اگر شکل ۱ یا ۲ یا ۳ یا ۴ یا ۵ یا ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۹ یا ۱۰ یا ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۴ یا ۱۵ یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۸ یا ۱۹ یا ۲۰ یا ۲۱ یا ۲۲ یا ۲۳ یا ۲۴ یا ۲۵ یا ۲۶ یا ۲۷ یا ۲۸ یا ۲۹ یا ۳۰
 دارد و اگر شکل اول یا ۳ یا ۴ یا ۵ یا ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۹ یا ۱۰ یا ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۴ یا ۱۵ یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۸ یا ۱۹ یا ۲۰ یا ۲۱ یا ۲۲ یا ۲۳ یا ۲۴ یا ۲۵ یا ۲۶ یا ۲۷ یا ۲۸ یا ۲۹ یا ۳۰
 حورست دارد و اگر در ۱ یا ۲ یا ۳ یا ۴ یا ۵ یا ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۹ یا ۱۰ یا ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۴ یا ۱۵ یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۸ یا ۱۹ یا ۲۰ یا ۲۱ یا ۲۲ یا ۲۳ یا ۲۴ یا ۲۵ یا ۲۶ یا ۲۷ یا ۲۸ یا ۲۹ یا ۳۰
 و اگر در ۱ یا ۲ یا ۳ یا ۴ یا ۵ یا ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۹ یا ۱۰ یا ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۴ یا ۱۵ یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۸ یا ۱۹ یا ۲۰ یا ۲۱ یا ۲۲ یا ۲۳ یا ۲۴ یا ۲۵ یا ۲۶ یا ۲۷ یا ۲۸ یا ۲۹ یا ۳۰
 رمل زن خانه اول و ۳ ابد و تعلق داشته باشد چه اول یا

بود و ۷ و ۱۴ زن را بود پس کرد اول و ۱۲ با ۳ او هم شکل
 متضاده ایند میال ایشان اتفاق و سازگاری نبود و بول
 در میزان گفتگو میشد و محکم شریکیان و ضدال خصمال قدیم
 زن بیاید که نموده اند اگر پرسند که زن از خوشی است از بیخ
 بنکر در شکل ۱۶ تا کی که شهادت اگر در کم تر شد شاید از خوشی
 پدر میال باشد و اگر در ۱۳ از خوشی میال است و اگر در ۱۲ از کشت
 بود که درخت و فرمان میال و شنبال و در باشد و باقی خانه برین
 کند و اگر در ۸ و ۱۲ و ۱۳ دیگر که در شوازی که گفتند و در
 الاسرار گفته است که هرگاه خوشی در بفتح میال باشد هیچ کار از او در وقت
 نشود و هرگاه که شکل ۱۶ می باشد و گواه می باشد بر نیکی کار و بر آمدن
 حاجت دلیل و دیگر هرگاه که در ۱۶ باشد با شکی نه همیشه میال
 غلام بالا و بر زنان میال کنند و دیگر اگر به شکل که میال همیشه
 زن کند و بجزال میال کنند و دیگر هرگاه در وضع شکل حسن باشد و در ۸

سعد اول بجرام جماع کند بعد از آن بجزال میل کند حکام سارق و سرور
 در کتب مغرب الغوایر که میام لا اتمم تالیف نموده مذکور شد حکام
 غائب که پرسند که غایب مرده است یا زنده نظر کند چهار خانه او ۱ و ۲
 و ۹ اگر حسن خارج و ثابت بود چون ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ غایب مرده بود
 و همچنین اگر در خانه ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰
 همه بودند چنین اگر مفت و ۲۰ یا ص حبال هر صخره در درجیم و سکه
 باشد غایب مرده باشد خاصه ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰
 و اگر در درجیم و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰
 و ۱۸ افتد هر که غایب بود در مصباح گفته است اگر پرسند که غایب مرده
 یا زنده است اگر عدد نقطه علوی زیاده است حیات دارد و اگر نقطه
 زیاده است حماه و بعد این کلام در نسخه مصباح که در نظر بنابر در احوال
 چنین بود باید که نقطه را در مل شمارد اگر نشو و با غایت حیات
 غایت است و اگر اب و فکر غایت حیات غایت است و در نقطه گفته

اگر شکل اول در ۸ و ۹ و ۱۰ غایب باشد آن غایب می باشد و اگر
 داخل باشد زغالب باشد و در مجموع گفته است نظر کند در شکل اول و ۹
 اگر یکی را کنار آن باشد در حیات حکم کند و اگر در ۸ که باشد حکم بر حیات
 کند و خارج نمی باشد حکم کند بر موت غایب در تفرقه با خبر گرفته است حال
 غایب این ۷ صلاح و تمام نفس از کنار ۸ و ۹ از ۸ زندگ و مرگ و از ۹
 و ۷ شکلی نماند که اگر در دل لزم شکل باشد و بعد بود دلیل زندگ است
 و اگر لزم شکل در عین کار کند بخبر بود و مشتم بر بود مرت رسیدن از
 جدول عدد گوید و فعال گفته است از کنار لسان الامر گوید و در خانه
 حیات و موات خانه حیات خانه انشراح و خانه موات خانه موات
 فعال لسان الامر لایق گفته است یکی که از خانه مقصود و در حیات
 موات اول با مقصود و اگر از حد غایب برسد از طالع و ۳
 شکلی بر آمد و از ۹ و ۱۰ شکلی و از ۸ شکلی دیگر و حکم مطلق از ۹
 گفته اگر داخل و ثابت باشد غایب مضمون باشد خاصه تکرار در او باشد

اولی و غم

اولی و غم باشد البته و اگر متعجب باشد در دل بود غم آمدن کند و
 باز کرد و خاصه در مایل و اگر خارج بود خروج کرد و بعد خاصه تکرار
 در سیر و غم بود و شکل مضمون خارج و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ داخل بود غایب
 و در ۱۳ بود و بعد که نظر کند لایق ۱۴ و با خلا و نه خانه ضرب کند حاصل القرب
 اگر تکرار در او نکند معین بود و در چند خاصه تکرار در ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲
 بود و داخل اگر تکرار در مایل بود حرکت خواهد کرد و در مایل بود
 بود خاصه ۱۳ خارج بود و داخل بود و در مایل و گفته اند ببال شکل
 که دلیل آمدن غایب است اگر تکرار در او باشد و سال و نبات ماه و
 متولدات هفت و زائعات هر سه در روز و در مصباح گفته است اگر
 سوال کند از غایب که نفور سدید در شکل مافیه کند اگر خارج
 نمی است چنین این نشانه که بر این غایب آن مقام بقای می
 میرود و اگر شکل خارج معین باشد چنین نشانه که غایب و دنیا به
 و بسیار که تمام و سیر و ۹ خارج باشد و شکل ۱۴ بسیار که داخل باشد

و اگر کسی حکم بر عکس کند و در مطلق گفته است هر کس که نکند
 که در ۳۱ هر چه شکل است اگر سعادت و ضایع بود و ولد و اگر طفل
 ویر و ثابت خود نماید و منفعت حرکت آمدن کند در آن شهر است یا نه
 و اگر استقامت الیه بفرستد ۳۳ بنه بود در آن شهر است و الا فلا
 بعد از آنکه در اول و ۹ و ۱۱ اگر بعد داخل شنبه دلیل بود بر سبیل
 غائب بماند اگر داخل بود غائب منزه از آن مقام حرکت
 کرده اند و اگر شکل اول ۹ بود یا شکل نهم در ۳۱ بود در خارج باشد
 یعنی که غائب است و اگر پنجم متحرک است و یا زدهم و عا در داخل
 باشد غائب در آن روز یا در آن هفته بماند و هر کجا که باشد برسد
 و هر کجا که باشد پس بعد از شکل غائب نام غائب باشد بعد از
 شکل ۱۸ خارج باشد غائب آن شهر یعنی امد است و اگر در خانه
 ۳۱ امد باشد غرض سفر کرده باطل کند در حال غائب چنانچه نقلی
 رمل شمار دو ۱۸ طرح کند آنچه باقی مانده بر صورت حرکت کند تا آنکه

برگردد

بر شود اگر آن شکل بعد بود جایش نیست و اگر نخستین جایش است
 و در امدن غائب ضرب کند کند کند کند اگر در اول و ۹ و ۱۱ و ۱۲
 داخل شنبه بود برسد و اگر نخست داخل بود منزه حرکت کند و اگر ۷
 بعد خارج بود در طرف دیگر دارد و در ۱۱ است و اگر ۱۲
 خارج است از آن مقام هر روز می رود و حرکت اگر شکل اول و ۹ بود
 یا ۹ در ۳۱ بود و خارج شنبه ۱۱ او عا داخل شنبه حکم کند که در آن روز
 برسد و اگر ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰
 برسد یا نماند در سبب جهت غایت شکل ۱۸ نکرد تا بکدام جهت متعلق دارد
 غائب در همان جهت باشد و جهت بدل غائب چهار بار باشد هم بر این وجه
 حکم کند و اگر غائب نظر کند که بکدام جهت متعلق دارد و بشارت ۷ حکم کند
 که او نامه عا و ۱۱ و ۱۲ اجفت بود و او طاق بود حکم عا
 بود بر روز و اگر همه جهت حکم بر ماه و سال بود و در هفته شمر گفته است
 که اگر شنبه در رمل غلبه کند غائب خارج می شود و در هیچ جا نمی ماند

و غلبه طریق نیز بهیسی کم دارد و اگر چهارم و عدد شکل سعد نه شکر است
 میزان غائب اگر شکل ۱۱ در آنها قرار کند غائب در مقام برسد
 و اگر برسد که غائب مال دار دایره از شکل که غائب بر سرش گوید و گفته اند
 که اگر دهم قفس داخل بود ۲ مال دارد و خوشوقت است و اگر غریب
 اینها بسیار مفید است و صاحب شکل را بیاورد آخر کتاب که از نتیجه داخل
 باشد و در مل موجود دلیل است که غائب در و این محبوس و اگر برسد
 که غائب یعنی است یا نه اگر ۱۲ در مرکز قرار کند خسته است و اگر در مرکز قرار کند
 خسته است اگر از مرکز بر هر غایت است که ببرد و اگر چهارم در هم عقیده باشد
 در حبس است و اگر برسد که زن دارد نظر کند شکل ۱۳ اگر تکرار در مقام کم
 باشد و سعد بودیت که غایب خوش گفته و الا فلا و بعضی از مالان گفته اند
 اگر در خانه شکل سعد بود احوال غائب خوش بود و اگر غنی بود بهر داخل معین
 و غایب نه و اگر خواهند تا بداند که غائب زود آید یا نه نظر کند در ۳ و ۹ و ۴
 اگر غایب ایند زود آید و اگر داخل بودیم چنین اگر شکل ششم و ۴۹ با هم

گفته اند شکل

گفته اند شکل که متولد شود اگر در اینها قرار کند زود برسد و الا فلا و اگر برسد
 که شکر است ممکن نیست یا نه افراد مل جمع کنند ۱۹ و ۳۲ طرح کنند
 یکی مانده نافع بود و اگر همانند نوع دیگر شکل معین بود اول خبر کنی حاصل کنی
 اگر داخل بود و در اینها غایت خوب باشد باید که داخل و غایب ثابت
 و منفصل و اینها و مایل و زایل و مجموع رعایت کنند تا حکم خطی گیرند و در
 مجموع گفته است اگر کسی سوال کند که ملاسه چهار اینها زود برسد یا نه
 اینها زان یا من زود برسد یا نه بلانکه اینها زاول معین بود و در ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲
 و هر کدام کنی غایب باشد ثابت نباشد و اگر کسی سوال کند که دعوی
 دارم و خواهم که براند از لایع اگر بایل صاحب است و بیت الله
 و کنی شدان مال نظم میطلب و اگر سعد باشد کنی معقول و غور کند و بیت
 الله او که شتم است کنی باشد ناحق میطلب و اگر سعد باشد کنی و این
 مدله معقول است زکنت بخفته الرمل که منصف او صاحب است و این

الفقر الناعم
في اصحاء النعمان
من فقر الحما والموت
والمرض والقهر
وما في الخائب

غیر خوف ناشی و غیر تحفه نامرت فصل هشتم در احکام خانه از خوف
و خطر و مرگ و میراث و ارفاق و بقرض اگر سوال از خوف و میراث و ارفاق
باشد نظر کند در خانه هشتم تا به کمال امانت اگر خارج شود امانت باشد مثل
دلیل بوجوب بریدن امان از غم و خوف و خطر و ارفاق و میراث برسد
و اگر سوال از حال مرگ باشد دلیل بوجوب مرگ در در پریشانی و در دست
مرگ هیچ حسرت در دل نباشد اگر کسی باشد دلیل بوجوب خوف باشد
و ارفاق و میراث برسد و دلیل بوجوب مرگ او در جوانی بوناگاه نفس
توف شود و حسرت در دل در سایر بماند و اگر داخل بعد باشد مثل
چند دلیل بوجوب خوف زاریت شود اما اگر نرسد و مال غنای
و میراث برسد بماند و اگر سوال از حال مرگ باشد دلیل بر زیاده
خوف و بیخسخت و حال دادن بنمیزد اگر داخل محسوس باشد مثل
بجو خوف زیادت هزار بایه کون اما از گزند نرسد و مال غنای
و حال حال کند لغایت سخت شد بر پنج بهریت و اگر ثابت بعد باشد

منزل

مثلاً ^{در} دلیل بر خوف با باکی نباشد مگر در قضیه بخورد و کم از کم
گفته ایم و اما غایب میراث در توقف افتد اگر سوال از حال هر یک باشد دلیل
بوجود حسرت بسیار و حیران شدن در کار کردن پشیمانند بودن از کار گذشت
و اگر ثابت کن بود یعنی ^{که} از خوف و خطر صد باید که دل و هم آن بود که
از سبیل روانه کرد و مال غایب میراث در توقف افتد و بالاخره ^{حصول} لا
بود و حال هر یک تر از آن بود و بعد ثابت گفتیم و دلیل بود بر هر یک متعجب
چشم قتل و از عابر افتادن ناگاه و اگر منتعجب بشم مثل ^{که} دلیل بود
که از خوف پر منغ اید و باز در خوف افتد اما با کسی باشد و عاقبت
آن نیک باشد و مال غایب میراث بعضی برسد و بعضی نه اختیار و اگر
سوال از حال مردن باشد دلیل کند که هرگز در سخت بود و افتادن
و خیران باشد و حسرت بسیار در دل او باشد اگر منتعجب کنی باشد
پس از خوف ضایع صد باید که دل و مال غایب میراث بعضی
و بعضی نه اختیار و حال هر یک تر از آن بود که در منتعجب گفتیم نیز

دلیل بود که نفس تنه شود و بصورت عظیم میرود و اگر سوال کند که مرکب
و از سبب خواب بود نظر کند در شکل از آنجا که قرار کرده است در خانه
که مکرر شود بدان سبب که آنخانه بوی منسوب پس اگر در خانه اول بود
از سبب کار باشد که نفس نعلی دارد و اگر درم بود از جهت هر دو معاش
یا معاول و اگر در سوم بود از جهت نشین یا نقل و حرکت و اگر در ۴
از سبب پر و املاک یا ایند از زیر دیوار و اگر در پنجم از قبل جزو شدن
و فرزند و اگر در عراز قبل چهار و غلام و کتیک و غم و کزیدن
حیوان و اگر در ۷ بود از سبب ن و شرکایان و دام و خضم و اگر
در ۸ مکرر کرده باشد از قبل میراث و گفته اند که بنده که سکن
شکل در کدام خانه است بر مزاج آن خانه حکم کند و اگر در نهم مکرر
کند از قبل مغز و دین و خواب باشد و اگر در دهم از سبب کار و بار
عمل یا دنده کار که بر وجه بیعت باشد و اگر در ۱۱ از قبل همسال
و فرزند آن زن یا شوهر که از کسی دیگر باشد و اگر در ۱۲ از سبب

دشمنان باشد

دشمنان یا بنده و زندان یا سیاح یا بهایم چون بشود و اگر در ۱۳ باشد
مانند یا چهار یا برزیت و اگر سوال از فرض باشد بنده که از فرض داخل
پرسد یا فرض سنان اگر سبیل فرض از کسی میخواهد نظر کند در خانه
که بیت المهر باشد اگر خارج باشد و حرم داخل حکم کند که مسئول فرض
دهد و سبیل فرض مال کند و هم چنین اگر در دهم مکرر کند و هم داخل
قبض کند اگر ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ داخل باشد هم قبض کند و اگر در هفتم خارج
باشد و ۸ داخل فرض داده نشود و حال قبض کند و ثابت و منفعت
نیز حکم کند بر حسب حال و در تحفه ناصر گفته است اگر سوال کند که مال غائب
یا فرض که میخواهد رسد یا نه از قول و مشکلی بر من آورد اگر داخل بود
و هم از داخل بود یا بیاض یا منفعت باشد برسد و الا نه و الله اعلم
اگر سوال کند که سبیل کسی فرض میدهد نظر کند در خانه حرم و هم که خارج
باشد و ۸ داخل سبیل دهد و مسئول عنه سنان و اگر شکل بعد از آن
سود بیند و اگر کسی بعد از آن کند و هم چنین است حکم میراث و هر غایت

و در مقام گفته است که سوال میراث مال غنایم بطریق مذکور در خانه
اگر عقل داخل بعد باشد حکم کند که مال غنایم به تمام میراث تیرسد با
و اختیار و اگر داخل کن بود مال غنایم میراث تیرسد اما بنحوی که در قرض
صاحب میراث شود با اختیار و اگر بعد خارج باشد مال غنایم میراث تیرسد
و اگر پسندیم خند و سیال اختیار خوف نکند و قرض نزد دیگران با اختیار
و اسامه و اگر کنش خارج بود مال غنایم میراث تیرسد و قرض نزد دیگران
کنند با اختیار و اگر ثابت بعد باشد مال غنایم میراث تیرسد با اختیار
ضمیمه رسد با اسامه اما در قرض و اگر کرده شود نه افزایش و نه کاهش
یکمال باشد و اگر کنش باشد مال غنایم میراث تیرسد و قرض صاحب
ضمیمه رود و قرض بغایت دیگر شده افزایش و کنش مدد دلیل بقدر
و اگر منتقد بعد بود مال غنایم میراث بعین رسد با اختیار و دلیل بقدر
و قرض بعضی بگذارد و بعضی نه و تراند بود که دیگر رسد اگر کنش
چیز رسد و دلیل بقدر و حقیقت بر صاحب ضمیمه کرد و خصوصیت

کردن با مال میراث

کردن با مال میراث اختیار و در کردن اندامی و در مقامات نصیبه گفته
که سوال کند از خوف خطا کند در خانه اول و اگر درین موقعه مشکل
خارج باشد سیال با هیچ نکبت یافت نرسد و اگر کنش خارج باشد از واقع
رو باشد ملاصق مال میراث میراث اگر درین خانه بعد داخل باشد اندک خونی
باشد اما زحمت سیال نرسد و اگر مشکل کن داخل باشد دلیل خوف سیال
و نکبت یافت بود و اگر در خانه چهارم حمزه در خانه های دیگر مشکل
کنش باشد یکم کشتن بود یا چندان بنزد سیال با که خون الوده شود و اگر یکی
چیز بود هم بد باشد و اگر ششم یا اول در خانه عیالیم مکرر کند دلیل
زحمت بسیار باشد و آن مکرر کند دلیل زحمت بسیار باشد و کمتر مکرر در
بد بود و اگر اول مشکل بعد باشد و دوشتم مشکل کنش باشد بعد از زحمت
بسیار از آن ملاصق ملاصق مال میراث و اگر سوال کن مال باشد یا میراث در خانه
اگر عقل داخل بود قرض صاحب تمام باشد و اگر کنش خارج باشد چیز نشسته
باشد و اگر مشکل در اول بود یا عیالیم یا اگر ترش سیال از مال میراث عیال

مفصل کتاب احکام
من کتب و کلمات
کلیف

نصیر نام باید و اگر در او هم او پنجم قرار کند هم نصیر باید و اگر نهم قرار کند
از آن ماه هیچ بایست نرسد و اگر سوالی بر او بیاید یا مال غائب
هم برین قسم حکم باید که بعد از آنکه او ششم و از خارج و داخل آن فصل نهم
در احکام خانه نهم از سفر و علم و خواب نظر کند در خانه نهم باید که شکل اول است
اگر خارج سعد باشد یعنی غنی دلیل بود قوت سفر و راحت دلیل سفر است
بنا موز و دین درست و خواب در غایت و هیچ تعب نباشد و اگر خارج
مخس باشد مثل شش سفر او نباشد اما فایده آن بود و علم که کند اما بنا موز و
خواب در غنی بود و اگر داخل سعد باشد مثل بیست و سه دلیل بود که بایست
باختیار ترک سفر کند و بر خوف دشوار باشد و اگر در نیکو باشد و علم بنا موز
و خواب است نباشد و اگر داخل مخس باشد دلیل بود بر حال سفر و سفر
نشود و خواب در غایت و اگر ثابت سعد باشد مثل بیست و سه دلیل
بعد از توقف سفر اگر میگویند بود و در آن که بر امر و حق علم و خواب است
باشد اگر ثابت مخس بود یعنی دلیل بود بر سفر و در در خواب

در غنی و تحصیل غلبه نباشد و اگر منقلب بود مثل بیست و سه دلیل بود بر سفر
و زود باز گشتن باختر و ارادت و علم امور و خواب است نباشد و اگر
منقلب باشد یعنی غنی دلیل بود بر بر حال سفر و فایده آن بافتن از آن و قتل
علم نباشد و خواب در غایت و اگر سوالی کند که سفر نماید یا نه نظر کند اگر اول
و سه خارج بود خواب باشد البته و اگر صاحب طالع در زایل و صاحب اول البشر
باشد یکی در دهم زود در طالع در زود و میان در غایت سکین
افتد و بر گفته نهم یکم اول دارد و دو احکم و پس نظر کند در اول ده اگر
بود روشن و مبارک بود و اگر سعد خارج بود هم در روشن بود بر زود باز کرد
و اگر از بکر در راه سالانی نباشد می و متولد افتد و زود باز کرد و اگر
صاحب و سه در زایل باشد و صاحب طالع در او با سفر نباشد خانه در
اول و با بزرگ در داخل بود و اگر در او با کند و اگر مخس خارج باشد با منقلب
و اثبات سفر کرده بود اما مانع در خواب بود که از او باز کرد و اگر بود از او
باز کرد و از خوف شدت اگر در اول ده و عا بود بود و از فتن

اگر کسی اوقاف بود خاصه در طالع و یا در اربعه یا غایت برماند یا خود باز کند و
 شود بعد خارج بقوت باشد که باید از اینها رسد اگر صاحب ۹ و ۱۰ مال
 بود هم جدا است باشد خاصه در ربع و مقابلتین با قوه باشد مگر نظر بر سعه
 بود که سهل کند و اگر شکل رطل و ذنبین در اوقاف بود باز اگر در مال بود باید
 بود و اگر شکل بیخ بود مگر از ربع بود برت و اگر گشته شود و اگر در اول و نهم
 و ۱۵ و ۱۶ بود و بعد خارج سفر تمام شود و زود باز کرد و منتقب بود اگر
 دیر ماند و داخل و ثابت مدتی چند بماند بعد و گمراهی نکرد و حکم که اگر کسی
 بود بغایت اگر صاحب ۹ و ۱۰ طالع بود بیخ یا چار اگر شکل اول و ۹ مگر از
 در مغم و ۱۵ و ۱۶ اگر از آن سفر باز ماند و نتواند رفتن خاصه مگر کسی
 و ذنبین بود و اگر شکل اول و ۹ و ۱۰ بود و غایت باشد البته اگر صاحب ۹ و ۱۰
 حال بود و مبارک شب و بسیار شغف خاصه در اوقاف بعد بود و آمد
 بود و اگر صاحب ۹ و ۱۰ بد حال بود غایت باشد خاصه در اوقاف غایت باشد
 کثرت و در اوقاف صاحب طالع بخلاف نهم و ۱۳ بعد بود و در مبدل و منفع

باشد اگر بخیر بودند زیا نه رسد و اگر متقل باشد غایت باشد البته اگر از
 صلاح و فساد مال پسند نظر کند اگر صاحب ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰
 سعادت و اوقات یافتن بود از در اوقاف بعد بود و بقوه ان ستم
 کرده باشد بغایت سعادت و حیات اگر مکرر در اوقاف بود تمام سعادت است
 در مال میان در زایل اندک بود و بعد بعد از حصول نموند و فاند
 که خاصه یا نهم و ۱۳ بود اگر صاحب ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰
 پسوند و خاصه بعد از آن با تفصال حاصل آید اگر صاحب ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰
 طالع بود یا ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰
 بود یا صاحب طالع لونه بیند و شکل بیخ بدشمن پسوند زیا و نقصان
 می بود و در زبان و حواصیل و اگر شکل رطل و ذنبین بسبب ظلم و کم
 کردن اگر پسند که بکدام طرف برود نظر کند تا مغم سایل شکل است
 انش شرق و با غایت باشد شمال و طاق جنوبی المقصد و صاحب
 از اینها ان حفر و ایت کرده است که اگر سوال کند که سوار کند اقامت

فروخت از چهارم پیش امیر در ۹ و عاقبت مسافر متاع لنگر هزار و دهم
 سود و زیان باز نگاهداری از عاقبت هزار ۱۲ و اگر سوال کند که کسی
 میخورد به این که است یا خور و نه نظر کند در خانه ۹ اگر سعد شد است
 و اگر کسی پیشدور و نه کند از مجموعه فصل دهم در حکم خانه دهم چنان
 سوال کند از کیفیت کار سلف و عمل و عمل پادشاه و در نتیجه چنان منسوب
 نظر کند در خانه ۱۰ اگر سعد داخل بود حکم کند بقاء سایل از بزرگان و عمل
 پادشاه و در چه بدین خانه تعلق دارد و اختیار و نه و در عمل پادشاه
 و نیکو و یافتن سایل از چه بدین اگر کسی باشد در آن کار و عمل اگر چه
 بداند اما بنشیند و ناکامی به اختیاری بیاورد یافتن از چه بدین چنان تعلق دارد
 به شوار و بدین رسد و اگر ضارب حد بود و لاق کند بر قوت عمل پادشاه
 اما بایا اگر کسی بدوان عمل با اختیار خود ترک کند باجرت از عملش چنان
 کند چنانکه زیان یا بدین رسد دلیل بود بر کسی و چه بدین چنان تعلق دارد اگر
 کسی باشد دلیل بود بر ترک کول عمل و معز و صاحب ضعیف با اختیار و در خانه

تفسیر

از پادشاه و عمل کار و زن پدر و هم زادگان و ستمدگان و آنچه با خانه تعلق
 دارد و هم ان باشد که اولاد یا نه افزد و اگر ثابت معلوم دلیل بود بر فایان
 از کار و یکی و چه بدین خانه منسوب اگر کسی باشد دلیل بود بر بخت و درین
 محبت خیر از کار پادشاه و فر و ماند در کار و گرفتار شدن در دست پادشاه
 و ظلم بر او و بر چه بدین خانه منسوب و چه بدین گفته است که
 اشغال ثابت مطلق در چنان چنان است و در چهار ملاک این است که در لاق
 میکند بر بر شغل و عمل فایان اما یافتن و چه بدین خانه تعلق دارد و در میان
 و تصریح کرده است بلکه اجتماع ملازمین و لاق است و ظاهر این است
 از قلم ناسخ زیرا که و بال در مقابل مکن است و سکن بر و در خانه و بال
 در دهم باشد اللهم مکر که مرادش از و بال ضعیف شد نه و بال اصطلاح
 تأمل درین اعتراض مصنف شبهه عظیم که زیرا که مقابل لاق لاق کنید
 که بهنضم و لاق است و سکن اجتماع در ۹ و او جوش در و بال این خانه
 او و ۷ خانه بود اگر و بال گفته باشد یعنی ندارد بعضی خفیه نصیر

ازین گفته اند و اگر منتقب حدیث و دلیل بود بر میان بودن مثل عمل کار
 پادشاه و در وجه بدیجانه منسوب فی الجمله میان بعضی خبری و مثلاً و
 دلیل بود بر نزد و در لقمه کارهای کویتر که کم و باز در عمل بود و یکی
 رفت که در وقت و در جانش او جبار و منسوب و اگر کسی باشد دلیل بود
 بر بر عمل صاحب خبر و در این عمل هر کردان در پیش باشد و باز در
 بسیار باشد که این عمل بن باید بود و باینکه سکه کم یا زیاد کند و
 کرد با اختیار و اول و هیچ غایب باشد و دلیل بود بر منسوب است
 و در چگونگی بر آمدن کار و نیکدن چهار شکل زواید و داخل و اند
 و اگر داخل باشد زواید و اگر خارج بر نیاید و اگر ثابت بر نیکد
 و اگر منتقب بعضی برای و اگر خواهد که بداند که پادشاه یا پادشاهان یا
 زاده گان یا پادشاهان یا صاحب خبری در سندها و پیش نظر کند در شکل خانه و
 تا که اگر کسی کرده است اگر تکرار در خانه و اگر کرده است تمام است و اگر
 در سندها کرده است تمام است و اگر در سندها و اگر در سندها و اگر در سندها

نه در وقت دشمن و اگر پسند که عاقبت عمل وقت محاسبه باشد و عمل
 چون باشد نظر کند اگر صاحب طالع و ضا و نه و سطلانها بدین پیوند و
 محسوس در عا باشد عاقبت اگر نظر محال بود و عدد در چهارم خصوصیت
 از این باشد اما عاقبت غیر بود و اگر نظر در تکرار کند از یکدیگر خبری باشد
 مراد است اگر صاحب طالع بد حال باشد از آن عمل منفعت نیاید اگر صاحب
 دهم بد حال بود و در زایل مغز و بود از عمل اگر شکل اجمال بود و
 و شش بسیار باشد اگر اندیشه هر کار کند چنانکه گفته اند این کار هر کس
 بهتر است یا اینکه خواهد که باند دهم این کار است که میکند و چهارم آن
 کار که خواهد کرد پس نظر کند و در عملی که در تکرار در این و در خانه و اگر
 که سود باشد آن کار که بقیه دارد و بهتر بود و اگر از شکل و عمل حرف
 برسد که بر حوز و در دست یا نه نظر کند بعضی صاحب طالع و صاحب هم اگر
 محسوس گشته باشد یعنی بد حال یا در زایل باشد از آن کار در حوز
 بهتر باشد اگر طالع بد باشد یعنی بد باشد و اگر دهم محسوس باشد کار بد باشد

و اگر در دوم سعد باشد و صاحب هم نیک باشد و اول و مایل بر خود و اگر
 و منفعت بسیار باشد خاصه یا در دوم سعد باشد اگر چه نیکه این کار و عمل
 مبارک است یا نه نظر کند بخداوند و وسط السما اگر صاحب طالع بدتر بود
 و موافق دوم مبارک است و غیره که در دوم سعد باشد اگر چه شوم بود
 و گمن در دوم باشد مخالفت و یا مبارک باشد و از آن عمل ناپایدار
 و اگر از عاقبت و عمل سلطان و پادشاه و تخت و مملکت و کجایم
 کار در سوال کند که خواهد بود از جیم و دوم کفنی هر چند بود
 با هم آخر کنند و حکم مطلق از آن حکم اگر سعد داخل نیاید بود سعاد
 ابر و پادشاه و عاقبت کار سلطان و تخت و مملکت بود خاصه
 گزار در اول کند در عاقبت کار بود خاصه در دوم و اول و غیره نظر
 کند در صاحب طالع و خداوند و وسط السما که از موم نیک حال باشد در اول
 یا در مایل پادشاه و عاقبت سلطان برقرار و ثبات باشد
 خاصه در اول و دوم ثبات مملکت و عاقبت کار بود و اگر سعد در طالع

و در وسط السما بود و کسی که بر مقتضای او و مایل پادشاه و اول و دوم و غیره
 مردم بعد پس بگوید که عدد آن شخص چند است و اگر انفعال در او نماند و در یکی
 و عدد در مایل و وسطی و در زایل صومری و غیره که از پادشاه و مملکت و سلطنت
 رسد بگوید در او نام چهار گانه اگر شکل سعد بقوت خاصه داخل و ثبات بود
 کند بر ثبات و دولت و سعادت و پادشاه و مملکت خاصه در دوم از شکل سلطنت
 بود و ثبات کمال لغت و مقصود باشد رعایا مخصوص صاحب هم نیک باشد
 و شکل ۵ اسد اگر نظر شود کند و سعد بقوه باشد دلالت کند بر پادشاه و اعران و
 انصار خاصه داخل و ثبات باشد اگر نظر شود شمر کند چون سعد است مخالفت
 نباشد و اگر کس بقوه باشد و نظر شود شمر کند و لا محاله ان و دشمنان باشد
 و انحال سلطنت این است که به هر چه پس در جامع الاسرار
 ز غایت روایت کرده است که اگر کسی خواهد که بر پادشاه عمل و بر پادشاه باشد
 بزند اگر در اول بدتر بر پادشاه یا به پادشاه و در دوم او به پادشاه
 بود ثبات و در مایل که آن در دست او ماند و عاقبت او در اول عمل

کار چشم و گفت در افزاید و اگر درین خانه کمال سخن بنده حکم بر عکس
 اگر اول و اسفحال سعد داخل شهید و در عکس غایت آن عمل نیکو باشد
 و اگر در دهم و چهاردهم و اسفحال خارج شهید حقیقتی و عمل نیکو اگر کسی
 در شغل و عمل بشد پادشاه او را عمل فرماید سوال کند که حال من درین
 عمل چگونه خواهد بود نظر کند در خانه دهم و اول اگر یکی از این به
 ۳۳ درین خانه باشد دلیل بود که در آن شغل و عمل فواید بسیار بیند
 و اگر اوقات اسوده خواطر فارغ البال شد و اگر در دهم این کمال شد
 و در دهم سعد داخل بود در آن شغل و عمل عظیم ممکن و فرمال و روا بود
 و در دل و چشم مردم باشکوه و مهتاب نماید و روز بروز در غفلت و
 شوکت و فرمان فرمای ترقی بجای آید از آن رایست پرور و نفع کمزشده
 و اگر این کمال شد ۳۳ بیاید در آن حکومت او را بابت
 نفع باشد و مردم بقتارت در روزگزیده امانت و بایر باشد در آن و اگر
 ۳۳ و بیاید اوقات از آن عمل در زحمت و مشقت باشد و از عواید

مورد خایف و در لسان بود و اگر بشد بنشیند در آن عمل خرم و شادان
 بود و اگر بهر دو و طبع و فتن و مجور مشغول بود و اگر بهر ایام حال او
 نیکو بود و چنین این شغل در خانه اعداد دارد و اگر اوقات منتظر و مخزون
 باشد و اگر سوال کند که ملا ازین شغل و عمل غرض بویانه نظر کند در خانه او
 و ۳ و ۱۴ و ۱۵ و اگر درین خانه کمال خارج این التیبه مغزولی کرد
 و اگر کمال سعد بسیار است و خفتر کند و اگر کمال ارادت خوف و خیار
 مغزولی کرد و اگر درین خانه کمال منتقل شد و در ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷
 همین حکم دارد و اگر درین خانه کمال داخل آید از آن عمل مغزولی
 کند و در آن پایدار باشد و اگر درین خانه کمال ثابت آید و در ۱۴
 و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰
 و شواهد است این کمال خارج شهید یا منتقل آن شغل و عمل مغزولی بود
 و حکم در دهم و مغزولی و مغزولی و کمال در دهم و کمال در دهم
 و کمال در دهم و کمال در دهم و کمال در دهم و کمال در دهم و کمال در دهم

ان شهادت جمع کند و دیگر و اگر طرف سایل شهر است بیشتر دارد مکمل
 بر غالبیت سایل گشته و مسئول غننه مغلوب و اگر طرف مسئول غننه باشد
 بیشتر بود بر عکس این بود و بعضی دیگر گفته اند نقطه های فیه در طرف سایل
 و کدام که بیشتر بود او غالب بود و اگر هر دو برابر شدند حکم کند که صاحب حرام بود
 و بعضی گفته اند که از هر کدام طرف که شکل سعد بیشتر بود او غالب بود
 و اگر هر دو برابر بود نظر کند در خانه آن که بر طرف سایل است اگر شکل سعد باشد
 سایل غالب بشود در کتاب مجبور علیه اثر گفته است که خانه اول دریم و او
 ۳۴ سایل باشد و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ مسئول غننه باشد پس
 نظر کند بان چهار شکل که بسال تلقی دارد و بان چهار دیگر که بسول
 تلقی دارد و کدام که با قوت تر باشد ظفر ویرا بود و اگر خالی که نماید
 که میان ایشان صلح شود باینه نظر کند بان چهار شکل که بسال تلقی دارد
 یا بمسول غننه اگر شکا از جانب بسول غننه رفته باشد صلح کند لیکن
 از جانب سایل باشد و اگر شکا از جانب مسئول غننه بطرف سایل رفته

باشد صلح کند لیکن صلح کند از جانب مسئول غننه باشد فصل یازدهم
 در حکام خانه باز دوم و منسوب است و نظر کند در خانه باز دوم اگر شکل سعد داخل
 بود دلیل بود بر یافتن امید و نیکو بی حال هستند و مراد یافتن سایل از
 معشوق باختر و ارادت اگر کن بود بر ناخوش حال هستند و خواه
 از ایشان بصاحب ضمیر رسیدن لا بخت و امید براید باختر و اگر سعد
 خارج بود دلیل بود بر فراغت معشوقان و ناید زحمت از ایشان
 باختر و اگر کن بود دلیل بود بر سازگار در میان و فراق و هیچ
 بر نیاید و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر نیکو بی حال هستند و معشوقان
 و فانی یافتن از ایشان و بر آمدن امید اما بد زنگ اگر کن شد دلیل
 بر بد حال هستند و حیرت ایشان و فانی نایافتن از سایل هستند
 و معشوقان و بر نیامدن امید که منتظر سعد باشد دلیل بود بر نیکو حال
 و با سایل در دل باشند نگاه با در بر و نماند نگاه و اگر کن باختر و فانی
 از ایشان بصاحب ضمیر مانده رسد و بعضی امید براید و بعضی نه و اگر کن

کفصل الحادی عشر
 فاحکام خانه یازدهم
 عشر

باشد دلیل بود بر حال هوسان و سرگردانی ایشان و ساعتی که گویند
 باشند گاه از ایشان مراد برآید و گاه از جهت خوف و ترس است بخواهد
 یا از جهت نفایق و اگر پرسند که مشرق ملاحت است یا نه و در میان و یا
 با من دوست و یا بخت آن یا نه از کز آنرا انکوبه اگر در بیوم و پنجم و سائیل
 الا باشد دوست سائیل باشند و اگر در راعوم و ادم باشند دشمن و اگر
 در زیر اینها کز آن کرده باشند دوست باشد و نه دشمن اگر پرسند که حجت
 برآید یا نه نظر کنند بخداوند الا باشد الا اگر صاحب طالع بدتر بود در
 با سائیل برآید و اگر دشمن بودند و بخت برآید اگر بودند دشمن نشود و اگر خواهد که بی
 شخصی بود صاحب طالع نظر کنند بکفل منعم اگر سعد بود حجت برآید
 اینک حال باشد و اگر به حال بود فاسد کرد و اگر صاحب طالع
 بعدی بودند و حجت برآید باشد و اگر خسر بودند و حجت برآید بیواری
 اگر نبودند و بر نیاید اگر خواهد که بر آید از هوسان و غیره صاحب طالع
 اول ما با اخرت که حاصل اگر در هم نشسته باشد بخت برآید اما خارج و در

و بختی و تقیر و گمراهی باید داشت و الله اعلم و در مقامات گفته است
 اگر کسی سوال کند از هوسان نظر کنند در خانه اگر کسی سعد داخل بود
 کند بر وجود هوسان و بگوید دین از ایشان و اگر آن کمال در آید یا کمتر
 که سائیل ایشان محبت و اتفاق بسیار باشد و بر جوید یکدیگر خرم و شادان
 باشند و اگر کمال نازدهم سعد باشد و اگر کسی در خانه عود بود هوسان
 سائیل و در صفاق نباشد و در ظاهر ظاهر نمایند و در خفا غیبت کنند
 در خانه اگر کسی سائیل بجهت هوسان رنج و مشقت بسیار و اگر
 کمال در پنجم کز آنرا حجت این جماعت سخنهای ناخوش شنود و از آن
 جز نبیند و اگر در ۲۲ آنرا کز هوسان دشمن کنند و آن کز در ششم
 و در ۱۰ به بود دلیل است رحمت این جماعت بود و اگر در ۱۱ کمال
 که قتل طالع بود هم گفت که با هوسان دشمنایان و سبب از رحمت
 و مشقت بل جماعت و اگر سوال گفته امید با یقین بود نظر کنند
 در خانه اول اگر کمال سعد داخل بود و اگر آنرا کز هوسان امید و فا

شود و آن مراد حاصل کند و اگر شغل اول در آن کار نکند و اگر شغل دوم
 کمتر کند هم آن مراد حاصل شود و اگر آن شغل بعد داخل بود بنا و اگر شغل
 و اگر ثابت و منفعل بود چنانکه در بیان احکام اهل منسوب گفته اند که کند
 و همچنین اگر شغل اول او عاقل نظر باید که انیان و لایست هم
 مراد میکند یا بر حصول بران منزال و کما هو الشان باشد بطریق شراک
 حکم باید کرد تا مصلحت باشد فصل در حکام خانه دوازدهم از دشمنان
 و چهار پایان بزرگ و محسوس نظر کند در خانه ۱۲ تا به محل اوست
 اگر داخل محسوس کند که دشمن است و فور حال بود از زبان نرسند
 با اختیار و چهار پایان بزرگ افزون شوند و محسوس در بند باشد اگر
 محسوس بود دشمن است و با اختیار و شمس میکنند و اگر کسی را امور میکنند
 و برین کار میارند و خبر باید که و اگر خارج محسوس بود بر سر دشمن
 و با اختیار و حفر که دشمن کند و نقصان چهار پایان بزرگ و ضامن از زبان
 آن محسوس کنند و اگر محسوس بود هم دلیل باشد که دشمنان ترک دشمن کنند و با

کفصل ۱۲ و احکام
 الحاق ۱۳

اخبار و غیر

اختیار و کار و دلیل بود بر سر حال حال انیان و قوت چهار پایان بزرگ
 و ملاصق محسوس و سیر با اختیار و اگر ثابت محسوس بود دلیل بود بر سر دشمن
 و بنویسند حال در دشمنی بدید کند و نهان در دل میدارد و بران ثابت
 باشد و اگر هیچ وقت نرسد و چهار پایان بزرگ افزون شود و محسوس
 در بند باشد اگر محسوس باشد دلیل بود بر نفاق در دل گرفتن دشمن و بخارا
 کردن دشمن از بر سر حالش و صاحب ضمیمه از و محسوس باید که و چهار پایان
 نقصان و محسوس باید قوت و اگر شمس باشد دلیل بود که دشمن از زبان
 بگویند باشد و را به بازند و دوزان باز آید که دشمن کند و گاه کند و هیچ
 از و بر سر ضمیمه نرسد و اگر هم دشمن نیست حال باشد و چهار پایان از دست
 برود و باز بدست آید با اختیار و محسوس خلاص شود و باز در بند افتد و با
 هیچ محسوس نرسد اگر محسوس باشد دلیل بود که دشمن دشمن کند با اختیار و
 عذر اندیشه بران بر کمال و امور نرسند و خبر باید که و در روز
 شمس بنویسند دلیل بود بر سر حال دشمن و چهار پایان از دشمن برود و باز آید و باز

زنزان بزندان دیگر برنش اگر سعد بود فراض باید و باز بزندان افتاده اگر در
 ۹۰ و پنجم و ۱۱ اشغال سعد باشند و بقوت بعایت که فراض باید که بصورت
 و صنعت آن سعد باشد اگر پرسند که مجبوری یا سبب یا جاهل یا کبر از خفت دنیا
 در شغل یا در بندگی باشد فراض باید یا نه نظر کند در خانه اول ۲ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲
 که خانه سعد است اگر شغلی داخل اول باشد از مشقت فراض باید و اگر
 رسد بشرط که در ۸ و ۱۰ و ۱۲ که خانه شریقا و تند و خفت و در شریقا و تند
 شغل خارج بود نه میسر و ۹ که در این خانه شریقا و تند فاضل باشد
 اگر شغل سعد باشد یا محسن بر شوهر اگر بعضی داخل و بعضی خارج بود هر کدام که
 قوی بود کم اول بود و اگر بر شوهر باشد بالغ و معطر باشد بکند و حکم از آن
 کند و اگر بر عکس مذکور بود حکم بر عکس و در بعضی سبایل در بیان حکم مجبوری
 گفته است اگر ۱۲ اشغل خارج بود مجبوری از بند پر مهر لیس سعد باشد یا محسن بر شوهر
 و اگر شوهر مدد کند و اگر داخل بود در بند باشد سعد بر احوال محسن مشقت
 و ثابت داخل دارد و اگر منفعت بعد از بند پر مهر لیس و باز در بند افتاده اگر در

در ۱۲ و ۱۸ و ۳۰ سبب یا هم قتل و مرگ مجبوری باشد و بعضی شریقا و تند
 نکرانند و خفتار بر ۱۲ و ۱۸ کرده و اگر مجبوری از خانه ۴ و ۵ و ۸ و ۱۰ و ۱۲
 حکم کند و شریقا و تند الی غیره منقول از کتاب سبب الی غیره و شریقا و تند در بعضی
 از معتققات ذکر کرده است که شغل ۱۱ یا ششم فریگند و از حاصل ضرب حکم کند
 که خلاصه باید یا نه بر شغل که حاصل باشد در مفتاح گفته است که شغل خانه
 ۸ یا اول ضرب کند و شغلی بر مهر دارد و از اینجا حکم کند که خطا باشد اگر
 خارج باشد بر مهر لیس و اگر داخل باشد در بند باشد و اگر ثابت باشد
 در توقف افتاده و اگر منفعت بر مهر لیس و باز در بند شود یا اگر محسن
 غیثت الی غیره در فاضل الاسرار گفته است اگر پرسند که بند پر مهر
 فراض باید یا نه رملی بر بند و از ۴ و ۸ و ۱۲ شغلی تو لیکند و از ۱۲ و ۱۸ و ۳۰
 و از هر شغلی پس از این شغل و شغل عسلی تو لیکند و بگوید که خارج است
 یا داخل اگر خارج سعد باشد چنانچه و مانند از زنانه فراض باید
 برود اگر داخل سعد بود دیگر شد و اگر محسن داخل بود شغل ۳ در زنانه

در مجبوری گفته که ۴

ببرد و اگر حسن خارج بود مثل شد با حق و خصمال بر من این لغت کسی
 به بود و در ۴ بود البته چوب زبند و اگر در دم بود هم کشتی و اگر کشتی
 به بود و در دم زنده با بیا و زدن کردن و اگر به بود بر غمت تمام ظاهر
 باید و اگر غلظت بود بر پسر این بابا و الله و در ۱۰ علم و در مقالات لغت کفیه
 اگر سوال از کیفیت حال دشمنان باشد نظر کند در خانه ۱۲ اگر یکی از دشمنان
 شد به به سه ساید دلالت کند بر قوت و شکر دشمنان و شکوای حال
 ایشان لا سایل و ضرر و کنیز و زنده بر این دشمنان خوشتر است اگر از آن
 اسفالت که در ۱۲ اول در ۱۱ اول باطل مکرر شود میان دشمنان و سایل
 افتد و ترک عداوت کند و اگر در اول و ۷ مکرر شود یا در ۱۳ و ۱۴ سایل
 سایل و دشمنان گفتند بود و جنگ و جدل و اگر از این دشمنان به به
 به به یکی در ۱۲ بود دلالت کند بر بر حال دشمنان لا آن جماعت
 در دشمنان مانده نماند و قصد کنند و ایم و جیش و کسیر شده اگر خراب
 باشد که شغل سعد در طالع بود لغز جماعت سایل خلط و یا بنده و اگر از این

بکند

رین اشغال شد به یکی در ۱۲ دلالت کند بر پشیمان و ضعف خال
 و دشمنان و نیست شدن ایمان و اگر از این اشغال شد به به سیکه
 در ۱۲ این حال دشمنان متوسط بود در قوه و ضعف و اگر شغل ۱۲ در ۱۱
 یا با اول مکرر شود میان سایل و آن جماعت صلح افتد و اگر در ۱۳ و
 ۴ او یکم و ۷ مکرر شود لیل پشیمان و ضعف ایمان بود و اگر
 در ۱۲ این نظر کند اگر از شغل قور و سعد متولد شد باشد حکم بر سعادت و قوت
 دشمنان باید که و اگر از شغل کسی متولد شود حکم بر غمت و ضعف حال
 لغز جماعت باید که و اگر از شغل مجتبی حکم بر میان کند حال اول و اگر
 سوال از جهنم چهار بابان بزرگ باشد نظر کند در خانه ۱۲ اگر شغل سعد
 بود حال چهار بابان بزرگ بود و اگر آن شغل در خانه جیم باطل مکرر شود
 از پنج و شش چهار بابان و قوای و فواج و منفعت میر و اگر در ۱۱ یا
 مکرر شود هم دلیل منفعت باشد و اگر آن مکرر در خانه ۱۸ و ۱۹ بود بر باشد
 و اگر آن شغل در خانه بزرگتر از کند لغت بر بود و اگر در خانه ۱۸ سعد باشد

برگرد بجز اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم که از ایشان نولد کنند
 بگوید که این چه شکل چه حرف دارد و عدد حرف این شکل را عاواطی کند و
 باقی را از اولی کرد و بجا نماند قسمت کند اینجا که برسد آن شکل طالع است
 و پس ازین گفته است که قول بعضی از آنها آن چنان بود که شکل ۹ با شکل ۱۰
 مرتب کنند پنجم حاصل شود و بگوید که کدام کوکب تلقین دارد و کدام بر طالع طالع
 و در مطلق گفته است که هر طالع که موله شود و خواهد که طالع او بر موله شود
 سه بار سوره الاصل بخواند به نیت صاف پس عاواطی را با موله صاف
 رمل کند و گفته است که ۱۰ شکل بر موله دارد بهتر از شکل نظر کند که کدام بر طالع
 منسوب است طالع این بر طالع و اگر ضا و ند ۳ بود به درجه و ربع فدره
 احکم الاضافه مندرجه بر ماله طالع وقت زحل نقطه رفق خانه پنجم
 ۱۰ بشمار که چند است از اولی در بگرد و بجا نماند قسمت کند اینجا که بر شرف
 بگوید که کدام مرتب است که طالع وقت نیز باشد مثلا رملی زدیم شکل پنجم و
 ۳ بود و ۱۰ شد و با هم چهار دشت در خانه ۴ بود گفتیم که طالع

وقت سرطان باشد و فعال گفته است که اگر خوانند که درجه طالع وقت
 معلوم کنند آن شکل که نقطه با و شرف شرف بگرد چه مرتبه دارد در درجه
 او باشد مثلا در صورت مذکور در ۴ بود و ۳ مرتبه دارد و گویم
 طالع وقت سرطان باشد به ۷ درجه انحراف طالع میگویم که در کدام در
 طرقت زیرا که عدد درجه طالع مرتب باشد تا ۳ و مرتبه طالع
 باقی است پس نیست پس حکم اوقوف را تا ۴ میگویم معلوم شود اول
 ظاهر اصناف سخن فعال لا ملتفت نشد چه چاه فعال در رمل و
 بخوم سر آمد و حرف بعد و این سخن لا بیفتیر ذکر نموده که هیچ طفل نمیکوید
 نداشت که عرض فعال از مراتب مرتبه غنیر و ابره یا مرتبه عدد
 باشد و درین صورت هیچ مفید و لازم نیاید تا ملی مندرجه اگر بگوید
 که جاسوسی در شهر است یا نه در شهر است یا نه نظر کند در در رمل اگر
 در خانه ۴ یکی ازین شکل باشد باشد جاسوسی در شهر است
 و شکل ۱۰ که مرتب است اگر بگرد و ۱۰ و ۱۰ ایست شرق خوانند

و اگر در هم شکل ثابت باشد بکشدش خصوصاً که ۴۰ نیز ثابت باشد و اگر
 در هم شکل خارج باشد شوال گرفتن مسئله اگر رسد که شکر بکشد در
 سال در اید یا نه رمی کشد و تمام کند پس شکل بدان رمی بردارد
 و بزند و شکل با دارد و بزند و شکل ۳۰ بعد بردارد و بزند و شکل ۴۰ بردارد
 و بزند و هرگاه سازد و رمی تمام کند اگر در میزان رمی افزون قطعه یا نیاید
 ایز کند و باز بتعویق افتد اگر شکل ۱۵ از رمی اول در ۴۰ رمی افزون کند
 البته اگر نیاید و اگر شکل خارج غلبه کند در رمی دلیل ناممکن است
 و اگر داخل غلبه کند دلیل بدان بود مسئله در بیان سهم السعالة و سهم
 الغنیمت بل بدانکه سهم السعالة و سهم الغنیمت است و سهم السعالة و سهم
 الغنیمت و اگر در کوه و قوه سهم السعالة از بیهوش است و سرعت و حرکت سهم
 الغنیمت پس اگر بیهوش در رمی باشد و بجای نماند سهم السعالة و
 قوت مثبت باشد و اگر در رمی باشد و بجای نماند سهم السعالة و
 غنیمت شکر بکشد از کوه در رمی با بیهوش سهم السعالة و سهم الغنیمت

و در مدد کند یعنی در هم بکشد خانه شغل و عمل و غنیمت و با شایسته سهم
 الغنیمت را با قوت در مدد کند یعنی با لکه خانه امید و غنیمت
 بود و مشق و سهم السعالة دلیل در ملک است و از لایق اید و نظیر
 غیر در مدد سهم الغنیمت و قوت و مال و ملک سخن گفتن و غنیمت
 و غنای مدد از غنم و زنیان و زود و برادر است و سهم السعالة و
 سهم شمش خوانند و برین باب بطریق داده اند و مناسبت دیگر که سهم
 ساکن است چنانچه سهم الغنیمت متحرک همچون طریق پس در احکام
 بنکر در ۹۰ که به سهم السعالة و سهم الغنیمت و جمیع احوال از کایات
 و میل و نظراتی طه کند و کوله او را باید و دلش در سعادت و خوش
 و دخول و خروج و الله اعلم مسئله اگر رسد که کس چنانچه بکشد در رمی
 که بر این کس حاجت در رمی باشد شکل با ۴۰ اخذ کند و شکل اول در
 مطلوب نفس و از رمی شکل بر بیز ارد و دلیل بعد کفانه الهامیه مسئله
 اگر رسد که در کس خانه است یا نه بنکر در بنات اگر با بنی یا بنی

۲ با ۷ زنند حاصل ۲ حاصل و ۵ طرح کند اگر سوال کند که از هم نشین کنند
 یا زباین جواب ۹ زنند حاصل ۱۱ حاصل و ۵ طرح کند و اگر سوال
 کند که ستر در کتب خاتم شایسته جواب ۹ زنند حاصل ۱۰ و حاصل ۳
 طرح کند و اگر سوال کند که تغییر جواب حاصل ۹ زنند حاصل ۹
 حاصل و ۹ طرح کند و اگر سوال کند که مکتب منعم چه بنشیند جواب ۱۱
 با ۷ زنند حاصل ۱۰ حاصل و ۵ طرح کند و اگر سوال کند که مکتب منعم
 جواب ۳ با ۳ زنند حاصل ۵ حاصل و ۵ طرح کند و اگر سوال کند
 که دین هست یا نه جواب ۴ با ۱ زنند حاصل ۱۰ حاصل و ۵ طرح کند
 و اگر سوال کند که عمر چند است یا چند خواهد بود جواب ۳ با ۳ زنند
 و حاصل ۱۰ حاصل و ۵ طرح کند و اگر سوال کند که چه چیز دارد یا
 جواب ۵ با ۵ زنند حاصل ۱۰ و ۷ طرح کند و اگر سوال کند که فرزند من
 جونت جواب ۴ با ۴ زنند حاصل ۱۰ حاصل و ۵ طرح کند و اگر سوال کند
 که این شخص نشین است یا نه جواب ۹ با ۱ زنند حاصل ۱۰ حاصل و ۵ طرح کند

اگر سوال

اگر سوال کند که فرزند من است یا نه جواب ۹ با ۱ زنند حاصل ۱۰ حاصل و ۵ طرح کند
 اگر سوال کند که این فرزند یا نه یا نه جواب ۹ با ۱ زنند حاصل ۱۰ حاصل و ۵ طرح کند
 طرح کند و اگر سوال کند که این چیست یا نه جواب ۹ با ۱ زنند حاصل ۱۰ حاصل و ۵ طرح کند
 حاصل و ۳ طرح کند و اگر سوال کند که خبر مرید یا نه جواب ۹ با ۱ زنند حاصل ۱۰ حاصل و ۵ طرح کند
 حاصل با ۳ حاصل و ۹ طرح کند و اگر سوال کند که خبر خوش یا نه
 جواب ۹ با ۱ زنند حاصل ۱۰ حاصل و ۵ طرح کند و اگر سوال کند که از
 غم بر من ایام یا نه جواب ۹ با ۱ زنند حاصل ۱۰ حاصل و ۵ طرح کند و اگر
 سوال کند که مرید یا نه یا نه جواب ۹ با ۱ زنند حاصل ۱۰ حاصل و ۵ طرح کند
 و اگر سوال کند که بچه فرزند من باشد جواب ۹ با ۱ زنند حاصل ۱۰ حاصل و ۵ طرح کند
 و ۵ طرح کند و اگر سوال کند که مال معشوق چیست جواب ۹ با ۱ زنند حاصل ۱۰ حاصل و ۵ طرح کند
 حاصل ۹ با ۱ حاصل و ۵ طرح کند و اگر سوال کند که حال بزرگوار چیست جواب
 عا با ۳ زنند حاصل ۱۰ با ۲ حاصل و ۵ طرح کند و اگر سوال کند که بچه از
 چیست جواب ۹ با ۱ زنند حاصل ۱۰ با ۲ حاصل و ۵ طرح کند و اگر سوال کند

که سکه شود جوابی با ۱۲ از نه حاصل با ۱۰ و حاصل با ۴ طرح کند و اگر سوال
 کند که این بنده بخرم یا نه جوابی با ۱۲ از نه حاصل با ۳ حاصل با ۴ طرح کند و اگر
 سوال کند که من در مرفوشم جوابی با ۱۲ از نه حاصل با ۴ حاصل با ۴ طرح کند
 و اگر سوال کند که سر من پیش از این یا نه جوابی با ۱۲ از نه حاصل با ۱۰ حاصل
 با ۴ طرح کند و اگر سوال از مال که سفند کند جوابی با ۱۲ از نه حاصل با ۱۰ حاصل
 با ۴ طرح کند و اگر سوال کند که زن صاحب من است یا نه جوابی با ۱۲ از نه
 حاصل با ۹ حاصل با ۷ طرح کند و اگر سوال کند که این زن خسرو دارد یا نه
 جوابی با ۱۰ از نه حاصل با ۱۱ حاصل با ۴ طرح کند و اگر سوال کند که این
 شرکت کنم یا نه جوابی با ۱۰ از نه حاصل با ۱۰ حاصل با ۴ طرح کند و اگر سوال
 کند که حال غایب چیست جوابی با ۱۰ از نه حاصل با ۱۰ حاصل با ۴ طرح کند و اگر
 سوال کند که غایب چه وقت است یا نه جوابی با ۱۰ از نه حاصل با ۱۰ حاصل با ۴
 طرح کند و اگر سوال کند که صد من بایم جوابی با ۱۲ از نه حاصل
 با ۷ حاصل و طرح کند و اگر سوال کند که خود هست یا نه جوابی با ۱۰ از نه حاصل

با ۷ حاصل

میخاسته
 ۱۲

با ۷ حاصل با ۷ حاصل و طرح کند و اگر سوال کند که مرا شایم یا نه جوابی
 با ۱۲ از نه حاصل با ۴ حاصل با ۴ طرح کند و اگر سوال کند که فرض خواهد کرد
 یا نه جوابی با ۱۲ از نه حاصل با ۴ حاصل با ۴ طرح کند و اگر سوال کند که چای پر دیا نه جوابی
 با ۱۲ از نه حاصل با ۴ حاصل با ۴ طرح کند و اگر سوال کند که سفر خواهم کرد یا نه جوابی
 با ۱۲ از نه حاصل با ۴ حاصل با ۴ طرح کند و اگر سوال کند که بچند وقت
 از سفر باز آیم جوابی با ۱۲ از نه حاصل با ۴ حاصل با ۴ طرح کند و اگر سوال
 کند که طایفه این باشد یا نه جوابی با ۱۲ از نه حاصل با ۴ حاصل با ۴ طرح کند و اگر سوال
 کند که حرارت آب است یا نه جوابی با ۱۲ از نه حاصل با ۴ حاصل با ۴ طرح کند و اگر
 سوال کند که عسکر فرما برینیا نه جوابی با ۱۲ از نه حاصل با ۴ حاصل با ۴ طرح کند و اگر
 طرح کند و اگر سوال کند که شغل من چیست و چوینت جوابی با ۱۲ از نه حاصل
 با ۴ حاصل با ۴ طرح کند و اگر سوال کند که تجارت کنم یا نه جوابی
 با ۱۲ از نه حاصل با ۴ حاصل با ۴ طرح کند و اگر سوال کند که از خوب
 بر من ایامی نظر کند بر خانه و این حکم بر ذوق دفعه و ثواب منقلب

۱۲۷



کنند در میان محل اایم و شهر و صغیر و حکم مدت ضمیر زان کنند

نمت بعون الله حسن توفیق عس بر حقیر اقل الحقیقه

نه الحقیقه ترا اقبال اسم العزیز و المتوکل علی الله

المجهب ابن محمد حروف الفاضل محمد

عنه الله عنی الامام المکرم

عنه الله عنی الامام المکرم

الحقیر فی تاریخ

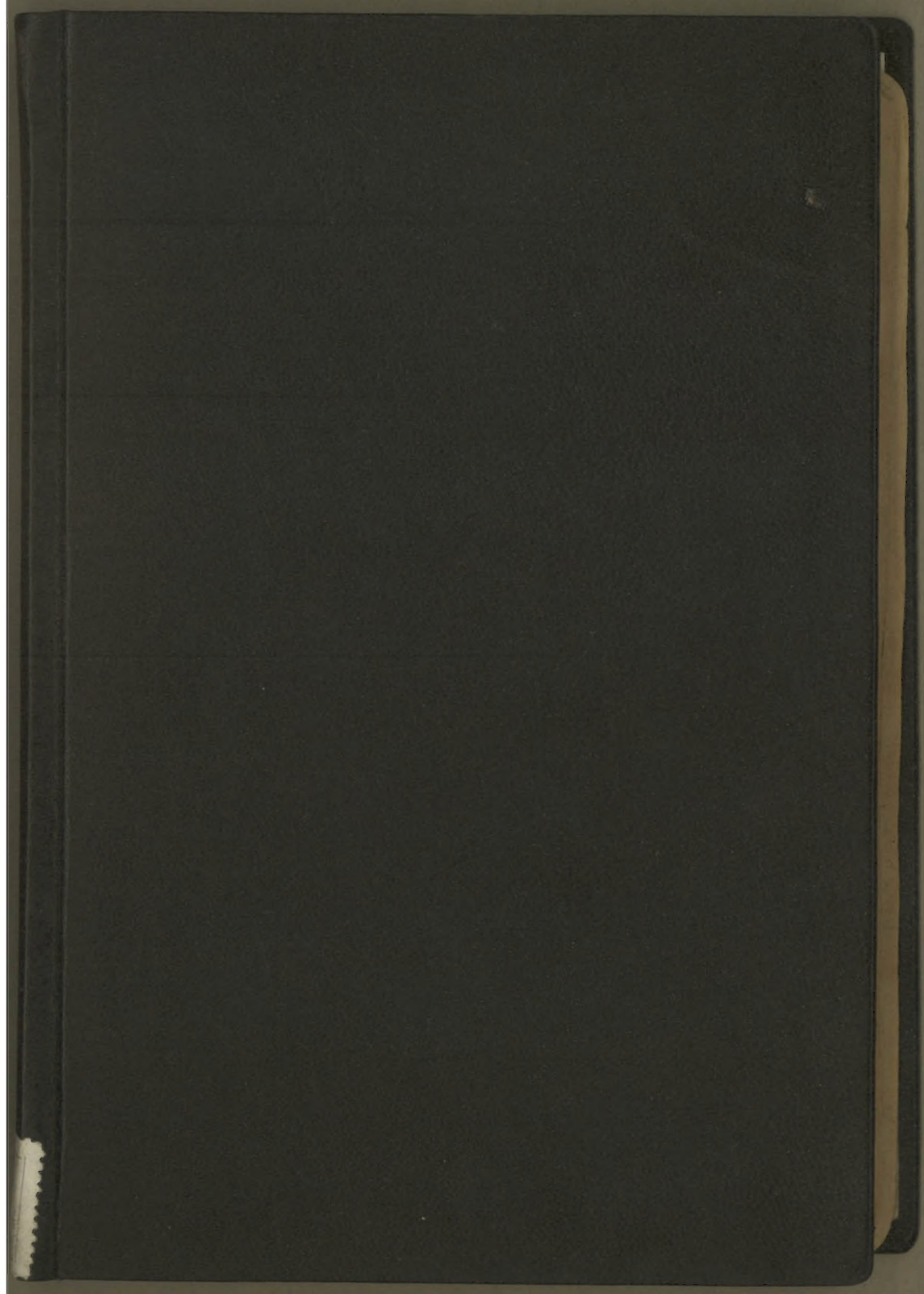
ما شرفه بالبدن الا و کماله کماله من اخوان المؤمنین علی نظر الیه عز و جلاله

و عشر به هو اضعف عنه و شرفه کماله من اخوان المؤمنین علی نظر الیه عز و جلاله

بجهره سید العظمی بن محمد

سره و باب مینة علمه و اولاده

الظاهر بن المعصوم



کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۱۲۵۸